



روایتی از فرآیند
تولید و نمایش یک
فیلم اجتماعی
غیرسیاه

«۲۱ روز بعد» از کجا؟

صفحه ۲۴

روایت امروز

مجله تحلیلی روایت امروز - ضمیمه هفتگی روزنامه **کثر** - یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶ - ۳۲ صفحه

گزارش ویژه «روایت امروز» از اقدامات احتمالی کاخ سفید درباره برجام

مذاکره جدید؛ امتیاز جدید

گزارش تحلیلی از اصلاحات ناگهانی اجتماعی در عربستان

انقلاب شاه و مردم؛ نسخه ۲۰۱۷

اعتدال واقعی

گفت و گوی منتشر نشده با مرحوم آیت الله محمدرضا مهدوی کنی

تاریخ شفاهی کمیته انقلاب اسلامی در گفت و گو با آیت الله سید احمد علم الهدی



گفت و گوی منتشر نشده با مرحوم آیت الله محمدرضا مهدوی کنی

اعتدال واقعی

کریم محمدی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری، بنای استدلال ایشان همان تمسک به «خیرالموجودین» است و نیز دفاع از حضور فردی از جناح ولایت مدار در قالب ریاست بر قوه مجریه، به دلیل احساس خطری که پیش از آن بیان کرده بود.

ج (مرحوم مهدوی کنی همواره به خلیق و متواضع بودن و الزام به ادب و اخلاق معروف بوده است. در همین گفت و گو با نحوه سلوک ایشان با سران جریان مخالف بارها اشاره شده است؛ از جمله انصاف و رحمتی که رئیس دولت اصلاحات برای مرحوم مهدوی قایل بوده و در هر مناسبتی از آن بزرگوار تجلیل و تقدیر می کرده است.

در همین ساحت، با گله های ادیبانه و مؤدبانه و در عین حال شکوه آلود و شکایت گونه آن فقید بزرگوار نسبت به آقای کربوبی و مرحوم مهندس سحابی مواجه می شویم که حقاً عبرت آمیز و آموزنده است.

راستی، چه می توان گفت در حق کسی که دو تن از پدران منافقین معدوم و فراری، در سال ۵۹ (در اوج نفوذ و تبلیغات آن فرقه) که ایشان در مقام وزارت کشور قرار داشت، گفته بودند که هنوز برای نمازهایی که در مسجد جلیلی به ایشان اقتدا می کرده اند، دلشان تنگ می شود و حسرت می برند!

آنچه می خوانید، گوشه ای از خاطرات مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا مهدوی کنی است که در آخرین جلسه مصاحبه با «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در اسفند ۱۳۷۹ بیان شده است. محور سؤال های مصاحبه کننده حوادث و گفته هایی است که در پی رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ در کشور جریان داشت و مطرح بود. پاسخ های آن فقید سعید به راستی نشانگر مجموعه ویژگی هایی است که از یک «پیرانقلاب» و یک عالم عامل انتظار می رود. اشاراتی که در ذیل آمده است، اندکی از خصوصیات آن فقیه مجاهد را بازتاب می دهد.

الف) وقتی از گفته های منسوب به ایشان سخن می رود که موجب واکنش ها و برخوردهای مخالف بسیاری در جامعه بوده است، به جای توجیه یا دفاع سیاسی و مبتنی بر مصلحت، با صداقت و صراحت، بر همان نظر خویش پافشاری می کند و ضمن بیان انتقادات بسیار تندی که به ایشان شده است، از حقوق خویش در جامه یک شهروند جمهوری اسلامی که آزاد می اندیشد و باید حق آزاد گفتن را هم برای او مسلم پنداشت، دفاع می کند و بر نقد مخالفان همان خردهای را می گیرد که آنان ضمن دفاع از مردم سالاری و حقوق آزاد شهروندان بر افراطیون وارد می سازند. ب) درخصوص علت دفاع و جانبداری ایشان از

بوده، مشروطه هم – اولش – تا درصدی خوب بود... البته نمی خواهم الان بگویم که صد در صد بی عیب و اشکال بود. ولی علی ایحال علمای مشروطه در برابر حکومت های جایز سلطنتی کذا آوردند و اقدام کردند. من احساس خطری کردم و گفتم مشروطه دارد برمی گردد؛ و لذا بعضی از دوستان به ما حمله کردند؛ حتی آقای هاشمی هم به ما حمله کرد که این حرف ها چیست آقای مهدوی می زند؟! آقای کربوبی و دیگران هم مخالفت کردند و گفتند این دیگر یعنی چه! من این احساس خطر را می کردم و روز به روز هم این احساس خطر بیشتر می شد. بعد هم فهمیدیم که حق با من بود... حتی بعضی از دوستان که در آن زمان این تعبیر مرا مورد اشکال و نقد قرار می دادند، خودشان گاهی اوقات این تعبیر را کردند – حتی خود آقای کربوبی در بعضی از سخنرانی هایشان که در همین دوره در مجلس داشتند که مثل اینکه مشروطه دارد برمی گردد. من این احساس خطر را می کردم و لذا آمدم گفتم احساس خطر می کنم. آقای کربوبی در یک سخنرانی در مسجد اعظم گفتند که آقای مهدوی چه کسی است که این حرف ها را می زند؟ شما چه حقی دارید که می گوئید مشروطه برمی گردد و اشکال می کنید؟ مگر شما مرجع تقلیدی؟ این حرف ها چیست که می زنید؟

من در اینجا که درس اخلاق می گفتم، دانشجویان گفتند که جناب آقای کربوبی چنین چیزهایی گفته اند که آقای مهدوی این حرف را بی خود می گوید! من گفتم که جناب آقای کربوبی البته آدم خوبی است، من ایشان را آدم خوب و با حسن نیتی می دانم... به تعبیری، من همیشه می گویم آقای کربوبی از ماست؛ تعبیر این طوری می کنم. حالا عصبانی شده یک چیزی گفته مهم نیست. من در باره آقای کربوبی بحث نمی کنم. علی ایحال البته عقیده ام همین است که باز هم می گویم مشروطه دارد برمی گردد. اما اینکه می گویند شما چه کاره هستی، مگر مرجع تقلید هستی؟ گفتم من یک شیخ هستم

حاج آقا! راجع به ریاست جمهوری و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری و شکایاتی که آقای سحابی از شما کرده بود یا شما از آقای سحابی توضیحی بیان می فرمایید.

ریاست جمهوری هفتم این دوره است یا آن دوره است.

دوره گذشته، ششم ببخشید؟

بنده قبل از انتخابات دوره ششم احساس خطر کردم.

همان که می گوئید مشروطه تکرار می شود؟

من آمدم گفتم که احساس می کنم مشروطه دارد تکرار می شود؛ چون دیدم بعضی از همین هایی که در جریان نظام هستند، در دولت هستند و بودند، بعضی از آنها – حتی نه این هایی که جدیداً آمدند، این ها که به دنبال آنها آمدند؛ و من می دیدم که آنها هم داخل این نظام هستند ولی واقعاً مثل اینکه بعضی از اصول قانون اساسی برایشان قابل قبول نیست! حداقل اگر من بخواهم محترمانه بگویم برایشان هضم نشده است... حالا نمی گویم منکر هستند. من احساس خطر کردم، به خصوص که جریان کارگزاران پیش آمد. به جناب آقای هاشمی هم عرض کردم و بعد صحبت کردیم که کاندیدا داشته باشیم یا نداشته باشیم. آن دوره نظر ما در جامعه روحانیت به آقای ناطق بود و کاندیداهای دیگر را بر نمی تافتند. من آن جریان را که دائم و روز به روز پیش می رفت احساس کردم، این یک جریان عادی نیست. همین طور دارند به سوی دیگری حرکت می کنند و لذا من در بعضی از سخنرانی هایم گفتم که واقعاً احساس خطر می کنم؛ همان احساس خطری که در مشروطیت می شد و تعبیر کردم که مشروطیت دارد برمی گردد. بعضی ها گفتند که مگر مشروطیت برگردد اشکال دارد؛ خیال کردند من می گویم مشروطیت برگردد! یعنی حالا می خواهیم مثلاً از استبداد به مشروطیت برویم... خوب، اینکه بد نیست! مقصود من این بود: آن حوادث ناگواری که بعد از مشروطه واقع شد، دارد تکرار می شود والا اصل انقلاب ما هم خوب



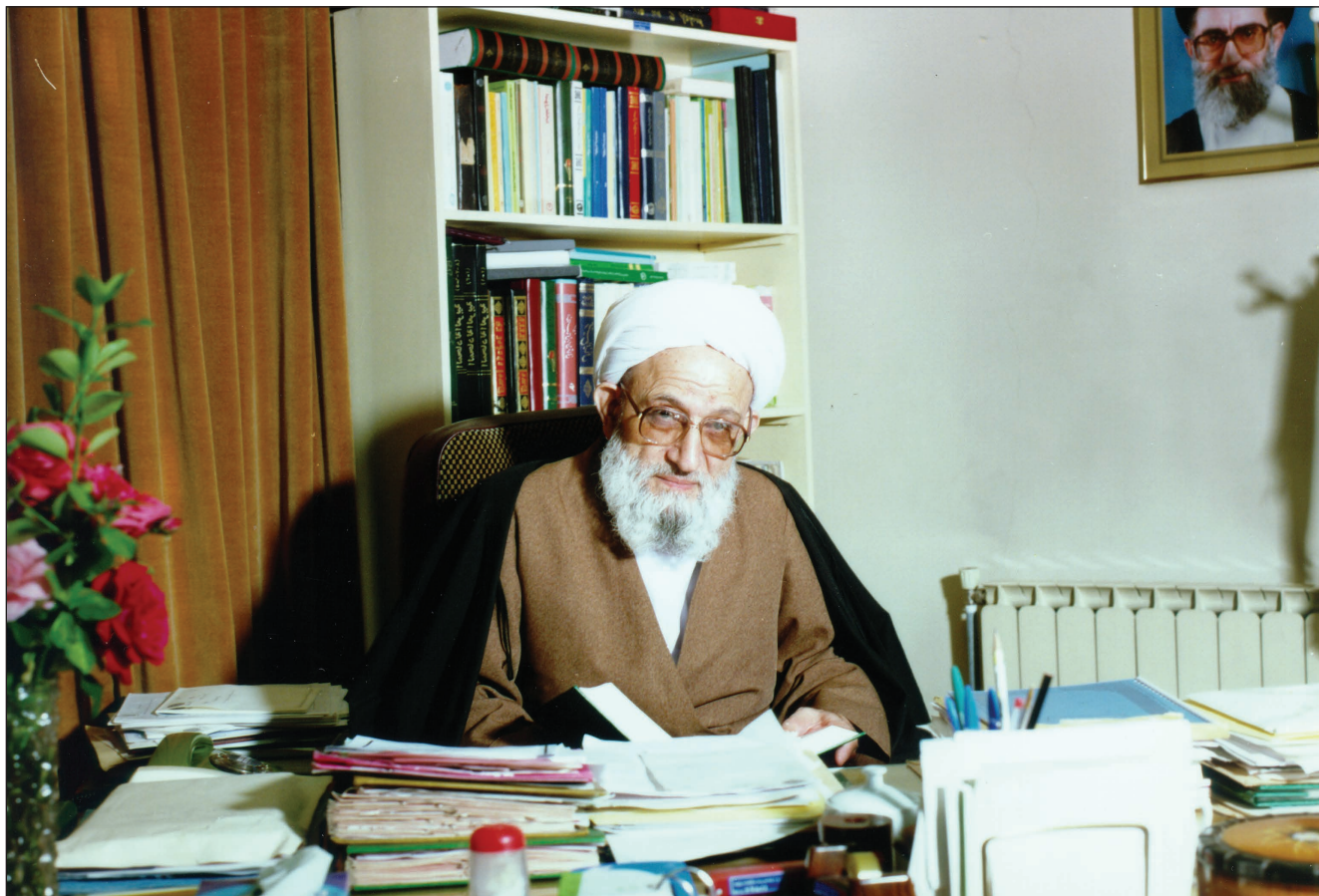
روایت امروز

شماره ۴
۲۳ مهر ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:
آستان قدس رضوی (مؤسسه فرهنگی قدس)
مدیر مسئول:
ایمان شمسایی
دبیر ویژه نامه:
محمدحسن روزی طلب
مدیر فنی و هنری ویژه نامه:
محمد ملاعلی اکبری
همکاران:
حسین نظری، مهدی خاتعلی زاده، سید محمد حسینی، مسعود شایگان، مرتضی احمدی و وحید خضاب
www.qudsonline.ir

چون واقعاً احساس خطر می‌کردم، دائم می‌رفتم و مسائلی را که احساس می‌کردم می‌گفتم. خوب بالاخره عده‌ای هم به ما حمله کردند و آقایان یک چیزهایی گفتند. مثل اینکه روزنامه عصرما بود. شب نوزدهم ماه رمضان بود؛ دیدم که این روزنامه عصرما بحث ولایت را پیش کشیده که اصلاً ولایت امیرالمؤمنین هم مشروعیت‌اش به قبول مردم و رأی مردم است. آرام آرام دیدیم در روزنامه سلام هم نوشتند که آیات خدا هم مشروعیت آن بسته به رأی مردم است

روایت امروز



خدمت امام عرض کردم که اینجا شما دستور خاص دادید، آنجا دستور خاص دادید که اینجاها نیازی نیست. ایشان قبل از آن فرمودند: «تو می‌گویی که انقلاب از بین برود، من هیچ چیز نگویم؟ من این قانون اساسی را قبول دارم اما تا حدی که احساس خطر برای اسلام و انقلاب نکنم؛ اگر احساس خطر بکنم، من آن قانون اساسی را قبول ندارم.» این همان امامی است که می‌گوید رأی مردم حجت است و معیار رأی مردم است؛ ولی تا کجا می‌گذارد؟ این‌طوری نیست که امام بگوید آقا مردم بروند رأی بدهند که اسلام نباشد! امام بگوید چشم حالا که شما می‌گویید نباشد، ما هم تسلیم شما هستیم و ضد اسلام رفتار می‌کنیم! ممکن است امام بروند کنار اگر دیدند مردم نمی‌خواهند؛ آن یک بحث دیگری است اما تأیید آرای مردم را بکنند و بگویند چون مردم خواسته‌اند پس ما هم همان را انجام بدهیم، امام چنین کاری نمی‌کند. گفتم امام خودشان این‌طوری بودند؛ می‌گفتند: «من تا احساس خطر نکنم می‌گویم مقررات عمل بشود حتی المقدور؛ دلم می‌خواهد جریان به طریق عادی و قانونی عمل بشود اما اگر احساس خطر بکنم، به میدان می‌آیم.» این بیان امام بود. بعد من در بعضی مسائل، البته آنجا گفتم خدمت ایشان همان روز که این‌ها مسائل جزئی بود که شما دخالت کردید. گفتند حالا این یک حرفی است؛ مسائل جزئی را ممکن است من خیلی احساس خطر نکنم اما در مسائل مهم انقلاب هستیم.»

گفتم امام در آن زمان این‌طور قرص بودند در مورد ولایت فقیه، و صریحاً می‌گفتند ولایت مطلقه. شما جرئت هم نمی‌کردید حرف بزنید! حالا آمدید که امام دیگر وجود ندارد، دارید این حرف‌ها را می‌زنید! با این صراحت می‌گویید ولایت را مردم باید به آن رأی دهند... این حرف را که گفتم، آقای بهزاد نبوی هم نامه‌ای به من نوشت که چنین و چنان... من هم معمولاً نامه‌های آنها را اصلاً جواب نمی‌دهم. در ضمن نمی‌خواهم مسائل برود داخل روزنامه و او بنویس من بنویس! گفتم من حرفم را زدم، تمام شد و رفت؛ دیگر حالا بیایم با آقای بهزاد نبوی مباحثه کنم؟! اصلاً من شأن ایشان را در این نمی‌بینم که بیاید در این مسائل با بنده بحث کند. این مسائل را تنها سیاسی نمی‌دانم. این‌ها مسائلی است که هم سیاسی است و هم دینی و هم اجتهادی. بالاخره شغل ایشان نیست بحث در

بعد ما شیعه امیرالمؤمنین هستیم و دعوی ما با اهل سنت همین بود که آنها می‌گفتند که حاکم باید با رأی مردم و انتخاب مردم باشد و شیعه‌ها می‌گفتند به رسم الهی است. اگر بنا باشد شیعه هم همان حرفی را که آنها می‌زنند بزنند، پس دعوی سنی و شیعه بر سر چه بوده این ۱۴۰۰ سال؟ بر سر چه بوده این همه فداکاری‌ها و این همه شهادت‌ها و این همه در به دری‌ها و این زندان‌ها و رفتار خلفا و این حرف‌ها که پیش آمد؟! اگر علی و عمر فرقتان این است که فقط مردم رأی ندادند، خوب ما هم قبول داریم که رأی ندادند؛ ما که منکر تاریخ نیستیم... بالاخره مردم رأی ندادند اما دعوا بر سر رأی بود یا دعوا بر سر چیز دیگر بود؟! من گفتم شما چرا یک چیزی که جزو مسلمانات شیعه است – ما شیعه هستیم، گفتیم در آن شب احیا که – ما علی‌احمال تا پای شهادت ایستاده‌ایم در مسئله ولایت، ما کوتاه نمی‌آییم اینجا به خاطر افرادی که حالا روشنفکر شدند و این حرف‌ها را مطرح می‌کنند. شما که ولایت فقیه را زیر سؤال بردید، چرا ولایت علی را دیگر زیر سؤال بردید؟ چرا ولایت خدا را زیر سؤال بردید؟ آخر قدری حیا هم خوب چیزی است؛ آدم باید در هر چیزی حد آن را حفظ بکند. خوب نیست این‌طوری حرف بزنید.

بعد گفتم که شما چرا در زمان امام جرئت نمی‌کردید این حرف‌ها را بزنید؟! اگر راست می‌گویید شما، چون سیاستمدارهای آن زمان هم بودید، آن زمان هم دائم دنبال امام بودید و «امام امام» هم می‌گفتید. خوب، این امام همان امامی است که ولایت فقیه را به آن صورت قبول داشت و این‌طوری نبود. خود امام صریحاً می‌فرمود، چندین بار – در این صحیفه نور هم هست – به خصوص به من می‌گفت. من یک دفعه رفتم و گفتم آقا شما در بعضی امور جزئی دخالت می‌کنید؛ خوب نیست آخر... شما چرا دخالت می‌کنید؟! نزدیک‌های رحلت امام بود، این آخرها بود، سه ماه به رحلت او مانده بود که امام ناخن‌هایشان را هم کشیده بودند ناراحت بودند. رفتم خدمت ایشان نشستم پایین تخت، عرض کردم که شما با مردم با این قانون سیاسی – صریحاً گفتم – پیمان بستید و چرا در بعضی کارهایی که در قانون اساسی نیست شما دخالت می‌کنید؟ گفتم البته اجازه بدهید، من شاگرد شما هستم دیگر؛ اجازه بدهید من یک قدری پر رویی کنم. امام گوش دادند و گفتند مثلاً چی؟ چند مورد جزئی بود که من

و ضمناً هرکسی می‌تواند نظر خودش را بگوید؛ من هم به عنوان یک آقای شیخ نظر خودم را گفته‌ام! این حرف با مبنای شما درست نیست که آمدید این دوره می‌خواهید مردم‌سالاری را پیش بکشید؛ بعد می‌گویید شما چه کاره هستید که حرف می‌زنید! این تعبیر خیلی نادرست است... شما چرا این‌طوری می‌گویید؟ یک وقت می‌گویید حرفتان درست نیست؛ این یک بحثی است و دلیل می‌آورید اما اینکه بیایید بگویید آقا شما بی‌خود حرف زدید و چرا شما حرف می‌زنید، این دیگر کم‌لطفی است. به خودشان هم حضوری گفتم؛ گفتم شما کم‌لطفی کردید. آخر یعنی چه که می‌گویید شما نباید حرف بزنید!

این دوره ششم بود که به این صورت من احساس خطر می‌کردم و بالاخره جدی هم به میدان آمدم. حال آنکه هیچ دفعه‌ای من به این صورت جدی نمی‌آمدم در مسائل انتخابات. راه افتادم در بعضی شهرها رفتم؛ چون واقعاً احساس خطر می‌کردم. به بعضی از شهرستان‌ها رفته، مشهد رفتم، مازندران رفتم، در خود تهران در جلسات متعدد حرفم را بیان کردم. در بین خبرنگاران جلسه بود؛ رفتم سخنرانی کردم. جلسه برای ائمه جمعه بود، من رفتم صحبت کردم، چون احساس خطر می‌کردم والا من خیلی صحبت بکن هم نیستم که در جریانات سیاسی همیشه راه بیفتم... اما چون واقعاً احساس خطر می‌کردم، دائم می‌رفتم و مسائلی را که احساس می‌کردم می‌گفتم. خوب بالاخره عده‌ای هم به ما حمله کردند و آقایان یک چیزهایی گفتند. مثل اینکه روزنامه عصرما بود. شب نوزدهم ماه رمضان بود؛ دیدم که این روزنامه عصرما بحث ولایت را پیش کشیده که اصلاً ولایت امیرالمؤمنین هم مشروعیت‌اش به قبول مردم و رأی مردم است. آرام آرام دیدیم در روزنامه سلام هم نوشتند که آیات خدا هم مشروعیت آن بسته به رأی مردم است. و واقعاً در روزنامه سلام بود که آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» دلیل بر این است که خدا می‌گوید مردم می‌خواهند قبول بکنند، می‌خواهند نکنند، اگر قبول کردند، خوب هدایت خدا و ولایت خدا را پذیرفته‌اند و اگر نکردند، نپذیرفتند.

گفتم – این بیان را من شب احیایی بود که گفتم – آخر بگویید که ما از همان اولی که به دنیا آمدیم، به نام امیرالمؤمنین و ولایت امیرالمؤمنین ما را بزرگ کردند و

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

این امور و لذا من جواب ایشان را نمی‌دهم.

یک نکته دیگر هست و در روزنامه‌ها تیتُر کرده بودند که شما گفته بودید گمان می‌کنم مقام معظم رهبری هم به ناطق رأی بدهد؟

خیر، دو مطلب بود. در انتخابات بنده یقین داشتم که نظر مقام رهبری - البته خود من یقین داشتم نه اینکه ایشان فرموده باشند؛ چون اصلاً نمی‌رفتیم سؤال کنیم که یک وقت ایشان را به مخطور بیندازیم در این مسائل، چون جایگاه ایشان جایگاه بالاتر از این

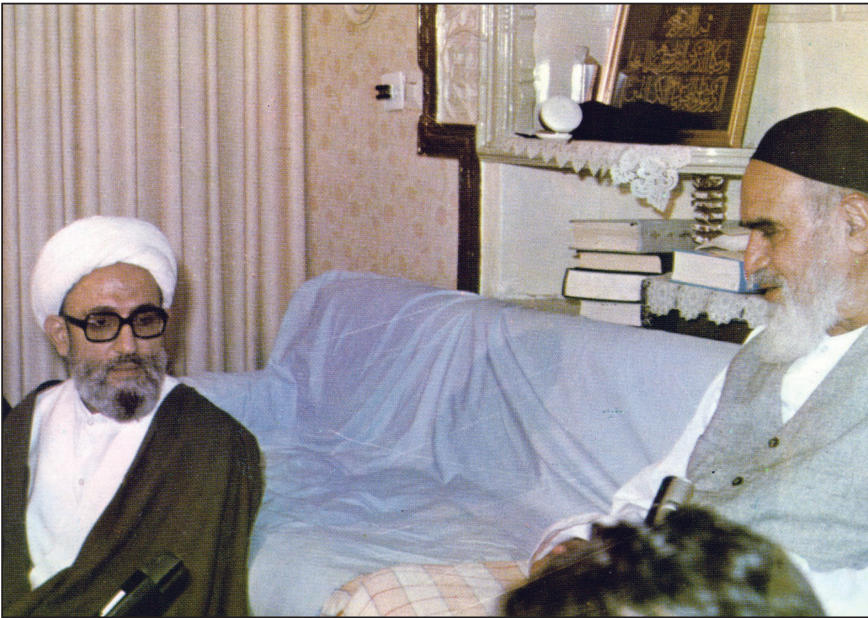
حرف‌هاست که در یک جناح خاصی قرار بگیرند. ما خودمان به این حرف اعتقاد داریم و لذا با اینکه ایشان خودشان جزء جامعه روحانیت بودند و بیشتر تمایل به جامعه روحانیت داشتند؛ ولی ما سؤال نمی‌کردیم ولی احساس می‌کردیم که ایشان نظرشان در وضع موجود، در میان نامزدهای فعلی، به آقای ناطق است. فکر می‌کردیم ایشان در میان نامزدهایی که در آن زمان بودند، به آقای ناطق تمایل دارند، لذا بنده در یکی دو روز به آخر تبلیغات، این عقیده خود را ابراز کردم. با دوستانم مشورت کردم که بگویم یا نگویم؟ گفتند: خوب شما عقیده‌تان را بگویید و من گفتم گمان می‌کنم که نظر مقام معظم رهبری این است، لذا روز بعد از انتخابات بود یا روز قبل از آن که من خدمت...

روز قبل از آن نبود؟

بعد از آنکه خدمت ایشان رسیدیم، گفتم که من این را گفتم و حالا بعضی به من اعتراض می‌کنند این حرف چیست که شما از قول ایشان نقل کردید! گفتند: «شما از قول من چیزی نقل نکردید؛ گفتید من گمان می‌کنم. خوب گمان می‌کردید دیگر، خلاف نبوده...» نگفتید که ایشان به من این‌طوری گفته است که اگر این‌طوری گفته بود، خوب خلاف بود. گفتید گمان می‌کنم؛ خوب گمان کردید، دیگر گمان کرده بودید...» بالاخره این جریان این‌طوری بود.

نکته دومی که در مسئله انتخابات بود که مورد اشکال قرار گرفت، بعضی‌ها آمدند گفتند شما چرا از مقام معظم رهبری خرج می‌کنید؟ گفتم ما از سرمایه‌هایمان باید خرج کنیم. در مواقع حساس باید از سرمایه‌ها خرج کرد، ما هم این خرج را کردیم؛ روی عقیده خودمان این کار را کردیم. اشکالی را که آقای [مهندس عزت‌الله] سحابی کرد، شما ذکر کردید که گویا در روزنامه ایران بود... ایران فردا... این‌طور چیزی نوشته بوده که فقیه اول تهران.

ایشان نوشته بودند که مهدوی‌کنی فلان مطلب را گفته است. چندتا مطلب را از قول من در مقالات مختلف نوشتند؛ یکی مسئله خوارج بود، یکی مسئله فقیه اول بود، یکی هم این بود که مهدوی‌کنی فتوا داده است که باید آقای ناطق نوری را ولو با هر تقلبی شده! از صندوق‌ها بیرون بیاورید. این فتوای اوست... ما پیغام برای ایشان فرستادیم و گفتیم که آقای سحابی! آخر ما هم زندانی بودیم. همکار بودیم در اول انقلاب، با هم در شورای انقلاب بودیم، در دولت بودیم، با هم کار کردیم، خیلی سال‌ها با هم بودیم؛ چطور شما مهدوی‌کنی را بعد از این سال‌ها نشناختید که درباره‌اش یک چنین تصویری کردید که مهدوی گفته است، فتوا بدهد به اینکه با تقلب آقای ناطق را از صندوق‌ها دربیاورید! چنین تصویری شما می‌کردید؟ گفتند که این شایعه بوده است و من شایعه را نوشتم. گفتم که اگر یک شایعه‌ای بود، شما نمی‌توانستید



ما در جریان ریاست جمهوری دو شرط را به نظر خودمان لازم می‌دانستیم. شرط اول روحانی بودن... من اعتقاد بود، الآن هم باز یک چنین اعتقادی را دارم. گرچه آن موقع بعضی از آقایان می‌گفتند این چه اصراری است که شما دارید؛ حتی در همان زمان - من یادم هست - جناب آقای موسوی‌اردبیلی تشریف آوردند تهران. با اینکه ایشان هم مریض بودند، با همان وضع پایشان تشریف آوردند همین دانشگاه. ایشان شنیده بودند ما آقای ناطق را می‌خواهیم بگویم و ایشان مصلحت نمی‌دیدند. آن وقت اسم آقای خاتمی نبود؛ صحبت آقای میرحسین موسوی آن وقت بیشتر بود

روایت امروز

تحقیق کنید؟ بنده مرده بودم با آمریکا بودم، در جای دوری بودم و دسترسی به من نبود؟ شما اولاً به صورت شایعه نوشته‌اید، به صورت قطع نوشتید مهدوی‌کنی ولی گفتید شایعه است و می‌گویند. دوم اینکه از من می‌پرسیدید؛ خوب با ما دوست بودید، زنگ می‌زدید که مهدوی! شنیده‌ایم شما یک چنین فتوایی آورده‌اید؛ بنده هم می‌گفتم آورده‌ام یا نیاورده‌ام ولی خوب این حرف را نگفتید و یک چنین حرفی دروغ است. بنده چه وقتی یک چنین فتوایی داده‌ام؟ بنده چنین حرفی را نخواهم زد و نگفتم که با تقلب کسی را در انتخابات انتخاب بکنیم... بعد به ایشان گفتم شما باید تکذیب کنید. گفت خیر من تکذیب نمی‌کنم؛ شما خودتان یک چیزی بنویسید، من نوشته شما را چاپ کنم. گفتم ببینید، شما خودتان یک چیزی را نوشتید، اقرار هم می‌کنید که شایعه بوده؛ بعد حالا از بنده می‌خواهید بیایم تکذیب بکنم؟ من این را از شما نمی‌پسندم؛ فکر می‌کردم شما آدم متدینی هستید - کار به افکار سیاسی نداریم؛ شما یک اعتقاداتی دارید، به یک جایی به یک چیزی معتقد هستید ولی یک چیزی را از روی شایعه و خیال نوشته‌اید؛ حالا من گفتم دروغ است، خوب بنویسید دیگر. نوشت! من ناچار شدم از ایشان شکایت کنم به دادگاه. من هیچ جا از کسی شکایت نکرده‌ام که علیه بنده حرف زده ولی اینجا چون واقعاً حیثیت و آبروی روحانیت مطرح بود، در تاریخ هم می‌ماند - دیگر بالاخره می‌گویند مهدوی‌کنی یک کاری کرد! من در دادگاه شکایت کردم؛ وکیل ما رفت

صحبت کرد و ایشان هم حاضر شدند و بعد ایشان در آنجا - علی نقل وکیل‌مان، البته من صدای ایشان را نشنیده بودم - گفته بودند که من اشتباه کردم یا تعبیر دیگر هم گفتند؛ مثلاً ایشان گفته غلط کردم، یک چنین چیزی و اشتباه کردم. بعد دیدم چون ایشان گفته من اشتباه کردم دادگاه ایشان را محکوم نکرد. گفتند ایشان همان‌قدر که اظهار پشیمانی کرده، کفایت می‌کند. در حالی که نظر من این بود که ایشان محکوم بشود؛ حالا که اقرار می‌کند که بدون دلیل یک حرفی را نسبت داده، حرف کوچکی هم نبود، ایشان را باید محکوم می‌کردند، بعد ما می‌بخشیدیم. البته گفتند شما نمی‌توانید ببخشید؛ چون این حکم عمومی بوده و بخشش آن با شما نبوده و لذا آمدند آقایان رحم کردند، هیئت منصفه و دیگران هم گفتند که حالا که دیگر ایشان اظهار پشیمانی می‌کند، رهایش کنید. من هم دیگر رها کردم. متأسفانه بعد از این هم ایشان در روزنامه‌اش در مقاله‌اش نوشت: یعنی اینجا کم‌لطفی کرد بلکه بالاتر از کم‌لطفی... یعنی یک خلافتی را کرد و حالا اگر بخواهد جبران بکند، اگر چنین تهمتی را آدم به کسی می‌زند، باید اعلام بکند، خود او باید اعلام بکند.

سؤال بعدی از حضوران این است که آقای ناطق چه ویژگی‌هایی داشت که جنابعالی این‌قدر محکم وسط میدان آمده بودید؟

ما در جریان ریاست جمهوری دو شرط را به نظر خودمان لازم می‌دانستیم. شرط اول روحانی بودن... من اعتقاد بود، الآن هم باز یک چنین اعتقادی را دارم. گرچه آن موقع بعضی از آقایان می‌گفتند این چه اصراری است که شما دارید؛ حتی در همان زمان - من یادم هست - جناب آقای موسوی‌اردبیلی تشریف آوردند تهران. با اینکه ایشان هم مریض بودند، با همان وضع پایشان تشریف آوردند همین دانشگاه. ایشان شنیده بودند ما آقای ناطق را می‌خواهیم بگویم و ایشان مصلحت نمی‌دیدند. آن وقت اسم آقای خاتمی نبود؛ صحبت آقای میرحسین موسوی آن وقت بیشتر بود. ایشان آمدند گفتند: «شما چه اصراری دارید؟ حالا آقای میرحسین باشد؛ بالاخره آدم خوبی است، امتحاناتش را هم داده؛ نخست‌وزیر بوده، کارکرده، چه کرده... بهتر است که ایشان باشد، مردم هم به ایشان رأی می‌دهند.» من به ایشان عرض کردم که من نمی‌گویم که آقای میرحسین بد است ولی اعتقاد من این است که باید رئیس‌جمهور روحانی باشد.

به چه دلیلی؟

ایشان گفتند: «به چه دلیلی شما می‌گویید روحانی باشد؟ مگر ما انقلاب کردیم که بر مردم حکومت کنیم؟ امام فرمودند ما برای حاکمیت نیامده‌ایم.» من عرض کردم که تجربه گذشته نشان داده که گرچه امام می‌فرمایند مجلس در رأس امور است ولی بنده معتقدم دولت در رأس امور است. الآن هم تاریخ این را نشان داده... همین تاریخ این چند ساله مجلس را هم دولت درست می‌کند، شوراهای را هم دولت درست می‌کند. بالاخره مسائل یک چیزی است که در دنیا این‌طوری هست؛ نه فقط ایران ما که در جهت دموکراسی تازه به حد بلوغ هم نرسیده و کودکی است، آنجا هم که ادعای بلوغ می‌کنند باز دولت‌ها دخالت می‌کنند در انتخابات. من روی تجربه می‌گفتم که واقعاً ما یک انقلاب دینی کردیم مبتنی بر ولایت فقیه، اگر یک دولتی بیاورد سر کار، آرام آرام بخواهد راه را کج بکند می‌تواند ولی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

روحانی کمتر این مسائل در او هست. به نظر ما بالاخره هم یک شناختی از او داریم - از قبل، از افکار او و هم اینکه یک احساسی دارد به خاطر دین و تعصب نسبت به دین و دیانت و ولایت و قهراً کمتر آدم این‌جوری خطا می‌کند. نمی‌گوییم روحانی هیچ خطایی نمی‌کند و معصوم است ولی به نظرمان این‌طور احساس خطر می‌کردیم و به این جهت کلی ما قضیه روحانیت را مطرح کردیم.

اما آقای ناطق... آقای ناطق را انتخاب کردیم، برای اینکه ما در آن زمان

کسی را بهتر از او نداشتیم. البته اگر در آن زمان - من به آقای ناطق البته احترام می‌گذارم، حالا هم احترام می‌گذارم، دوست ماست - ولی در آن زمان اگر ما در میان روحانیونی که آماده باشند برای این کارها کسی را بهتر از ایشان پیدا می‌کردیم او را انتخاب می‌کردیم. نمی‌خواستیم تعصبی به شخص ایشان داشته باشیم و من از این جهت ضربه هم خوردم ولی خوب به خاطر همین عقیده‌ام ایستادم و تا آخرین قدم بودم که خوب دیگر رأی نیاوردند. بعد از اینکه رأی نیاورد، روز شنبه بعد که معلوم شد آقای ناطق نوری رأی نیاوردند و به خصوص کم هم رأی آوردند، که ما این را تصور نمی‌کردیم که به این صورت انتخابات دربیاید؛ حالا می‌گفتیم اگر تفاوتی هم باشد یک مقداری ایشان بالاتر یا ایشان پایین‌تر است. این تصور و این فاصله در ذهن ما واقعاً نبود. ما حالا دنبال آمارگیری و نظرسنجی و این حرف‌ها نبودیم و جَوّی موجود بود یا ایجاد شده بود.

من بعد از انتخابات آمدم در همین دانشگاه امام صادق (ع) صحبت کردم؛ خدمت آقا هم رفتم صحبت کردیم. در اینجا این را گفتم - خدمت آقا هم همین را گفتم - من گفتم که خوب، ما یک وظیفه‌ای داشتیم و کارمان را انجام دادیم. ما در برابر سه مطلب هستیم. در برابر انتخابات و نتیجه‌ای که از انتخابات پیدا شده که جناب آقای خاتمی رأی آوردند...

یکی این است که ما بایستیم بگوییم آقا ما این انتخابات را قبول نداریم؛ اصلاً این انتخابات دروغ است، ما قبول نداریم، رأی مردم را هم قبول نداریم. این یکی که به نظر می‌آید عقلایی نیست ما چنین حرفی را بزنیم و بگوییم قبول نداریم. بالاخره مردم رأی دادند؛ حالا ده رأی پایین حرفی است ولی بالاخره رأی دادند و پیداست. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم قبول نداریم. دوم اینکه ما بیاییم بگوییم خوب، ایشان رأی آورده ولی مردم هم رأی دادند؛ رأی مردم را هم قبول داریم ولی ما با ایشان همکاری می‌کنیم و از آرای قبلی‌مان هم برگشتیم؛ از آن نظر قبلی‌مان... این هم یک نظر است. ممکن است یک شخص بگوید خوب، ما تا به حالا اشتباه می‌کردیم؛ حالا از اشتباه‌مان برگشتیم، اقرار کنیم به گناهان یا به خطاهایمان من چنین چیزی را هم اقرار نمی‌کنم؛ برای اینکه الآن هم باز می‌گویم که این رأی اشتباه بوده است؛ اعتقاد این است که نمی‌بایست به ایشان رأی می‌دادند؛ عقیده‌ام این است.

راه سوم هم این است که خوب رأی مردم هست و ما اعلام می‌کنیم که ما مخالفت نمی‌کنیم و در حدّی هم که لازم باشد برای حفظ نظام همکاری می‌کنیم ولی نظر خودمان را می‌گوییم و مانند پاسدارانی که دیده‌بانی می‌کنند پشت سنگرهایمان هستیم و هرگاه احساس خطر کنیم باز شلیک خواهیم کرد. این حرف‌هایی



من فکر می‌کنم که کسی نباشد که در ایران با اخلاق من و روش من آشنا باشد و فکر کند اقدام من جنبه شخصی یا گروهی داشته غیر از احساس وظیفه فقط وظیفه بوده و غیر از این چیزی نبوده - خودم همان ایام هم می‌گفتم: من نه می‌خواهم رئیس‌جمهور بشوم نه می‌خواهم وزیر بشوم؛ ما این دوره‌ها را گذرانندیم...

روایت امروز

است که گفته‌ام. دیگر تاریخ است به این جهت گفتم - خدمت آقا هم من همین حرف را زدم - گفتم در اینجا بعضی‌ها می‌گویند آقا! جامعه روحانیت شکست خورده؛ بعضی‌ها اوقاتشان تلخ شده و بعضی‌ها یک حالت سردی پیدا کرده‌اند که چرا این‌طوری شده است. خوب، بالاخره دیگر سیاست است و دعوای سیاسی همین حرف‌ها را دارد ولی ما باز هم بر همان عهده‌ی که داشتیم هستیم؛ عهد ولایت و پیمان با شمار دثارین و بر روی آن ایستاده‌ایم ولی اگر شما بفرمایید که مخالفت کنید می‌کنیم؛ بگویید مخالفت نکنید نمی‌کنیم. اگر بحث این است که ما هیچ انتقاد نکنیم، انتقاد هم نمی‌کنیم. اگر شما بگویید انتقاد کنید ما می‌کنیم؛ ما دروغ نمی‌گوییم که هی بگوییم قبول داریم ولی امر را. اگر قبول داریم باید بپذیریم بعضی از چیزها را که حتی مخالف رأی خود ما باشد؛ اما فکر نمی‌کنم که جناب‌عالی این رأی شما باشد که ماهر چه خلاف هست ببینیم و هیچ چیزی نگوئیم. اگر خلاف ببینیم و چیزی نگوئیم، درست نیست. ایشان فرمودند: «بله، اگر شما خلاف دیدید باید اظهار کنید؛ منتها حالا کیفیت اظهار را باید در هر موقعیتی سنجید که چگونه باید اظهار کرد که به ضرر انقلاب و نظام تمام نشود، دشمنان سوءاستفاده نکنند.» خوب این هم مسائلی بود که ایشان فرمودند ما هم قبول داریم.

آقای خاتمی بعد در ملاقات‌هایی که با شما داشتند عکس‌العملی علیه شما چه به صورت عمومی و چه خصوصی نداشتند؟

من قبل از اینکه پاسخ این سؤال شما را بدهم، این نکته را عرض کنم. من در سخن‌ها و تبلیغاتی که در انتخابات دوره ششم داشتم، هیچ‌گاه به شخص آقای خاتمی حمله نکردم، به شخص ایشان توهین نکردم و ایشان هم این را می‌دانست که من به شخص ایشان توهین نکردم و همیشه هم می‌گفتم من به شخص کار ندارم؛ بحث من به جریان است؛ آن جریانی که دنبال این آقا دارد کار می‌گیرد، من از آن جریان احساس خطر می‌کنم. این مطلب را ایشان می‌دانستند. قبلاً هم خوب، ما با هم دوست بودیم، رفت و آمد داشتیم؛ ایشان گاهی در دانشگاه ما تشریف می‌آوردند. برای بعضی برنامه‌ها با ایشان مشورت می‌کردیم ولی اینکه بعد از انتخابات ایشان چیزی گفته باشند، من جز خیر از ایشان چیزی ندیدم. برای خاطر اینکه بعد از انتخابات ایشان چند بار پیغام دادند که می‌خواهم بیایم شما را ببینم. گاهی زنگ می‌زدند که می‌خواهیم شما را ببینیم، با هم صحبت کنیم و از این حرف‌ها. من هم می‌گفتم حالا ان شاء الله زیارتتان می‌کنیم. البته عرض شود که در مجالس همدیگر را می‌دیدیم. همیشه ایشان محترمانه با من برخورد می‌کردند. برخورد تنّدی با هم نداشتیم. ایشان هم می‌دانستند که من واقعاً در این جریان سوءنیت نداشتیم، نظر شخصی نداشتیم.

شاید هم بدانید من فکر می‌کنم که کسی نباشد که در ایران با اخلاق من و روش من آشنا باشد و فکر کند اقدام من جنبه شخصی یا گروهی داشته غیر از احساس وظیفه فقط وظیفه بوده و غیر از این چیزی نبوده - خودم همان ایام هم می‌گفتم: من نه می‌خواهم رئیس‌جمهور بشوم نه می‌خواهم وکیل بشوم نه می‌خواهم وزیر بشوم؛ ما این دوره‌ها را گذرانندیم... وزیر بودیم، نخست‌وزیر جای رئیس‌جمهور هم در آن زمان بعد از شهادت مرحوم رجایی کار می‌کرد، امضا می‌کرد، دستورات ریاست‌جمهوری هم با نخست‌وزیری بود. همه را دیدیم. هیچ خبری نیست... بنابراین من به دنبال این حرف‌ها نیستم، همه هم می‌دانند و به همین جهت خود ایشان هم می‌دانستند، دوستانشان هم می‌دانستند. ایشان با من برخورد نداشت و حتی گاهی هم برخورد شاید شنیده باشید که ایشان پشت سر خیلی تعریف و تمجید می‌کرد. یک دفعه به من رسیدند و گفتند که آقا، شما باقی می‌مانید و ما رفتنی هستیم. گفتم چطور؟ گفت بالاخره ما چهار صباح رئیس‌جمهوری هست و سیاست هست و تمام می‌شود و می‌رود ولی شما با یک دانشگاه آمدید «باقیات الصالحات» درست کردید. این نهال‌هایی که شما تربیت می‌کنید این‌ها می‌مانند در آینده و چه و چه. این برای شما باقی هست و شما هم بروید، باز هم باقی هستید، برای اینکه این‌ها همه فرزندان شما هستند. این را ایشان مکرر چندبار گفته‌اند. در یزد هم - در سالگرد مرحوم شهید صدوقی^(۶) بود که تلویزیون هم مثل اینکه نقل کرد - ایشان قبل از من سخنرانی کردند و بعد آنجا باز در ضمن سخنرانی‌شان، با اینکه خیلی تناسب نداشت اصلاً اسمی از من بیاورند، برای اینکه من کارهای نبودم آنجا، من هم یکی از مدعوین بودم - ولی قهراً ایشان انگیزه داشتند یعنی به خصوص تأیید کردند و گفتند فلانی خیلی خدمت کرده به انقلاب، خیلی خدمت کرده، مخصوصاً این دانشگاه‌شان چنین است و چنان است. من را این قسم هم یاد کرد. گفت

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

به جَدَم قسم تعارف نمی‌خواهم بکنم؛ این عقیده من است که دارم درباره ایشان می‌گویم. ایشان هم این اظهارنظرها را کرد. یک دفعه ما به کمیته امداد حمله کردیم در آن جریان...

صدا و سیما...

خیر، در خود آن. کمیته امداد در صدا و سیما آن جشن را گرفته بود برای پول جمع کردن که من حمله کردم یک جلسه‌ای و در دانشگاه امام صادق (ع) هم گفتم در یک جلسه؛ هم در مسجد ابوذر گفتم - ماه رمضان بود مثل اینکه - گفتم ما از همه کس توقع داشتیم که این کارها را بکنند ولی کمیته امدادی‌ها هم گرفته‌اند. آخر این چه کاری بود شما کردید؟ بیست سال از انقلاب گذشته بود، شما این همه پول جمع کردید... قبل از انقلاب ۱۴۰۰ سال است که مسلمان‌ها برای کارهای خیر این همه موقوفه، این همه کارهای خیر این همه چه و چه و این همه مساجد، بیمارستان‌ها و راه‌ها ساختند؛ همه این‌ها با کر این کارها را کرده بودند یا با آن اعتقادات مذهبی‌شان؟! چرا آیه نمی‌خوانید، چرا حدیث نمی‌خوانید، چرا قول پیغمبر را نمی‌گویید؟ این‌ها یعنی چه؟ دخترهای مردم را جمع می‌کنید با آن لباس‌های کذا، آرایش کرده ببینند آواز بخوانند - دختر و پسر، بعد مردم را جمع کنید پول بگیرید! گفتم من تعجب می‌کنم از برادران کمیته امداد که این کارها را انجام می‌دهند. همان ایام هر سال آقا افطاری می‌دهند دیگر؛ ما آنجا بودیم و آقای خاتمی هم بودند و آقایان کمیته امداد - آقای عسگرولادی و این‌ها هم بودند- ایشان گفت: آقای مهدوی بالاخره خوب شد یک دفعه هم برای این‌ها گفتید آخر. گفتم من همین‌طوری هستم؛ من کار به این ندارم که این‌ها کمیته امداد هستند یا به طرف دوم خرداد هستند. من می‌گویم که کار خلاف این‌ها را می‌گویم؛ دیگر کاری به این ندارم. این یک دفعه مربوط به این بود، البته نسبت به صدا و سیما هم گفتم گاهی اعتراض کردم.

بالاخره آقای نیری با آقایان شورای مرکزی کمیته تشریف آوردند اینجا. همان ایام یا بعد از آن بود و از من گله کردند که شما خوب بود که اگر می‌خواستید نصیحتی بکنید تلفن می‌کردید به ما می‌گفتید. گفتم خیلی درست است؛ من این حرف را قبول دارم اما اگر شما در یک اتاق در بسته این کار را کرده بودید، خوب من هم در اتاق در بسته به شما می‌گفتم؛ شما آمده‌اید داخل تلویزیون و رادیو مردم را جمع کرده‌اید از سر آن خیابان اوین تا نزدیک هتل اوین؛ بعد در خود زندان اوین و آن طرف، جمعیت و ماشین‌ها خودتان می‌گفتید صف بسته بودند که ببایند اینجا و برای تماشا پول هم بدهند. خوب این را من باید با تلفن بگویم؟ من نظرم از گفتن این بود که مردم! بدانید - من بارها در مسجد هم گفتم - ای در و دیوار مسجد! شاهد باش و ای مردم! شما هم شاهد باشید که ما انقلاب نکردیم که بعد همان چیزهایی که قبلاً می‌گفتم درست نیست حالا بگویم درست است. مردم به ما نگویند که شما این حرف‌هایی که قبل از انقلاب می‌زدید دروغ بوده، آن سخت‌گیری‌ها و آن حساسیت‌ها نسبت به بعضی چیزها... حالا چطور شده؟ آقایان آمدند، بعد هم گفتم من از شما تعجب می‌کنم. شما چرا این کارها را کردید؟ شما دائم می‌گویید ما تابع روحانیت هستیم، ما تابع ولایت فقیه هستیم. اتفاقاً آقای عسگرولادی رفته بودند خدمت آقا سؤال کرده بودند که خوب این کار را ما کردیم، این آقای مهدوی هم مخالفت کرده؛ حالا نظر شما چیست؟ خود آقای عسگرولادی آدم متدینی است دیگر؛ گفت که آقا فرمودند - که البته به واسطه گفتند - از خود آقا خیر، به وسیله آقای حجازی ظاهراً سؤال کرده بودند - گفتند آقا فرمودند که اما رادیو - تلویزیون این کارها را می‌کند، من نمی‌خواهم چیزی درباره آن صحبت کنم اما درباره کمیته امدادی‌ها حق با آقای مهدوی است؛ کار شما کار خوبی نبوده. گفتم دیدید حالا؟ پس اگر شما تابع من نیستید تابع ولایت فقیه که هستید!

حاج آقا! سؤال بعدی این است که جامعه روحانیت

الآن چطور اداره می‌شود؟

مقصودتان از چطور چیست؟

یعنی از نظر تشکیلات و بعد از آن...

جامعه روحانیت به همان سبکی که سابق بوده هست؛ یعنی بنده دبیر جامعه هستم و شورای مرکزی که داشتیم و جلساتی را که داشتیم، به همان صورت داریم. کارهای سیاسی - اجتماعی که بناست انجام بشود، با مشورت شورای مرکزی انجام می‌شود. این حرف‌ها هست منتها البته فعالیت به صورت سابق، به آن صورت نیست؛ یک قدری کم‌رنگ‌تر است از سابق. آخرین سؤال من حاج آقا! ارتباط شما با مقام معظم رهبری چطور است؟ با توجه به قبل از انقلاب که با هم بودید و بعد از پیروزی انقلاب هم در دولت و مجلس و جاهای مختلف با هم بودید. بعد از انقلاب که الآن ایشان رهبری انقلاب را دارند، ارتباط شما با ایشان چطور است؟

ارتباط بنده بسیار خوب است.

چه خاطراتی با ایشان دارید؟ چند خاطره هم با ایشان بفرمایید متشکر می‌شوم؛ خصوصاً بعد از انتخابشان به مقام رهبری...

من یک خاطره‌ای از ریاست‌جمهوری بگویم. شاید این را گفته‌ام؛ حالا بگویم خوب است. بعد از اینکه مرحوم رجایی و مرحوم باهنر شهید شدند، مقام معظم رهبری هم که مصدوم شده بودند در اثر آن انفجار، در بیمارستان بودند تا بعد که بیرون تشریف آوردند. در آن فاصله که آرام آرام حال ایشان بهتر می‌شد، صحبت این بود که خوب انتخابات آینده بناست شروع بشود دیگر؛ بعد هم ظاهراً صحبت انتخابات ریاست‌جمهوری بود. در راهروهای مجلس، در آن کریدورهایش که کارکنان همان صحن مجلس است، یک بعد ازظهری بود که با چند نفر بودیم. مرحوم حاج احمد آقا بودند و آقای موسوی‌اردبیلی بودند و آقای هاشمی و بنده و مقام معظم رهبری و ظاهراً همین چند نفر بودیم که آنجا نشسته بودیم. بحث این بود که حالا چه کسی کاندیدا و نامزد بشود. برای ریاست‌جمهوری. همه ما نظرم آن بود که ایشان بشوند؛ آقا کاندیدا بشوند. ایشان می‌گفتند من مریض هستم؛ من نمی‌توانم. الآن حالم خوب نشده و چه نشده... بالاخره دوستان گفتند: حالا تا انتخابات... و بعد هم آرام آرام به شما کمک می‌کنیم و کارها درست می‌شود. ایشان فرمودند: «من دوتا اشکال دارم: یک اشکال اینکه بیمار هستم تا آرام آرام حال من خوب بشود؛ نکته دوم اینکه مردم می‌گویند که تمام این پست‌ها را آخوندها گرفتند. دیگر رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه، نخست‌وزیر - خوب من هم نخست‌وزیر بودم - آن وقت دیگر بعد هم رئیس‌جمهور، هم معمم! خوب این‌طوری خوب نیست، عکس‌العمل آن در میان جامعه خوب نیست. علاوه بر این من یک نخست‌وزیری می‌خواهم که با من همکاری کند که من بتوانم با او چون و چرا کنم و از راه سؤال کنم و بخواهم یک چیزهایی را و مهدوی جای برادر بزرگ ماست؛ ما نمی‌توانیم این حرف‌ها را به او بزنیم.»

علی‌احمال آنجا من گفتم که در مسئله انتخابات به نظر ما شما منحصر به فرد هستید. شما نگرانی در این زمینه نداشته باشید؛ اولاً من آدمی نیستم که در کارها هماهنگ نباشم و نشان داده‌ام. حالا علاوه بر این، اگر خیلی هم شما نگران هستید از اینکه آخوند باشند همه، این را نباید انکار کرد که نظام نظام آخوندی است؛ بالاخره نمی‌شود آن را انکار کرد ولی اگر شما حرکتی چیزی بکنید، من اولین کسی هستم که استعفا می‌دهم که استعفا هم دادم. این یک خاطره‌ای که از ایشان به یاد دارم.

بعد از انتخاب ایشان به رهبری.

بعد از انتخابات ایشان، ما یکی از خصوصیات که داشتیم این بود که بعضی‌ها فکر می‌کردند که بعد از انتخابات ایشان، ما ممکن است که برخوردمان یک برخورد تضادی باشد، معارضه‌ای باشد. بالاخره یک چنین چیزهایی گاهی تصور می‌شود ولی واقعاً ما



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

این حرف‌ها را می‌زنید. چرا به ریاست‌جمهوری، عالم روحانی، روحانی‌زاده، چنین و چنان خیلی از ایشان تعریف کردند و بعد حمله کردند به مخالفین – که من و آقای خزعلی بودیم، دو نفرمان – بی‌انصاف‌ها! چرا این حرف‌ها را می‌زنید. تعبیرهایی که الآن یادمان نیست ولی حمله بود به ما. یک قدری ما بطور کلی کوبیده شدیم؛ هیچ استثنا نشد که حالا ما بگوییم ما هم عقیده‌مان را گفتیم، ممکن است اشتباه کرده باشیم. بله من هم نشسته بودم پایین منبر که مردم دائم به ما نگاه می‌کردند که آقا دارد این حرف‌ها را می‌زند. آقای خزعلی جلو بودند که آقا تشریف آوردند پایین برای نماز؛ ایشان به خاطر اینکه دیدند خیلی به آقای خزعلی حمله شده، ایشان را بغل گرفتند و بوسیدند ولی بنده فرار کردم اصلاً! برای اینکه حدس می‌زدیم شاید ایشان نماز دوم را گاهی از اوقات به من واگذار می‌کردند؛ من هم نماز را مشکل می‌گیرم، از طرف چه می‌دانم کمربندی می‌روم حد مسافت از سی و چند کیلومتر بیرون شهر خلاصه فرار کردم و آمدم تا یک روز عیدی همان فاصله ده بیست روزی بود؛ روز عید ولادت حضرت جواد (ع) بود که شب بود؛ شبهای پنجشنبه خدمت ایشان می‌رفتیم. ایشان قبل از نماز تشریف آوردند، نشستند و گفتند: خوب شد آقای مهدوی آمدی؛ امروز من از امام جواد (ع) عیدی می‌خواستم و این آمدن شما به اینجا فهمیدم همان عیدی است. بعد برخوردی کردیم و ایشان من را بغل گرفتند و خیلی بوسیدند و خواستند ترمیم کنند آن جریانات را. من هم خدمت ایشان عرض کردم که جناب آقای خامنه‌ای! بحث بنده که شخصی نیست؛ می‌خواهم دفاع از این جایگاه بکنیم، به شخص هم کار نداریم و من توقع از شما این بود که شما نصیحت‌تان را بکنید؛ بالاخره شما در جایگاهی هستید که باید نصیحت کنید همه ما را اما نصیحت یک معناست، کوبیدن یک طور دیگر است. شما بیان‌تان در نماز جمعه کوبنده بود؛ یعنی یک طرف را کاملاً ترجیح دادید و یک طرف هم کوبیده شد... این خوب، به نظر ما یک مقدار شاید تند بود. علی‌احمال باز ما مخلص شما هستیم. این هم خاطره. خاطره از ایشان یاد داریم. حالا شاید باز هم باشد ولی الآن یادمان نیست.

ما بیشتر از این حاج‌آقا! شما را اذیت نکنیم.

خدا به شما خیر بدهد.

من تشکر می‌کنم از اینکه جنابعالی چندین جلسه وقتتان را در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار دادید، با بیان خاطرات زیباتان این مرکز را کمک می‌کنید در تدوین تاریخ انقلاب و روشن‌نگری حوادث انقلاب. حاج‌آقا! ما قطعاً با شما خداحافظی نمی‌کنیم. خاطرات شما در دست تدوین است، اگر جایی مبهم بود؛ باز قطعاً مزاحم شما خواهیم شد و از شما دعوت می‌کنیم ان‌شاءالله فرمودید قبل از محرم، حالا سه‌شنبه محرم است، خدمت شما باشیم. مرکز اسناد انقلاب و دوستان و همکاران و فرزندان خودتان را اینجا قوی بدهید.

علی‌احمال من از زحمات شما واقعاً تشکر می‌کنم؛ واقعاً شما همت کردید با دوست و همکارتان و سایر دوستانی که آنجا مشغول به کار هستند. من تشکر دارم و این همت شما بوده؛ چون اگر همت شما نبود که بنده همین هم که یادمان مانده دیگر گفته نمی‌شد و ان‌شاءالله امیدواریم که این‌ها مفید باشد برای انقلاب و همان‌طور که اشاره فرمودید خوب است بعداً من ببینم؛ چون حالا ممکن است بعضی از حرف‌هایم – چون یک سادگی‌هایی هم دارم – گاهی بعضی از حرف‌ها را می‌زنم که شاید نقل آن درست نباشد؛ در جامعه ممکن است عکس‌العمل خوبی نداشته باشد، باید این‌ها اصلاح شود. علی‌احمال از شما از برادر عزیزمان از جناب آقای حسینیان – همه – تشکر داریم و از سایر دوستان، تا ببایم حضوری اظهار ادب کنیم.

حاج‌آقا! متشکر و ممنون! خسته نباشید.

شما هم خسته نباشید و خدا شما را تأیید کند که بتوانید تاریخ انقلاب را آن‌طور که هست بنویسید و برای آیندگان بماند ان‌شاءالله.

برخوردمان در تمام مراحل برخورد محترمانه بود یعنی برخورد ولی و مؤلفی‌علیه بود. ما در عین حال که قبلاً با هم دوست بودیم و بالاخره در یکی جریان با هم پیش می‌رفتیم ولی معذرت‌خواهی‌هایی که ایشان انتخاب شدند مقام ولایت را لازم می‌دانستیم که حرم آن را حفظ کنیم و احترام کنیم ولو در بعضی موارد یک چیزی برخلاف نظرمان هم باشد؛ اگر احساس می‌کردیم که چیزی است، این برخورد ما بوده و ایشان هم این را احساس می‌کردند و لذا در همه موارد ایشان هم نسبت به بنده لطفشان خیلی محسوس است – در موارد مختلف – این هم مربوط به این دوره است. البته خاطره دیگری که ما داریم این را هم عرض بکنم و دیگر تمام بشود.

خواهش می‌کنم.

خاطره بعد در جریان همین انتخابات ریاست‌جمهوری است که من گاهی از اوقات، خوب اعتراض می‌کردم؛ نمی‌دانم این را گفتیم یا نگفتیم... شاید هم گفته باشم ولی حالا جزء خاطره بد نیست تکرار هم هست که خوب من گاهی از اوقات به روش دولت یا به بیانات جناب آقای خاتمی، به موضع‌گیری‌های ایشان اعتراض داشتم که در یک جریان مخصوصاً ایشان با آقای مصباح خیلی برخورد داشتند؛ حالا الآن آن برخوردها را نمی‌کنند. ولی اوایل طوری بود که هر وقت آقای مصباح یک جمله‌ای داشتند ایشان پاسخ می‌دادند؛ به خصوص در مسئله قرائت‌ها و این حرف‌ها که یک زمانی خیلی داغ بود – قرائت‌های مختلف. بعد در یک موقعی، آقای مصباح در همین نماز جمعه یک بحثی کردند که الآن یادمان نیست؛ بعد فردای آن جناب آقای خاتمی در یک جایی سخنرانی داشتند و شروع کردند که «چرا این حرف‌ها را می‌زنند، حتی توحید هم در آن اختلاف نظر هست، قرائت‌های مختلف دارد؛ چه رسد به چیزهای دیگر. چرا آقایان حرف‌های خودشان را بگویند که همین است و دین را فقط با یک قرائت تعبیر کنند و چه کنند...»

من مقاله‌ای نوشتم به عنوان «جامعه روحانیت» و در آن مقاله اشاره کردم که یعنی چه این قرائت‌ها؟ و مسائل اعتقادی را با مسائل سیاسی خلط کردن؟ اصلاً این بحث مربوط به مسائل سیاسی است، در مسائل اعتقادی درجات مختلف عرفان را با قرائت‌ها اشتباه نباید کرد. ممکن است گاهی هم قرائت‌هایی باشد ولی بسیاری از این چیزهایی که تعبیر قرائت درباره‌اش می‌شود، مراتب معرفت یک شیء است. من باب مثال درباره توحید، یک کسی یک عارف خدا را موحد می‌داند، خدا را واحد می‌داند؛ یک فیلسوف خدا را واحد می‌داند، یک متکلم خدا را واحد می‌داند، یک آدم عامی که درس نخوانده هم خدا را واحد می‌داند. همه این‌ها در وحدت حرفی ندارند. تفسیر وحدت را به مراتب مختلف یک وحدت مفهومی، یکی وحدت حقیقی برای وجود قائل است و بقیه مظاهر را مظاهر الهی می‌داند، تجلیات خدا می‌داند؛ یک کسی خدا را واحد می‌داند، موجودات را مخلوق خدا می‌داند... تمام اینها مراتب معرفت یک شیء است که این مراتب معرفت به قول حکما معرفت تشکیکی است؛ مثل درجات نور می‌ماند. یک درجه نور صد شمع است، یک درجه بیست شمع است، یک درجه ده شمع، یک درجه یک شمع است. این درجات مختلف همه نور است. این‌ها که درباره خدا درباره وحدت صحبت می‌کنند این است. من عرض کردم – با اشاره گفتم – مسائلی که در معرفت‌شناسی هست، به خصوص معارف دینی، این‌ها غالباً مراتب معرفت است و قرائت نیست؛ این‌ها را نباید خلط کرد با مسائلی که در سیاست هست که خیلی از آنها با هم تضاد دارد از نظر افکار و بعد گفتم در آن اعلامیه که آن مسئول محترم نمی‌دانم عمداً یا غیرعمد دائم چراغ سبز نشان می‌دهند به مخالفین... که البته این قدری تند بود دیگر؛ و لذا مقام معظم رهبری در جمعه بعد از آن، در حرم امام بود نمی‌دانم، سالگرد امام بود، چه بود، که سخنرانی کردند و بعد فرمودند بی‌انصافی است



روایت امروز



ترامپ قصد دارد راهبرد جدیدی
علیه ایران وضع کند

صفحه ۱۳



سفرای اروپایی
برای حفظ برجام به کنگره رفتند

صفحه ۱۲



باید توافق را حفظ کرده
و آن را قوی تر کنیم!

صفحه ۱۱

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

مذاکره جدید؛ امتیاز جدید

مرتضی احمدی
روزنامه نگار

یادداشت اول

رسانه‌ها و شخصیت‌های مختلف آمریکا در روزهای گذشته خبر از حرکت احتمالی این کشور در مسیر «مذاکره مجدد» داده‌اند؛ به این معنی که پس از اعلام عدم پایبندی ایران به برجام کنگره همچنان به تداوم توقف موقت تحریم‌ها رأی داده اما از سویی دیگر آمریکا مسائل جدیدی را در قبال ایران تعریف کرده و سعی می‌کند با افزایش فشار و از طریق مذاکره مجدد، امتیازهای تازه‌ای کسب نماید. اما اگر این اخبار صحیح باشد چرا ایالاتمتحده قصد دارد که به این سمت حرکت کند؟ پیش از پاسخ به این سؤال بهتر است برخی اخبار منتشر شده در این باب را از نظر بگذرانیم.

راهبردمک‌مستر؛ حفظ برجام به همراه افزایش فشار

نشریه «پالیتنیکو» و خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در گزارش‌هایی از تدوین راهبردی از سوی مک‌مستر مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در قبال ایران خبر داده‌اند که هدف از آن حفظ برجام ضمن افزایش فشار بر ایران است. بر اساس این راهبرد، ترامپ هرچند از صدور تأییدیه پایبندی ایران به برجام خودداری می‌کند، اما در عین حال با رایزنی با کنگره، از نمایندگان خواهد خواست تحریم‌ها را بازنگردانده و برجام را حفظ کنند. این طرح پیشنهاد می‌دهد که همزمان دولت با همکاری با کنگره و شرکای اروپایی آمریکا، فشار را به ایران در حوزه‌های خارج از برجام از جمله برای مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران افزایش دهند.

تد کروز: اعلام عدم پایبندی ایران بمنظور اقدامات تنبیهی

«تد کروز» سناتور جمهوری‌خواه در مصاحبه با «واشنگتن فری بیکن» گفت: رئیس‌جمهور آمریکا هیچ گزینه‌ای جز عدم تأیید پایبندی ایران به برجام ندارد و می‌بایست به کنگره اجازه دهد تا اقدامات تنبیهی سختی علیه تهران به کار گیرد تا از این طریق پایه و اساس از بین رفتن کامل برجام یا مذاکره مجدد با ایران فراهم آید.

تام کاتن: باید نقائص برجام را رفع کرد

همچنین «تام کاتن» سناتور آمریکایی در مصاحبه با واشنگتن‌پست از منقضی شدن برخی محدودیت‌های مندرج در برجام برای ایران در سال‌های آینده، تحقیقات در زمینه سانتریفیوژها، آزمایش موشک‌های بالستیک و نبود گزینه‌های لازم برای پاسخ به پایبند نبودن ایران به توافق به عنوان نقائص اصلی برجام - به زعم وی- نام برد و گفت که دولت و کنگره بایستی با متحدان اروپایی و به ویژه اسرائیل و متحدان عربی خود برای رفع این نقائص همکاری کنند. این نماینده آمریکایی گفت: اقدام احتمالی ترامپ برای عدم تأیید پایبندی ایران به برجام، آمریکا را فوراً از برجام خارج نمی‌کند و واشنگتن، با چنین اقدامی هیچ یک از مفاد توافق هسته‌ای را نقض نکرده است. گفتنی است که پس از اظهارات کاتن، نیکي هیلی نماینده فعلی آمریکا در سازمان ملل در توییترش از وی حمایت کرد و نوشت: کاتن درک صحیحی از حکومت ایران و نقائص برجام دارد. اظهارات او ارزش خواندن دارد.

سفر رئیس سابق شورای امنیت ملی اسرائیل به آمریکا

نیویورکر از سفر یوزی آراد، جاسوس معروف اسرائیلی و رئیس سابق شورای امنیت ملی این رژیم به آمریکا برای رایزنی با جمهوری‌خواهان کنگره برای حفظ توافق هسته‌ای ایران خبر داد. پیش‌تر فارین پالیسی در گزارشی نوشته بود که آراد به آمریکا و متحدانش توصیه کرده تا به دنبال تقویت رژیم‌های بازرسی اجباری در برجام برای دسترسی به سایت‌های نظامی باشند.

بلومبرگ: سنای آمریکا از آرای کافی برای بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران برخوردار نیست

وبگاه بلومبرگ روز جمعه نوشته است: «تقریباً در مجلس سنا آرا کافی برای بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران وجود ندارد. در حال حاضر راند پال، عضو جمهوری‌خواه مجلس سنا به ترامپ هشدار داده توافق هسته‌ای با ایران را باطل نکند.» بلومبرگ به علاوه به نقل از منابعی در سنا نوشته «جف فلیک» و «سوزان کالینز»، دو عضو دیگر جمهوری‌خواه سنا هم از بازگرداندن تحریم‌ها حمایت نمی‌کنند. به نوشته این وبگاه، با توجه به حمایت تمامی دموکرات‌ها از توافق هسته‌ای ایران در رأی‌گیری سال ۲۰۱۵، به نظر نمی‌رسد که در صورت عدم صدور تأییدیه برای پایبندی ایران، سنا به خروج از این توافق رأی بدهد.

جیک سالیوان و ویلیام برنز: شرایط جدید واشنگتن برای شرکا!

جیک سالیوان و ویلیام برنز دو مذاکره‌کننده پیشین آمریکایی ۲۱ سپتامبر در یادداشت مشترک خود نوشتند: نظر دولت این است که توافق را آشکارا لغو نکند اما با روش‌هایی به ظاهر زیرکانه، این توافق را در جاده شکست قرار دهد. این روش شامل عدم تأیید پایبندی ایران به توافق بدون ارائه شواهد و درخواست از کنگره برای ازسرگیری اعمال تحریم‌های رفع‌شده می‌شود. دولت آمریکا همزمان با این کار، ادامه پایبند ماندن به برجام را منوط به ارائه تعهد از سوی ایران و دیگر شرکایمان به قبول شرایط جدید واشنگتن خواهد کرد.

مذاکره مجدد برچه مبنایی طرح می‌شود؟

۱- از جمله دلایل اصلی طرح مذاکره مجدد توسط آمریکا را می‌توان وجود اهرم بازگرداندن تحریم‌ها بدون پاره کرده برجام دانست. روشن‌تر آن که آمریکا در شرایط فعلی قصد دارد تا دولت ایران را در دوگانه‌ای قرار دهد که یا مذاکره مجدد برجام را بپذیرد و یا بازگشت تمامی تحریم‌ها؛ در این شرایط اگر دولت دوازدهم مذاکره مجدد را بپذیرد یعنی فشارها و محدودیت‌های جدیدی را پذیرفته است اما اگر این مسئله را رد کند آمریکا تهدید خواهد کرد که با توجه عدم پایبندی ایران به برجام مسیر تمام تحریم‌های موجود را از طریق شورای امنیت و کنگره بازخواهد کرد. حتی این امکان نیز وجود دارد که آمریکا ابتدا تحریم‌های خود — شامل ۴ و نیم دستوری که توقف موقت یافته است — را بازگرداند و بعد برای توقف مجدد آن به صورت مورد به مورد با طرف ایرانی به مذاکره بپردازد.

۲- اگر ایالات‌متحده پس از اعلام عدم پایبندی ایران مستقیماً سراغ بازگرداندن تمامی تحریم‌ها می‌رفت، ابزار تحریم‌ها کارایی خود را از دست می‌داد چرا که حتی دولت دوازدهم نیز می‌فهمید که باید از برجام خارج شود اما در صورت حرکت در این مسیر می‌تواند از چماق بازگرداندن تحریم‌ها برای محدودیت‌های بیشتر در زمینه‌های جدید استفاده نماید. لذا مشخص است که تحریم بیشتر از آن که هدف باشد وسیله‌ای است که ایالات‌متحده از آن سود می‌برد؛ به همین جهت زمانی که بتوان با تداوم توقف موقت تحریم‌ها سود کلانی در زمینه‌های دیگر کسب کرد عقل حکم می‌کند که این توقف موقت تداوم پیدا کند.

۳- مذاکره مجدد یک توافق جهت افزایش فشارها و کسب امتیازات بیشتر از حربه‌های همیشگی ایالات‌متحده آمریکا بوده است. اگر مذاکرات هسته‌ای آمریکا با کره شمالی را به عنوان یک معیار درنظر بگیریم متوجه خواهیم شد که ایالات‌متحده با وجود عدم اجرای هیچ‌کدام از تعهدات خود ذیل برنامه چارچوب مورد توافق ۱۹۹۴، فشارهای خود را بر کره شمالی بیشتر کرد و مذاکرات جدیدی را برای محدودیت برنامه موشکی کره آغاز کرد. بهانه جویی‌های آمریکا تنها محدود به مسئله موشکی نشد و این کشور با جوسازی‌های فراوان خواستار بازرسی از تاسیسات دفاعی زیر زمینی دفاعی کره شمالی در منطقه کامچانگاری شد! این روند هیچ حد یقفی نداشت و باوجود اجرای تمامی تعهدات کره شمالی، جورج بوش در نهایت این کشور را محور شرارت نامید! در حال حاضر نیز گویا آمریکا قصد آن را دارد تکرار تاریخ نماید با این تفاوت که فقط اشکالات و ایرادات خود در مذاکره با کره شمالی را اصلاح کرده است!

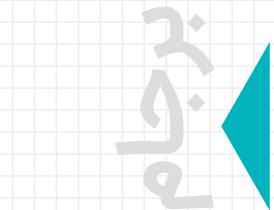
۴- دولت دوازدهم تاکنون دوبار در دو موضوع خروج ذخایر آب سنگین از ایران و نحوه اندازه‌گیری اورانیوم ذخیره شده مذاکره مجدد را انجام داده است. اظهارات علی اکبر صالحی و محمد جواد ظریف نیز از سوی دیگر این پیام را به طرف مقابل می‌دهد که در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا دولت دوازدهم درنهایت رویکردی منفعلانه در پیش خواهد گرفت و اقدام متناسبی به عمل نخواهد آورد.

۵- اثر فعلی پیش رفتن به سمت مذاکره مجدد و تهدید به بازگرداندن تحریم‌ها برای آمریکا از بین رفتن حداقل منافع اقتصادی ایران ذیل برجام است. ترامپ با الگوگیری از تئوری مرد خشمگین نیکسون و معرفی خود به عنوان فردی دیوانه تلاش می‌کند که با نقض بند ۲۹ برجام و بالا بردن ریسک تجارت با ایران، کشورهای خارجی و نهادهای مالی را از تعاملات اقتصادی با ایران منع نماید! در بند ۲۹ برجام می‌خوانیم:

اتحادیه اروپایی و دولتهای عضو و همچنین ایالات‌متحده، منطبق با قوانین خود، از هرگونه سیاست با هدف خاص تأثیرگذاری منفی و مستقیم بر عادی سازی تجارت و روابط اقتصادی با ایران، در تعارض با تعهداتشان مبنی بر عدم اخلال در اجرای موفقیت‌آمیز این برجام خودداری خواهند کرد.

۶- ۶۰ روز فرصت کنگره برای بازگرداندن یا تداوم توقف موقت تحریم‌ها فرصت مناسبی است که آمریکا شرکای اروپایی خود را بیش از پیش برای فشار آوردن به ایران همراه نماید. پیش‌تر رئیس جمهور فرانسه و وزیر خارجه آلمان نسبت به انجام مذاکره مجدد رغبت نشان دادند اگر آمریکا شرط تداوم توقف موقت تحریم‌ها را افزایش فشارها بر روی ایران برای محدودیت‌های بیشتر عنوان کند میل و رغبت کشورهای اروپایی برای همراهی آمریکا در مذاکره مجدد بیش‌تر از این نیز خواهد شد!

۷- اگر آمریکا مسیر مذاکره مجدد را به سمت مسئله موشکی ایران سوق بدهد باید شاهد سر دادن شعارهایی از این قبیل که «برنامه موشکی حق مسلم ماست» در داخل کشور باشیم. اتخاذ رویکردی این‌چنینی از جانب مسئولان ایران هرچند نوعی مقاومت به حساب می‌آید اما نشان از یک عقب‌نشینی می‌دهد چرا که تا پیش از برجام مردم ایران از همین شعار برای صنعت هسته‌ای کشورمان استفاده می‌کردند. به همین جهت آمریکا مسیر مذاکره مجدد به آمریکا کمک خواهد کرد که تمرکز خود را برای مقابله با برنامه موشکی ایران دوچندان نماید. این روند تنها متوقف به مسئله موشکی نخواهد بود و مسائل دیگری چون فعالیت‌های منطقه‌ای و حقوق بشر را نیز دربرخواهد گرفت.



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران و قوه قضائیه بررسی کنند بجز دری اصفهانی جاسوس دیگری هم در تیم مذاکره کننده وجود داشته است؟

جاسوس دوم

یادداشت دوم



این فرایند ۳۰ روزه موضوع فیصله نیابد، کمیسیون مشترک در کمتر از ۵ روز نظریه هیئت مشورتی را با هدف فیصله موضوع بررسی خواهد کرد. چنانچه موضوع کماکان به نحو مورد رضایت طرف شاکی فیصله نیافته باشد، و چنانچه طرف شاکی معتقد باشد که موضوع، مصداق «عدم پایبندی اساسی» می‌باشد، آنگاه آن طرف می‌تواند موضوع فیصله نیافته را به عنوان مبنای توقف کلی و یا جزئی اجرای تعهدات اش وفق برجام قلمداد کرده و یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ نماید که معتقد است موضوع مصداق «عدم پایبندی

اساسی» بشمار می‌آید.

در بند ۳۷ برجام نیز آمده است:

۳۷. متعاقب دریافت ابلاغ طرف شاکی، به نحو مشروح در فوق، به همراه توضیحی از تلاش‌های توأم با حسن نیت آن طرف برای طی فرایند حل و فصل اختلاف پیش‌بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌بایست منطبق با رویه‌های خود در خصوص قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رأی‌گیری نماید. چنانچه قطعنامه فوق‌الذکر ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ به تصویب نرسد، سپس مفاد قطعنامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد مجدداً اعمال خواهند شد، مگر اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد به نحو دیگری تصمیم‌گیری نماید. در چنین صورتی، این مفاد در خصوص قراردادهایی که بین هر طرف و ایران یا افراد و نهادهای ایرانی قبل از تاریخ اعمال آنها امضا شده باشد، دارای اثر عطف به ما سبق ندارد مشروط به این که فعالیت‌های صورت گرفته وفق اجرای این قراردادهای منطبق با این برجام و قطعنامه‌های قبلی و فعلی شورای امنیت باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، با ابراز نیت خود برای تصمیم‌گیری مبتنی بر ممانعت از اجرای دوباره و خودکار تدابیر در صورتی که ظرف این مدت موضوعی که موجب ابلاغ فوق‌الذکر شده است حل و فصل شده باشد، دیدگاه‌های طرف‌های اختلاف و هرگونه نظریه صادره توسط هیئت مشورتی را ملحوظ خواهد داشت. ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزئی یا کلی مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به منزله زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق این برجام قلمداد خواهد نمود.

مطابق با بند ۳۶ و ۳۷ برجام اگر ایران معتقد باشد که طرف مقابل تعهدات خود را انجام نداده است و طرف مقابل نیز این موضوع را نپذیرد ایران می‌تواند به کمیسیون مشترک شکایت کند. اعضای این کمیسیون شامل نمایندگان ۵+۱، اتحادیه اروپا و ایران هستند. همانطور که مشخص است ترکیب کمیسیون مشترک در خوش‌بینانه‌ترین حالت و در صورتی که چین و روسیه نیز با ایران همراه باشند بازهم ۵ به ۳ به نفع طرف مقابل است چرا که اگر آمریکا ناقض توافق باشد امکان این که سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا به نفع ایران رأی دهند بسیار پائین است. اگر کمیسیون مشترک اعتراض ایران را رد کند ایران می‌تواند شکایت خود را به هیئت وزیران ببرد که اعضای آن شامل ۶ وزیر از کشورهای ۵+۱، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و وزیر خارجه ایران است. در این مرحله نیز بسیار بعید است که نظر ایران تأمین شود. در این صورت ایران باید شکایت خود را به شورای امنیت ببرد و این شورا قطعنامه‌ای را با این عنوان که «برداشته شدن تحریم‌ها تداوم یابد» رأی‌گیری می‌کند. در این‌جا اگر آمریکا و یا هر کدام از کشورهای دارای حق وتو این قطعنامه را وتو کنند تمامی تحریم‌ها به شکل خودکار بازمی‌گردد و برداشته شدن تحریم‌ها تداوم پیدا نمی‌کند. در واقع به جای رسیدگی به شکایت ایران تمامی تحریم‌ها علیه ایران بازمی‌گردد.

وجود این بند عجیب و غریب در برجام منجر شده که ایران تاکنون نتواند از حق خود استفاده کرده و شکایت خود را نسبت به نقض عهد آمریکا، به کمیسیون مشترک برجام اعلام نماید. واضح است که مکانیزم حل و فصل اختلافات در برجام سراسر به نفع آمریکا است و از همین رو ممکن است که افراد وابسته به سرویس‌های جاسوسی دشمن با اطلاعات غلط خود این بخش را به توافق هسته‌ای اضافه کرده‌اند. به همین جهت بهتر است که نهادهای امنیتی و نظارتی ایران، شامل قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحقیقات خود را در این زمینه آغاز کنند که این بند به پیشنهاد چه کسی به توافق هسته‌ای اضافه شده است؟ این تحقیقات از آن‌جایی که می‌تواند به شناسایی وابستگان سرویس‌های جاسوسی بینجامد، کمک شایانی به کشور خواهد کرد.

بعد از قطعی شدن جاسوسی دری اصفهانی در مذاکرات هسته‌ای، دولتمردان با ژست «به ما ربطی ندارد» تلاش می‌کنند تا مسئولیت این موضوع را از دوش خود بردارند؛ غافل از این‌که دیگر کار از کار گذشته و طرف مقابل با استفاده از اطلاعات جاسوسی ارائه شده توانسته متنی تهیه کند که در زمینه تحریم‌ها کاملاً به نفع طرف مقابل تهیه شود.

دری اصفهانی به عنوان نماینده بانک مرکزی در تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان حضور داشت و در زمینه تخصصی بانکی و مالی مشاوره می‌داد.

مطابق با اظهارات سخنگوی قوه قضائیه دری اصفهانی با دو سرویس ارتباط داشته است و به علت جاسوسی، به ۵ سال حبس محکوم شده است. کمترین ثمره جاسوسی دری اصفهانی در مذاکرات هسته‌ای را می‌توان در متن ضعیف برجام درباره تحریم‌های بانکی دانست. در برجام تقریباً هیچ تحریمی لغو نمی‌شود و تنها برخی تحریم‌ها تعلیق و یا موقتاً متوقف شده است. یکی از مهم‌ترین تحریم‌های هسته‌ای که هیچ اشاره‌ای به آن در برجام نشده و همچنان پابرجا است تحریم چرخه دلار نام دارد. پابرجا ماندن این تحریم به این معنی است که ایران اجازه انجام هیچ‌گونه تراکنش مالی دلاری از طریق بانک را در هیچ‌جای دنیا ندارد. همین تحریم باعث شده که همچنان نتوانیم پول‌های فروش نفت را از طریق بانک به کشور وارد کنیم. تحریم چرخه دلار باعث شده که ایران حتی از افتتاح یک حساب بانکی دلاری در خارج از کشور ناتوان باشد چنان‌که ظریف در این‌باره می‌گوید: «ما هنوز نمی‌توانیم در انگلستان یک حساب بانکی باز کنیم.»

پیش‌تر بعیدی‌نژاد رئیس سابق تیم کارشناسی هسته‌ای و سفیر فعلی ایران در انگلستان سال گذشته در کنفرانس تجاری ایران در لندن مشکلات بانکی ایران را «دردرس‌ساز» توصیف کرده و بعدتر نیز در اظهارنظری مهم گفت: که حساب بانکی سفارت ایران در لندن هنوز بسته است.

در کنار این موارد می‌توان به تحریم روابط بانک مرکزی با بانک‌های ایران و باقی ماندن ۲۷۳ شرکت، بانک و موسسه مالی ایرانی به عنوان مؤسسات نامطلوب و تحریم شده در لیست وزارت خزانه داری آمریکا اشاره کرد که به طور کلی نشان می‌دهد که ساختار تحریم‌های آمریکا دربرجام باقی مانده است.

این موارد تنها بخشی از ضعف‌های برجام در زمینه تحریم‌های بانکی و مالی است که نشان می‌دهد متن توافق هسته‌ای در زمینه بانکی و تحریم به شکل کاملاً آشکاری به نفع طرف مقابل نوشته شده است. روشن است که نتیجه حاصل شده در اثر حضور افرادی چون دری اصفهانی رقم خورده است.

اما علاوه بر تحریم‌های بانکی بخش‌های دیگری نیز در برجام وجود دارد که سراسر به نفع طرف مقابل نوشته شده‌اند. مکانیزم حل اختلاف موجود در برجام از جمله بندهای توافق هسته‌ای بشمار می‌آید که در تاریخ حقوق بین‌الملل بی‌سابقه است چرا که تماماً به نفع طرف مقابل نوشته شده است. در همین راستا مطابق با بند ۳۶ و ۳۷ برجام در صورتی که طرف مقابل تنها ادعا کند ایران به تعهدات خود پایبند نبوده تمامی تحریم‌ها بازخواهد گشت.

در بند ۳۶ برجام آمده است:

۳۶. چنانچه ایران معتقد باشد که هر یک یا کلیه گروه ۵+۱ تعهدات خود را رعایت ننموده‌اند، ایران می‌تواند موضوع را به منظور حل و فصل به کمیسیون مشترک ارجاع نماید؛ به همین ترتیب، چنانچه هر یک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد باشد که ایران تعهدات خود را رعایت نکرده است، هر یک از دولت‌های گروه ۵+۱ می‌تواند اقدام مشابه به عمل آورد. کمیسیون مشترک ۱۵ روز زمان خواهد داشت تا موضوع را فیصله دهد، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود. متعاقب بررسی کمیسیون مشترک، چنانچه هر عضو معتقد باشد که موضوع پایبندی فیصله نیافته است، می‌تواند موضوع را به وزیران امور خارجه ارجاع دهد. وزیران ۱۵ روز مهلت خواهند داشت تا موضوع را فیصله دهند، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود. پس از بررسی کمیسیون مشترک - همزمان با (یا به جای) بررسی در سطح وزیران - خواه عضو شاکی یا عضوی که اجرای تکالیف اش موضوع بوده است می‌تواند درخواست نماید که موضوع توسط یک هیئت مشورتی که متشکل از سه عضو خواهد بود (یکی از سوی هر یک از طرف‌های درگیر در اختلاف و طرف سوم مستقل) بررسی شود. هیئت مشورتی می‌بایست نظریه غیر الزام‌آوری را در خصوص موضوع پایبندی ظرف ۱۵ روز ارائه نماید. چنانچه، متعاقب

برجام

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

باید توافق را حفظ کرده و آن را قوی‌تر کنیم!

مسعود شایگان
مترجم

یادداشت سوم



مساله موشکی نیز مساله ای دیگر است. ایران از روز اول هیچ قابلیت خاصی در حوزه هوایی نداشتند با این حال آن‌ها بر روی موشک کار می‌کنند و همین مساله مشکلی است که باید بررسی شود. اگر ایران قابلیت بمب اتمی نداشته باشد، هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای برخی از موشک‌های آن‌ها وجود ندارد. ایران بطور عمده گام‌های بزرگ و بنیادینی برای توافق برداشته است. برخی چیزهای حاشیه‌ای هستند که باید از طریق دیپلماسی اصلاح شوند. در حال حاضر شما نه متحدی در تحریم دارید نه برای بهبود توافق

روایت امروز

بر سر آن‌ها خالی کرده‌ام پیترزیم را می‌خورم. در مورد اسرائیل اما ماجرا سخت خواهد شد. من در صحبت با فرمانده نیروی هوایی اسرائیل به او گفتم که چه قدر قلم برای جوانان خلبانی می‌تپد که برای این کار مسیرهای طولانی را در ارتفاع کم و بسیار کم می‌پیمایند. تمرین‌های زیادی برای این کار نیاز است و ما نیز آن‌ها را انجام داده و می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

آیا موفقیت آمیز خواهد بود؟

زمانی که آمریکا برای جنگ به عراق رفت گمان می‌کرد که اسلحه می‌تواند قلب‌ها و ذهن‌ها را تسخیر کند. اما تسلیحات قادر به این کار نیستند. تفنگ تنها می‌تواند تخریب کند. بقیه چیزها دیگر تخیلی است. با این حال زمانی که هدف دموکراسی است جنگ رخ می‌دهد. در مورد ایران اهداف حمله کاملاً مشخص است. اهداف مشخص شده‌ای وجود دارد که نمی‌توانند جابجا شوند. من فکر نمی‌کنم چیزی از این ساده‌تر وجود داشته باشد. در عرض چند ساعت این اتفاق خواهد افتاد. البته عواقب خود را خواهد داشت و این تصمیم نیز هنوز گرفته نشده است.

به نظر شما نتانیا‌هو به این کار مشتاق است؟

هر شخصی فکر خاصی دارد. بیبی عمیقاً اعتقاد به حفظ اسرائیل دارد. او جانشین دو نفر است. اولی آن‌ها بگین است که در سال ۸۱ تصمیم گرفت به بغداد حمله کند. من در آن زمان در موساد بودم و در مورد عواقب آن از من سؤال شد. من احتمال محکومیت قوی بین المللی می‌دادم. نظرات درون جامعه اطلاعاتی اسرائیل دو شقه شده بود. بگین این ریسک را انجام داد و موفق شد. عملیات تمیزی بود که برنامه عراق را سال‌ها عقب انداخت. حالا به رویداد بعدی می‌رسیم که هیچ کس آن را توصیه نمی‌کرد و آن هم حمله اولمرت به تاسیسات مخفی سوریه در ۲۰۰۷ بود. اولمرت را ریسک تلافی جنگ از سوریه مواجه بود. چرا او این کار را انجام داد. شاید علی رغم میلش باید به جای به راه انداختن جنگ، با خودش می‌گفت بگذار کارشان را کنند، ما به اندازه کافی برتری داریم. با این حال تصمیمش را گرفت و حمله کرد. حالا به بی بی می‌رسیم که برای هیچ کدام از آن دو احترام زیادی قائل نیست. به نظر او گمان می‌کند که فرمانده حمله‌ای خواهد شد که خطر ایران را بر می‌چیند و برای این کار در حال آماده شدن است. آن‌ها هم چنان حمله نظامی را یک گزینه می‌دانند.

در تحریم دارید نه برای بهبود توافق. بنابراین باید موضوعات دیگری مانند سوریه، تروریسم و حتی تحولات موشکی پیش کشیده شود.

چه جوابی از واشنگتن و مخصوصاً کنگره در این خصوص گرفته‌اید؟ اگر ترامپ توافق را بی اعتبار کند کنگره تنها ۶ روز وقت دارد که تحریم‌ها را وضع کند یا نکند.

دیدن واکنش آن‌ها بسیار جذاب خواهد بود. برخی از جمهوری خواهان لزوماً اقدام ترامپ را تأیید نخواهند کرد. آن‌ها حدی از استقلال در رفتارهای خود دارند. آن‌ها وضعیتی که قرار است در آن گیر بیفتند را دوست ندارند و آن هم گرفتن تصمیم‌های سیاسی ناخوشایندی است که ترامپ از سرخود واکنده است. دیدن ادامه این ماجرا و محدوده پاسخ‌های آن‌ها قابل توجه است!

نظرات شما در میان جامعه اطلاعاتی و سیاست خارجی اسرائیل چگونه بازتاب یافته است؟

بطور قابل توجهی خوب است. در طول ماه‌های گذشته با افراد ارشدی صحبت کرده‌ام. مثلاً ژنرالی در جامعه اطلاعاتی که دانشمندی برجسته در رشته خود است. دیگری مقامی ارشد از آژانس انرژی اتمی. سومی نیز یکی از روسای سابق سازمان اطلاعاتی. همه آن‌ها از روز اول گمان نمی‌کردند که آن طور که بقیه می‌گویند فاجعه بوده است. بلکه کاملاً برعکس.

منظور تان برعکس نظر نخست وزیر است؟

بله. هنگامی که احتمال بیرون آمدن از توافق را پیش کشید و یا نتانیا‌هو گفت که با توافق را اصلاح کنید یا نابود یکی از آن‌ها به عبری (همیشه کلمات به عبری بهتر به گوش می‌آیند) گفت که این ایده کاملاً احمقانه است.

نگرانی‌های شما درباره جاه طلبی‌های ایران در منطقه، هلال شیعی و پل ارتباطی آن‌ها به لبنان چیست؟ آیا احتمال درگیری مستقیم اسرائیل و حزب الله پس از جنگ سوریه وجود دارد؟

بدون آن که بخواهیم ایرانیان را شیطانی جلوه دهیم و یا از آن‌ها عیب جویی کنیم، واقعیت این است که سیاست‌های پیگیری شده توسط آن‌ها در خاورمیانه، بطور قابل توجهی نارضایتی را افزایش داده است. فکر نمی‌کنم که هیچ اسرائیلی بخواهد اگر چنان چه جنگ سوریه به پایان برسد، شاهد حضور نظامی تثبیت شده ایران در مرزهای اسرائیل و سوریه باشد. چرا آن‌ها این کار را می‌کنند؟ از عاقبت آن نمی‌ترسند؟ اگر جنگی رخ دهند متحمل خسارتی فراوان خواهند شد با این حال هم چنان در حال ادامه روند خود هستند.

جنگ با ایران، چه از طرف آمریکا یا اسرائیل چگونه جنگی خواهد بود؟

در مورد این قضیه من با دوستان آمریکایی‌ام یک بازی راه انداخته‌ام. من می‌گویم اجازه بدهید که نقش‌ها را عوض کنیم. شما برنامه اسرائیل در جنگ با ایران را طراحی کنید و من جنگ آمریکا با ایران. من حمله را از فلوریدا و تامپا آغاز می‌کنم و غروب که شد، زمانی که از ارتفاعی بلند مرتبه همه مهمات را

یوزی آراد جزو مقامات ارشد موساد بوده است و به فرماندهی شاخه اطلاعاتی خود رسیده است. پس از آن نیز به عنوان مشاور نتانیا‌هو منصوب شد. او که از سال ۲۰۰۹ به مدت دو سال در سمت مشاور امنیت ملی مشغول بود با رئیس سابق خود در مورد توافق هسته‌ای ایران به اختلاف خورد. وی اخیراً به واشنگتن سفر کرده است تا برای زنده نگاه داشتن توافق هسته‌ای با کنگره و مخصوصاً جمهوری خواهان لابی کند.

آراد تجربه‌ای طولانی مدت در برخورد با ایران داشته است و در میانه جنگ ایران و عراق با ایران در مورد تبادل سلاح تعامل مخفیانه داشته است. نیویورکر در گفت‌وگویی با او درباره نظراتش پیرامون اسرائیل و آمریکا و نحوه برخورد با برجام صحبت کرده است.

چرا علی‌رغم این که نتانیا‌هو بشدت با توافق مخالفت می‌کرد تلاش‌های زیادی برای حفظ آن انجام دادی؟

من هیچ گاه با توافق مخالف نبوده‌ام. در راه برای توقف فعالیت‌های ایران وجود داشت. یک راه سرراستش این بود که آن را بمباران کنیم. این یکی از ساده‌ترین راه‌های ممکن بود که تاسیسات بزرگ و غیرقابل جابجایی را به راحتی بمباران کنیم اما این کار نامطلوب است و بنابراین همیشه ترجیح بر این بوده است که برنامه در نتیجه یک توافقنامه متوقف شود. به نظرم اسرائیل نباید باصل مذاکرات مخالفت کند. می‌توانستیم توافق بهتری را شاهد باشیم. من می‌دانم که با توجه به موقعیت اولیه ۵+۱ در ارزیابی‌های خودشان و نیز اصل بده بستان بهتر از به بار آمدن این نتایج بود با این حال مذاکره چیزی نیست که بتوان نهایت آن را تشخیص داد. علاوه بر این، ایرانیان در این مورد واقعاً عالی هستند.

هزینه خروج از برجام در مقطع کنونی چیست؟

همه محدودیت‌هایی که بر ایران تحمیل شده است برداشته می‌شود. آن‌ها هم چنان می‌توانند اعلام کنند که با ۵ کشور باقی مانده در توافق باقی می‌مانند. آن‌ها می‌توانند بگویند ما به توافق پایبند می‌مانیم و اگر آمریکایی‌ها می‌خواهند از این توافق بیرون روند، این کار را کنند. اجازه دهید آنها دوباره تحریم‌ها را وضع کنند ولی این بار بدون کمک دیگران!

به نظر شما کدام یک از بخش‌های توافق ضعیف است؟

سایت‌های نظامی. این واقعیت که آن‌ها در مورد سایت‌های نظامی امتناع از پاسخگو دارند نگران کننده است. این امر مسلم است و علاوه بر این بازرسی‌ها نیز مخدوش خواهد شد. کاملاً مخدوش خواهد شد. ایران بسیار وسیع است و این کار بسیار مشکل است. نباید فراموش کرد که نطنز و فردو مخفی نگاه داشته شده بودند. نگرانی وجود احتمالی سایت‌های محرمانه دیگر نباید نادیده گرفته نشود.

ایران بازی موش و گربه راه انداخته است و این برخلاف روح توافق است که رژیم بازرسی‌اش چنین وضعی داشته باشد که آن‌ها نیز دائماً به پشتیبانی روسیه از آن حرف می‌زنند. این مساله باید تصحیح شود چرا که ضعفی در توافق محسوب می‌شود. زمان پایان توافق نیز وضعیت کاملاً بی ثبات و بدی خواهد داشت. این مساله نیز باید یا ضمیمه و یا مکملی به توافق اضافه شود چرا که این نقص بر خلاف هدف کلی توافق است. توافق‌ها نباید دوباره به مذاکره گذاشته شوند بلکه باید قوی‌تر شوند و این کار با توافقات نظامی قبلی در طول تاریخ نیز انجام شده است. هیچ توافقی به معنای پایان نیست.

مساله موشکی نیز مساله ای دیگر است. ایران از روز اول هیچ قابلیت خاصی در حوزه هوایی نداشتند با این حال آن‌ها بر روی موشک کار می‌کنند و همین مساله مشکلی است که باید بررسی شود. اگر ایران قابلیت بمب اتمی نداشته باشد، هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای برخی از موشک‌های آن‌ها وجود ندارد. ایران بطور عمده گام‌های بزرگ و بنیادینی برای توافق برداشته است. برخی چیزهای حاشیه‌ای هستند که باید از طریق دیپلماسی اصلاح شوند. در حال حاضر شما نه متحدی

خبر

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

برجام را پاره نکن!

شورای سردبیری نیویورک تایمز



برجام

ریاست‌جمهوری بدون هیچ تجربه‌ای در زمینه سیاست خارجی موضعی سخت علیه توافق هسته‌ای اتخاذ کرد و در حال حاضر هیچ راه خروجی از این وضعیت نمی‌بیند. او اخیراً در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل، برجام را یکی از بدترین و یک طرفه‌ترین قراردادهایی دانست که ایالات‌متحده تا کنون به آن ورود کرده است.

البته قضاوت ترامپ در مورد این توافق را می‌توان نوعی واکنش غیرارادی به دستاوردهای باراک اوباما و متأثر از بنیامین نتانیاهو که توافق ایران را پوچ و بی معنی اعلام کرد دانست. از طرفی نیز باید در نظر داشت که احساسات ضدایرانی در آمریکا همچنان قوی است.

آقای ترامپ تا کنون دو بار موافقت کرد تا برجام را تأیید کند و مشاورین امنیت ملی وی در حال حاضر بر تکرار این موضع از سوی او اصرار دارند. با این حال گزارش‌ها نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور ایالات‌متحده از این روند رضایت ندارد و مصمم است تا در گزارش بعدی به کنگره در تاریخ ۱۵ اکتبر، به قول انتخاباتی خود جامه عمل بپوشاند. همچنین به نظر می‌رسد که تأیید آژانس بین المللی انرژی که نهاد ناظر بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، تصدیق جامعه اطلاعاتی آمریکا و پنتاگون مبنی بر پایبندی ایران به تعهداتش در قبال برجام نیز نمی‌تواند نظر ترامپ را تغییر دهد!

در حالی که اکثریت کنگره زمانی که مذاکرات هسته‌ای با ایران در جریان بود با آن مخالف بودند، در حال حاضر ارزش آن را دریافته‌اند و مخالف یک بحران هسته‌ای دیگر نظیر آنچه ایالات‌متحده در مورد کره شمالی با آن دست به گریبان است هستند. از جایی که مشخص نیست کنگره چه اقدامی در ارتباط با لایحه‌ای که برای اعمال مجدد تحریم‌ها یا مذاکره مجدد در اختیارش قرار می‌گیرد انجام می‌دهد، عاقلانه‌ترین و صحیح‌ترین راه حل برای آقای ترامپ تأیید مجدد توافق هسته‌ای است. صرف نظر از نقش ایران در سوریه و یمن، ایالات‌متحده در صورت پایبندی به برجام و حفظ اتحاد با هم پیمانان خود، شانس بیشتری برای رفع نگرانی‌هایش درباره نقش منطقه‌ای ایران خواهد داشت.

ایالات‌متحده را تأمین می‌کند یا خیر، متعهد می‌سازد. بنابراین تصمیم آقای ترامپ مبنی بر خودداری از تأیید برجام، برخلاف ادعای وی در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ میلادی، به معنای پاره شدن اتوماتیک توافق هسته‌ای نخواهد بود! بلکه تنها این قرارداد به کنگره ارجاع داده می‌شود تا درباره اعمال مجدد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تصمیم‌گیری شود؛ که به خودی خود یک ریسک به شمار می‌رود! از این رو تنها نتیجه ابراز نارضایتی آقای ترامپ از توافق هسته‌ای می‌تواند از دست رفتن حمایت نزدیک‌ترین هم پیمانان این کشور باشد که همگی تلاش چشمگیری را برای حصول این توافق به کار بستند. ترامپ در مخصصه‌ای گرفتار شده که خودش ایجاد کرده است! او به عنوان یک نامزد انتخابات

عدم تأیید توافق هسته‌ای با ایران بزرگترین اشتباه ترامپ در حوزه سیاست خارجی خواهد بود. آقای رئیس‌جمهور این کار را نکنید! یک دولتمرد واقعی باشید و به نظرات مقامات نظامی و اطلاعاتی خود گوش بدهید و امنیت ایالات‌متحده و هم پیمانان آمریکا را بر هوا و هوس خود ترجیح دهید. تأیید برجام یکی از شرط‌های لازم برای برجام نیست؛ قراردادی که طی آن ایران پس از مذاکره با ایالات‌متحده و پنج قدرت جهانی دیگر، محدودیت‌هایی را برای برنامه هسته‌ای خود در قبال رفع تحریم‌های بین المللی پذیرفت. تأیید یادشده تنها الزامی از سوی کنگره است که رئیس‌جمهور آمریکا را در هر ۹۰ روز به ارائه گزارشی از وضعیت پایبندی ایران به تعهداتش در برجام و اینکه آیا این توافق منافع



سفرای اروپایی برای حفظ برجام به کنگره رفتند

KYLIE ATWOOD

کارشناس حوزه سیاست خارجه CBS NEWS

ایران به مقامات کاخ سفید ارائه کرده‌اند. اکثر دیپلمات‌ها انتظار دارند ترامپ با عدم تأیید برجام در گزارش آتی خود، تصمیم‌گیری درباره توافق را به کنگره ایالات‌متحده واگذار کند. سفر دریافته‌اند که سناتورها نیز علاقه کمی به کنار گذاشتن برجام دارند. چرا که وزرای امور خارجه، دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در مورد بهتر بودن حفظ توافق هسته‌ای برای ایالات‌متحده به آن‌ها هشدار داده‌اند. دیپلمات دیگری اظهار داشت: اکثریت جمهوری‌خواهان چندان تمایلی به تأیید برجام ندارند، اما در عین حال ترجیح می‌دهند از بحرانی تازه به دور باشند. اروپایی‌ها هرگز دوست ندارند ایران دارای سلاح هسته‌ای را تصور کنند. احتمالی که در صورت ترک برجام توسط آمریکا، چندان دور از ذهن نیست! به دنبال عدم تأیید توافق از سوی ترامپ در تاریخ ۱۵ اکتبر، کنگره مسئول بررسی آن خواهد بود. از همین رو سفرای اروپایی در ماه جاری میلادی دیدارهای دیگری را با اعضای کنگره برای گفت‌وگو پیرامون این موضوع برنامه ریزی کرده‌اند.

نکرده است. سفرای اروپایی همچنین خاطرنشان کردند که هیچ یک از کشورهای چین، روسیه و ایران تمایلی به مذاکره مجدد ندارند؛ از طرفی امکان مذاکره مجدد تنها با یک طرف فراهم نیست. بنابراین هیچ کدام از نهادها و کشورهای یادشده برنامه‌ای برای همراهی با آمریکا در خروج از توافق هسته‌ای ندارند. یک دیپلمات غربی در توضیح گفت‌وگوهای صورت گرفته در کنگره آمریکا عنوان کرد: امکان دوباره گشودن این توافق‌نامه وجود ندارد، اما آمادگی داریم تا درباره موضوعاتی که قرارداد هسته‌ای پوشش نداده است به مذاکره بپردازیم. این دقیقاً نکته‌ای است که کشورهای غربی مشارکت کننده در برجام نیز برای کاخ سفید تصریح کرده‌اند. دیپلمات غربی دیگری می‌گوید: ما پیشنهاداتی را برای اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی به منظور عقب راندن ایران در منطقه با مقامات اجرایی در میان گذاشته‌ایم. در همین راستا غربی‌ها راهکارهایی را برای افزایش فشارها بر

گروهی از سفرای اروپایی با هدف حفظ برجام به کنگره آمریکا رفتند تا کنگره را متقاعد سازند تا توافق هسته‌ای با ایران برای محدود و کنترل کردن برنامه هسته‌ای این کشور بایستی پا برجا بماند. سفرای کشورهای بریتانیا، فرانسه، آلمان و نماینده اتحادیه اروپا با حداقل ۳۰ سناتور دیدار کردند تا ضمن مطرح کردن این موضوع، درباره ابهامات موجود در کنگره آمریکا در ارتباط با برجام به گفت و گو بپردازند. سفرای یادشده معتقدند که توضیحات قانع کننده‌ای را برای حفظ توافق هسته‌ای با ایران ارائه کرده‌اند. اگر چه اروپایی‌ها تمایل دارند برجام پا بر جا بماند، در عین حال به دنبال تشدید نظارت‌ها بر سایت‌های هسته‌ای ایران از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) هستند. آن‌ها به این موضوع اشاره کردند که در هیچ کجا از قرارداد ممنوعیتی برای بازرسی از تاسیسات نظامی ایران در نظر گرفته نشده و به سناتورها یادآور شدند که ایران تاکنون هیچ درخواستی را برای بازرسی رد

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

ترامپ قصد دارد راهبرد جدیدی علیه ایران وضع کند

Katrina Manson and Demetri Sevastopulo
Financial Times



دونالد ترامپ قصد دارد هفته آینده، به عنوان بخشی از استراتژی جدید خود در مقابل جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران را سازمانی تروریستی بنامد. یکی از مقامات رسمی ارشد دولت گفت رئیس‌جمهور آمریکا آماده است تا هفته آینده توافق هسته‌ای مهم میان ایران و قدرت‌های جهانی را ملغی کند، درصدد نخواهد بود تا تحریم‌های وسیعی را وضع کند که ریسک لغو برجام را به همراه داشته باشد. اما بر اساس گزارش‌های حاصله آقای ترامپ می‌خواهد راهبرد جدیدی را علیه ایران اعلام کند که شامل دورنمایی از تحریم‌های مورد هدف بیشتر، اعلام نام سپاه به عنوان سازمانی تروریستی و اتخاذ موضعی سخت‌تر درباره حضور ایران در سوریه، عراق و یمن خواهد بود.

این استراتژی بر خنثی‌سازی و جلوگیری از فعالیت‌های بدخواهانه ایران در سطح منطقه و جهانی تأکید دارد.

حسن روحانی روز شنبه از برجام دفاع کرد. رئیس‌جمهور ایران گفت: ما به منافعی دست یافته‌ایم که بازگشت‌ناپذیر است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را

نادیده بگیرد، نه ترامپ، نه ده ترامپ دیگر... مقامات آمریکایی از چیزی که به گفته خودشان تأثیر بی‌ثبات‌کننده ایران در سوریه، عراق و یمن و همچنین همکاری با حزب‌الله لبنان است خشمگین هستند. ایران و گروه‌هایی که از سوی تهران حمایت می‌شوند، شامل گروه حزب‌الله در کنار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در جنگ شش‌ساله سوریه جنگیدند. حزب‌الله همچنین بخشی از بازوی سیاسی دولت لبنان را نیز در دست خود دارد.

ترامپ در روز پنجشنبه و پیش از دیدار با مقامات ارشد نظامی خود درباره رسیدگی به ایران گفت: ما باید بر تعرض مداوم و آرمان‌طلبی‌های هسته‌ای ایران، نقطه پایانی بگذاریم. او همچنین افزود ایران از تروریسم حمایت کرده و خشونت، خون‌ریزی و آشوب را در سرتاسر خاورمیانه گسترش می‌دهد.

او کمی بعد به گزارشگران گفت شاید این آرامشی پیش از طوفان باشد، اما هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرد که آیا سخنان درباره ایران است یا خیر!

سازمان سیا از هرگونه اظهار نظری در این زمینه خودداری کرده است.

آقای ترامپ تا ۱۵ اکتبر فرصت دارد تا اعلام کند آیا برجام را تأیید می‌کند یا خیر؛ پیمانی که در آن تهران موافقت کرد تا در ازای حذف تعدادی از تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای خود را مهار کند.

ترامپ این توافق را بدترین پیمان ممکن خواند، اما منتقدان می‌گویند آسیب به این توافقنامه منجر به ایجاد تنش در خاورمیانه خواهد شد و راه را برای معامله توافقی‌های آتی دشوارتر خواهد کرد.

تریپا پارسی، رئیس شورای ملی ایرانیان آمریکا و نویسنده کتاب «از دست دادن دشمن» که برجام را به لحاظ تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد، گفت اگر عدم تأیید برجام با افزایش شدید تنش در منطقه همراه باشد، این که آمریکا بر تحریم‌ها پافشاری نکند، اهمیتی نخواهد داشت. تصمیم ترامپ ما را دوباره در

راه اختلاف با ایران خواهد کشاند و این راه در نهایت منجر به جنگ خواهد شد.

اگر آقای ترامپ توافق هسته‌ای را تأیید نکند، آینده این پیمان را در دستان کنگره رها خواهد کرد که ۶۰ روز زمان دارد تا درباره وضع دوباره تحریم‌های هسته‌ای تصمیم بگیرد. حتی اگر کنگره هم قانع شود که چنین کاری نکند، احتمال دارد تلاش کند تا یک سری معیارهای تنبیهی تنظیم کند.

درحالی که تنها رهبران کنگره می‌توانند موجب تحریک ازسرگیری تحریم‌ها را شوند، تمرکز مجدد بر روی ایران ممکن است افرادی چون تام کاتن، سناتور جمهوری‌خواه کنگره را وادارند تا قوانین دیگری خارج از پیمان وضع نمایند.

دولت همچنین امیدوار است که بتواند قوانین موجود که لازم است آقای ترامپ در فاصله معمول نود روزه آن‌ها را تأیید کند را نیز اصلاح کرده یا توسعه دهد. اما کنگره همچنان منتظر است ترامپ با گزارش ۹۰ روزه چه می‌کند و همچنین نمی‌خواهد از نظارت دست بردارد.

امضاکنندگان اروپایی قرارداد از جمله روسیه و چین هفته‌ها برای مواجهه با پاره کردن برجام که ترامپ آن را «بدترین قرارداد ممکن» می‌داند لابی کرده‌اند.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، روز جمعه و به دنبال انتشار گزارش‌هایی مبنی بر عدم تأیید پابندی ایران به برجام از سوی ترامپ، گفت توافق ایران باید بطور کامل حفظ شود.

مقامات اروپایی نتیجه گرفته‌اند که بیشتر مقامات ارشد آمریکایی موافق این هستند که توافق هسته‌ای ارزش نگهداری را دارد و در تلاش هستند که این پیمان را به شیوه‌ای نجات دهند که مشکلات آقای ترامپ با اطرافیان محافظه‌کارش به حداقل کاهش یابد.

درحالی که بیشتر جمهوری‌خواهان در کنگره منتقد توافق ایران بودند، کاخ سفید و رهبر مجلس سنا ترجیح می‌دهند اکنون درباره ایران تصمیمی نگیرند، مخصوصاً هنگامی که درصدد اجرای اصلاح مالیاتی هستند؛ مسئله‌ای بغرنج که تبدیل به اولویت نخست آن‌ها برای باقی سال شده است.

همچنین برخی از جمهوری‌خواهان درباره چگونگی برخورد آقای ترامپ با شرایط ایران نگران هستند و بخشی از این نگرانی به این دلیل است که او در مواقع مختلف، جملاتی در انتظار عمومی و در مورد مسائل مختلف ادا کرده که باعث شده برخی از شرایط که آنها تا آن زمان با رئیس‌جمهور به توافق رسیده بودند را زیر سؤال ببرد.

توازن قدرت اختلاف تیلرسون و ترامپ هنگام تصمیم درباره ایران

Kathleen Hunter
Bloomberg

بار دیگر نشانه‌های اختلاف‌نظر در کاخ سفید ترامپ در زمانی حیاتی به چشم می‌خورد. روز گذشته تیم کاری رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا مشغول گزارشی بودند که طی آن تیلرسون، ترامپ را یک احمق خوانده بود. تیلرسون در طول تابستان قصد استعفا از شغل خود داشت که با صحبت‌های مایک پنس، معاون ترامپ و افرادی دیگر، از این تصمیم منصرف شد.

این بدترین زمان ممکن است؛ زیرا زمانی است که

ترامپ باید اتحاد میان کابینه خود را بیش از پیش نشان دهد! هنگامی که دوباره تصمیم به کنار گذاشتن یک پیمان بین‌المللی می‌گیرد، که این بار توافق هسته‌ای با ایران است.

اما درحالی که ترامپ علناً به این توافق حمله کرد، جیمز متیس، وزیر دفاع این هفته در دیدار با سناتورها گفت در شرایط فعلی بهتر است دولت آمریکا به توافق هسته‌ای با ایران پایبند بماند.

تاکنون مقامات رسمی کاخ سفید که کنار گذاشته

یا اخراج شده‌اند، شامل استراتژیست ارشد ترامپ، مشاور امنیت ملی و رئیس ارتباطات وی بوده‌اند. حتی تیم حقوقی ترامپ نیز با یکدیگر دارای اختلاف‌نظرهایی هستند.

پیامد این آشفتگی در کنار فقدان وزاری برای وزارت امنیت ملی و وزارت بهداشت، می‌تواند به معنای مشکلات اساسی ترامپ در کسب نتایج صحیح از سیاست‌گذاری‌هایش باشد؛ آن هم زمانی که تنها ۹ ماه از شروع ریاست‌جمهوری‌اش می‌گذرد.



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم



روایت‌العمل



از امنیت و سیاست تا بودجه و اقتصاد

**آیا کردستان عراق
شبهه کانالونیا و کالیفورنیا است؟**

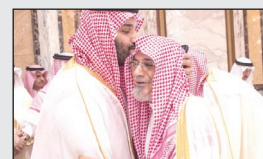
صفحه ۲۱



گزارشی از ابعاد مختلف «آشتی» اخیر
بین فتح و حماس

**توافقی که هر کسی تفسیر خودش
را از آن دارد!**

صفحه ۱۸



تبعات سخت گرفتن به شیوخ وهابی در
عربستان

**راه باز «شیوخ تکفیری
ضد سعودی»**

صفحه ۱۷

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

۱۴

انقلاب شاه و مردم؛ نسخه ۲۰۱۷

مهدی خانعلی زاده
روزنامه نگار

سفر

از زمان پایه گذاری پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲، این رژیم در برابر تمام نمادهای مدرنیته ایستاد و با آن به مخالفت برخاست و هربار تحت فشار افکار عمومی و فشارهای بین المللی مجبور به مقداری عقب نشینی شده است. در واقع تشکیل پادشاهی عبدالعزیز بن سعود با پشتیبانی محمد بن عبدالوهاب باعث پیوند آل سعود و وهابیت شد. این امر موجب گردیده است که آموزه‌های وهابیت در طول قریب به ۹ دهه در زندگی مردم جاری و ساری باشد و مردم چاره‌ای جز تبعیت از این امر نداشته‌اند. به همین دلیل این کشور در طول دهه‌های مختلف روی خوش به مظاهر مدرنیته نشان نداده است.

در واقع یکی از خطرات ناشی از تفکر خشک و منجمد وهابیت، جلوگیری از پیشرفت مسلمین در عرصه‌های مختلف زندگی است، زیرا این گروه متحجر هرگونه مظاهر زندگی جدید و مشارکت زنان در عرصه اجتماعی و لو برای تحصیل دانش، و خدمت به نیازمندان را، بدعت و خلاف شرع می‌دانند. اما گویا ضرورت‌های زندگی در قرن ۲۱ باعث شده است تا عربستان برای ادامه بقا و ابقا بخش‌هایی از جماعت معترض خود روی به اصلاحاتی بیاورد که به نوعی برخی کارشناسان از آن به عنوان «اصلاحات انقلابی» یاد کرده‌اند.

اصلاحات اخیر در عربستان سعودی مراحل مختلفی را طی کرده است. در اولین مرحله در ماه ژوئیه ۲۰۱۷ وزارت آموزش و پرورش عربستان اجازه داد دختران دانش‌آموز در کلاس ورزش مدارس دولتی شرکت کنند. دختران عربستانی در مدارس تا پیش از این حق نداشتند که از وسایل ورزشی در مدرسه استفاده کنند و وهابیت حاکم بر عربستان بشدت مخالف این مسئله بود. همچنین عربستان در چارچوب تصمیمات اخیر در قبال زنان، از این پس به دانشجویان دختر اجازه می‌دهد با تلفن همراه وارد دانشگاه‌ها شوند.

گام بعدی در سپتامبر ۲۰۱۷ زنان سعودی برای اولین بار در تاریخ این کشور و در مراسم جشن سالگرد تشکیل این کشور به استادیوم رفتند. صدها نفر از آنان که برخی کلاه‌های ورزشی سبز رنگ به همراه البسه سیاه و پرچم‌های برافراشته داشتند با خانواده‌شان و به دور از مکان تعبیه شده برای مردان مجرد در مراسمی که با موزیک همراه بود شرکت کردند.

اما پر صداترین اتفاق اخیر این بود که پادشاه عربستان با صدور فرمانی به زنان این کشور اجازه داد که رانندگی کنند. بلافاصله پس از صدور این فرمان کمیته‌ای از اعضای دولت در وزارتخانه‌های مختلف

تشکیل شد تا جزئیات اجرای این فرمان را در ۳۰ روز آینده مشخص کند. فرمان پادشاه عربستان از تابستان سال آینده، ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ میلادی اجرا خواهد شد. این خبر بسیار مهم و در نگاه اول غیر قابل باور بود. چرا که عربستان به عنوان تنها کشوری که مخالف رانندگی زنان بود هیچ گاه در این مورد کوتاه نیامده بود و زنان تنها با راننده می‌توانستند در خیابان‌های ریاض، جده و سایر شهرها تردد داشته باشند.

از نظر اقتصادی برآورد می‌شود که در سال گذشته میلادی بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون راننده خارجی در عربستان سعودی مشغول به کار بوده‌اند. هزینه استخدام یک راننده خارجی در کشور عربستان سعودی حدود ۱۵ هزار ریال سعودی معادل ۴۰۰۰ دلار در سال تخمین زده می‌شود. علاوه بر این، خانواده‌های سعودی علاوه بر هزینه‌های اسکان، حقوقی معادل ماهیانه ۲ هزار ریال سعودی معادل ۵۳۴ دلار به این رانندگان پرداخت می‌کردند. بطور میانگین هزینه داشتن یک راننده شخصی حدود هزار دلار در ماه است.

از دیگر اقدامات عربستان وارد کردن زنان به عرصه سیاست بود. وزارت خارجه عربستان فاطمه سالم باعشن را به عنوان سخنگوی سفارت عربستان در

واشنگتن منصوب کرد و وی اولین زن سعودی است که در این مقام تعیین شده است. همچنین برای اولین بار در عربستان یک زن به عنوان معاون شهرداری انتخاب شد. فرمانداری منطقه الشرقیه عربستان در توییتی اعلام کرد که فهد بن محمد الجبیر فرماندار این منطقه، خانم «ایمان عبد الله الغامدی» را به عنوان معاونی شهردار استان الخبر تعیین کرد.

این اصلاحات صرفاً در زمینه اجتماعی نبوده، بلکه به ساخت مذهب نیز کشیده شد. اعضای مجلس شورای عربستان صدور حکم فتوا از سوی مفتی‌های زن را در این کشور آزاد اعلام کردند. این حکم ۱۰۷ رأی موافق (از جمع ۱۵۰ رأی) کسب کرده و به ۴۵ سال حق انحصاری مردان در عربستان برای صادر کردن حکم فتوا خاتمه داد. مفتی‌های زن در عربستان با حکم پادشاهی انتخاب می‌شوند.

در شیب تند تغییرات در عربستان، پادشاه این کشور از وزیر داخلی خواست قانون مبارزه با آزار و اذیت زنان را تدوین کند. آزار و اذیت شامل هر گونه تعدی کلامی یا بدنی به زنان می‌شود.

در زمینه موسیقی نیز کانال فرهنگ عربستان، در صفحه توییتر خود نوشت که پخش کنسرت‌های





غنایی را آغاز خواهد کرد و برای شروع «ام کلثوم» را انتخاب کرده است. ژنرال انور عشقی، مدیر مرکز مطالعات استراتژیک شرق الاوسط در اینبار می‌گوید: وقتی ملک فیصل (۱۹۰۶-۱۹۷۵) تلویزیون عربستان را افتتاح کرد، یک ناظر دینی داشت اما با این حال آهنگ‌های ام کلثوم را هم پخش می‌کرد. عشقی می‌افزاید: پخش ترانه‌های عربی برای چندین دهه متوقف شد تا امروز بار دیگر با صدای ام کلثوم (۱۹۷۵-۱۸۹۸) به کانال فرهنگ برگردد. آثار ام کلثوم محبوب و با حیا هستند.

این تحولات در مناطقی از عربستان مانند ریاض و جده با استقبال مواجه شده اما در بخش‌های مرکزی تبعات و واکنش‌های بسیاری به همراه داشته است. همچنین اعطای حق رانندگی به زنان، صدها هزار راننده شخصی غیر سعودی و بسیاری از شرکت‌های داخلی و خارجی که تا کنون خدمات رساندن زنان و خانواده‌ها به مناطق مختلف را بر عهده داشتند را از مزایای حقوقی و منفعت خارج می‌کند، این وضعیت گرچه آثار اقتصادی مثبتی برای عربستان خواهد داشت اما با عکس العمل شرکت‌ها و افراد ذینفع روبه رو شده است. بر همین اساس، پادشاه سعودی به منظور جلوگیری از تعرض و آزار زنان، بلافاصله در پیامی به وزیر کشور عربستان دستور داد تا قانونی را برای حمایت از زنان در برابر تعرض جنسی تدوین کند.

این تحولات، غیر از تلاش خاندان آل سعود برای تغییر وجهه عربستان و افزایش پرستیژ این کشور در سازمان‌های بین‌المللی معنای دیگری به همراه ندارد

و تحولی است که عربستان به ناگزیر پا در این مسیر گذاشته تا از فشارهای گوناگون سیاسی آمریکا و کشورهای غربی بر عربستان بکاهد و اگر به دنبال آن، سایر تحولات فکری، اجتماعی و آزادی نباشد بطور قطع می‌توان گفت نمایش شبه فمینیستی بیشتر نخواهد بود و تنها سروشی بر پنهان کردن سایر آزادی‌ها است. اصلاحیه‌های مدنی اخیر، بی ارتباط با سفر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری آمریکا به عربستان نیست چرا که عربستان قصد دارد به سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ که توسط مؤسسه معروف «مک‌کنزی» تدوین شده برسد و یکی از راه‌های رسیدن به آن و از شروط آمریکا و غرب اعطای آزادی‌های اجتماعی به زنان است. سفر ترامپ هم این دیدگاه را تقویت کرد گرچه برای او هرگز مساله آزادی‌های فکری و اندیشه‌ای و آزادی‌های بیان مدنظر نبوده و نخواهد بود.

♦ چرا اصلاحات؟ چرا آمریکایی؟

درباره انگیزه عربستان در چرخش تند تحولات اجتماعی می‌توان عنوان کرد که رژیم عربستان سعودی از ابتدای شکل‌گیری تا کنون، حکومتی بدوی و قبیله‌ای بوده که عمدتاً به صورت سنتی، بر مردم حکومت می‌کردند و قدرت هم موروثی منتقل می‌شود. البته این حکومت یک استثنا هم دارد این که از حربه مذهب در جهت منافع خود و تثبیت حکومت خود بهره می‌گیرد و در سیاستگذاری‌ها استفاده می‌کند.

اما پس از شروع موج بی‌بازاری از تروریسم تکفیری منتسب به سعودی‌ها که در سوریه و عراق آغاز و به



دیگر کشورها هم کشیده شد، رژیم آل سعود احساس کرد که در یک تنگنا قرار دارد که باید از این وضعیت رهایی پیدا کند.

به ویژه این که در یمن، سوریه، عراق و در دیگر جاه‌ها، دستش به خون مردم آلوده بود و مجامع بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری سازمان ملل هم بر این نکته تاکید داشتند. بر همین اساس، عربستان برای این که بتواند از این فشارها تا حدودی رهایی پیدا کند بحث آزادی زنان را مطرح کرد.

ابتکاری (اجازه رانندگی) که می‌توان گفت سرچشمه آن پیشنهاد آمریکا و غربی‌ها برای فرار از اتهام حمایت از حکومت‌های قبیله‌ای و سنتی تکفیری و انجام عملیات تروریستی در کشورهای مختلف است. از این رو به نظر می‌رسد که بحث آزادی‌های زنان در عربستان به ویژه رانندگی یا طرح برخی موضوعات که هنوز به مرحله اجرا و قطعیت نرسیده است، عمدتاً برای سبک کردن کفه ترازوی مقابل سعودی است و از حربه حقوق بشری علیه رژیم آل سعود استفاده می‌کند.

به باور این تحلیلگر خاورمیانه، در جهانی زندگی می‌کنیم که زنان نیمی از پیکره و حقوق جامعه را در اختیار دارند و عدم توجه به آنان تبعاتی را به همراه خواهد داشت. بنابراین عربستان چه معتقد باشد چه نباشد فرایندی است که باید طی شود هرچند که در ابتدا با مشکلاتی مواجه خواهد شد اما به نظر می‌رسد چون خواسته غرب و به ویژه خود نظام آل سعود است جریان‌های مخالف سلفی‌گری و علمای وهابی در عربستان نیز همنوا خواهند شد.

این خواسته عربستان نیست بلکه خواسته غربی‌ها است و عربستان ناگزیر به همسویی و در جریان آب قرار گرفتن است و اگر نخواهد هم این جریان آب او را خواهد برد پس باید شنایی هم در این مسیر انجام دهد.

باید گفت عربستان در کنار طرح‌های تحول اقتصادی با اهدافی چون توسعه زیرساخت‌ها و کاهش چشمگیر وابستگی به درآمدهای نفتی قصد دارد تغییر چهره جهانی خود را تا حد امکان در دستورکار قرار دهد. به این ترتیب، به رغم برخی اصلاحات محدود اجتماعی در حوزه زنان، چشم اندازی از رفع محدودیت‌های آزادی بیان، ایجاد تشکلهای سیاسی و کاهش تنگنای پرمشار پیش روی اقلیت‌های مذهبی به ویژه شیعیان نمایان نخواهد شد و تحولات اخیر تنها با هدف ترمیم وجهه جهانی سعودی به پیش خواهد رفت.

♦ اصلاحات برای انحراف افکار عمومی

اندیشکده اسرائیلی «بگین-سادات» در تحلیلی پیرامون رفع ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان سعودی نوشت: «لغو ممنوعیت رانندگی زنان که عمدتاً به عنوان نماد تنفر از زنان در عربستان سعودی از آن یاد می‌شد، احتمالاً آزمایشی برای سنجش توانمندی "شاهزاده محمد بن سلمان" در عرصه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی با وجود مخالفت‌های محافظه کاران خواهد شد.»

بگین سادات نوشت: «این اقدام همچنین توجهات را از انتقادات بین‌المللی از جنگ افروزی‌های این کشور در یمن و اتهام‌های گروه‌های حقوق بشری و همچنین برخی سران مذهبی مبنی بر این که عربستان فرقه‌گرایی را تقویت نموده و نسبت به غیرمسلمانان قضاوت تبعیض آمیزی انجام می‌دهد، منحرف می‌کند.»

این اندیشکده در بخش دیگر گزارش خود با اشاره به واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به این رویداد به ستیز سران این کشور با شیعیان پرداخت و نوشت: «عربستان سعودی با تفسیر خاص خود از اسلام مسلمانان شیعه را مرتد و مخالف بر می‌شمارد و حامی دور شدن مسلمان از غیرمسلمان است.»



تبعات سخت گرفتن به شیوخ وهابی در عربستان راه باز «شیوخ تکفیری ضد سعودی»

رابطه جریان دینی و جریان سیاسی در عربستان سعودی که از همان زمان تأسیس دولت اول سعودی در سال ۱۷۴۴ میلادی و با ائتلاف محمد بن سعود با محمد بن عبدالوهاب آغاز شده بود، حدود ۲۰۰ سال بعد که عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود (پدر تمامی پادشاهان سعودی معاصر) موفق شد در سال ۱۹۳۴ و روی ویرانه‌های امارت‌های کوچک شبه‌جزیره عربستان، دولت سعودی را مجدداً احیا کند، مستحکم‌تر گردید.

ائتلاف این دو جریان برای رسیدن به منافع متقابل به وجود آمده بود. از همان ابتدا قرار بود قدرت زمینی یعنی حکومت در اختیار محمد بن سعود و فرزندان او باشد و قدرت دینی در اختیار محمد بن عبدالوهاب و فرزندان او قرار بگیرد (مفتی اعظم سعودی، در حال حاضر از نوادگان محمد بن عبدالوهاب است). بر همین اساس می‌توان استحکام این رابطه را در طول این مدت مدید و با وجود فراز و نشیب‌های فراوانی که دولت سعودی در تاریخش دیده، فهمید و تفسیر کرد.

این ائتلاف، به روحانیون وهابی قدرت داد که در سایه یک نهاد دینی حکومتی، به ایفای نقش‌های فرهنگی و اجتماعی عظیم و پر دامنه‌ای بپردازند. همین باعث تقویت آنها شده و موجب گردید برای مدتی طولانی، فعالیت‌های آنها از نوعی استقلال برخوردار باشد. کارهای آنان اگرچه اسماً زیر نظر دولت سعودی قرار داشت اما در واقع هرکار خودشان صلاح می‌دانستند انجام می‌دادند. نمونه بارز این مطلب را می‌توان در وضعیت «هیئت امر به معروف و نهی از منکر» یا اصطلاح «پلیس شرعی» عربستان دید، همان هیئتی که از زمان طلوع ستاره محمد بن سلمان، نقش‌اش رو به کاهش گذاشته است.

محمد بن سلمان، شاهزاده جوان سعودی، بعد از آنکه موفق شد مناصب ولی ولی عهد و وزیر دفاع و رئیس دیوان پادشاهی و رئیس شورای امور اقتصادی (و مدتی بعد، ولایت عهدی) را به دست بگیرد، شور و حرارت زیاد از خود نشان می‌داد که عربستان سعودی را وارد یک «دوران جدید» کند، دورانی که «تیت‌درشت» آن چیزی نبود جز «تساهل و تسامح» و «گشایش». اما مسلماً او نمی‌توانست عربستان سعودی را وارد این «دوران جدید» کند، مگر آنکه یک سری تصمیم «جسورانه» علیه نهاد دینی (که حالا ریشه‌های محکمی در جامعه عربستان دوانیده بود) اتخاذ می‌کرد. و عملاً هم دست به همین کار زد.

محمد بن سلمان که می‌دانست هر گامی که او به

سمت «گشایش» بردارد، به معنای یک گام به عقب از سوی مخالفین محافظه‌کارش محسوب می‌شود و از آنجا که مطمئن بود این دشمنان، به آسانی چنین گامی به عقب بر نخواهند داشت، (بنا بر آنچه مجله فارین پالیسی از قول او نقل کرده) اقدام به تهیه راهبردی برای مقابله با اعتراضات روحانیون وهابی با «طرح‌های اصلاحی» اش کرد.

پسر پادشاه، که ظاهراً در نبرد خود شمشیر را از رو بسته و در اجرای تهدیداتش جدیت داشت، بعد از «چیدن چنگال» های جریان دینی (با کاستن از اختیارات هیئت امر به معروف و نهی از منکر)، بازداشت یک سری از روحانیون وهابی که محبوبیت گسترده‌ای داشتند را کلید زد. دلیل بازداشت این شیوخ هم چیزی

نبود جز انتقاد از تصمیمات او. در این زمینه می‌توان به بازداشت عبدالعزیز الطریقی و ابراهیم السکران، سلیمان الدویش و بسیاری دیگر اشاره کرد. اما این اقدامات هم هنوز رشته ارتباط بین نهاد دینی با نهاد سیاسی را قطع نکرده بود.

تا آنکه نوبت به تأسیس «هیئت رفاه» فرا رسید. این هیئت در حرکتی که از ۲۵ سال پیش تا کنون سابقه نداشت، اقدام به برپایی چند کنسرت کرده و به این ترتیب، نقطه عطفی در رابطه بین نهاد دینی و نهاد سیاسی در عربستان سعودی پدید آورد.

در پی این حوادث، نهاد دینی وهابی شدیداً به جوش و خروش درآمد، چون فهمیده بود این اقدامات برای کاستن تدریجی از نفوذ آنها (تا سرحد محو آن) آغاز شده است، دیروز از اختیاراتش کم کردند، و امروز با برپایی برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای که با ضوابط شرعی مورد تأیید آنها همخوانی ندارد، دارند از هیئتش کم می‌کنند و فردا معلوم نیست نوبت چه چیزی برسد.

شاهزاده جوان سعودی اما در قبال انتقادات، خیلی سفت و سخت به میدان آمد و در این بین، حتی آن کسانی که تا چند وقت پیش از مهم‌ترین بازوان دولت برای تسلط بر اجتماع و جهت‌دهی آن به سمت دلخواه محسوب می‌شدند هم در امان نماندند و یک‌شبه، از «نزدیکان وزارت کشور» به «متهمین وزارت کشور» تبدیل شدند.

شیخ وهابی معروف، عصام بن صالح العوید، یکی از این افراد بود. تنها چند ساعت بیشتر از انتقادات او نسبت به «هیئت رفاه» نگذشته بود که بازداشت شده و به جرم «حمایت از تروریسم» راهی زندان شد! اینکه او، عضو «هیئت نصیحت و خیرخواهی» وزارت کشور است و کتب و مقالاتی علیه سازمان داعش و تفکرش نوشته هم نتوانست برای او کاری بکند! بعد از العوید؛ نوبت به دیگر شیخ وهابی، سعد البریک رسید که راهی زندان شود، همان کسی که در سال ۲۰۱۱ از دولت سعودی درخواست کرده بود از شمال کشور تا جنوب آن، جمعه هر کس علیه دولت تظاهرات کرد را له کند! اما راهبرد «پر کردن زندان‌ها از شیوخ وهابی» که محمد بن سلمان در پیش گرفته، با وجود هیئتی که در ظاهر دارد، در لایه‌های زیرین باعث جسورتر شدن مردم و تندتر شدن انتقاداتشان از دولت (به شکلی بی سابقه) گردیده است. همین مسئله، دولت سعودی را تهدید می‌کند که در مهلکه‌ای که همیشه از آن می‌ترسید، یعنی داستان «شورش علیه والیان امر»، بیفتد، همان چیزی که «دوستان دیروز و دشمنان امروز» همیشه تلاش داشتند مردم را از آن بر حذر دارند!

به این ترتیب، حکومت سعودی با دستگیر کردن شیوخ وهابی‌ای که طرفدار دولت بودند، خلاء و حفره‌ای ایجاد کرده که هسته‌های تندروتر (که حتی دولت سعودی را هم تکفیر می‌کنند) ممکن است از آن استفاده کرده و خصوصاً در این زمینه، روی فکر جوان‌هایی که تا حدی افکار وهابی دارند تأثیر گذاشته و بتوانند آنها را به عقاید تندتری بکشانند. این هسته‌ها، خصوصاً اگر روی مسئله «به فساد کشاندن جامعه» و «غربی کردن آن» از سوی دولت سعودی مانور دهند، خصوصاً در زمانی که شیوخ وهابی سابق هم راهی زندان شده‌اند، امکان به دست آوردن موفقیت بیشتری خواهند داشت.

خلاصه امر اینکه فشار و سخت گرفتن بر نهاد دینی عربستان روز به روز بیشتر می‌شود و دایره تأثیرگذاری این نهاد هم مدام در حال کاسته شدن است. وضعیت شیوخ بزرگ این نهاد نیز حالا تغییر کرده و آنها که تا دیروز برای «نصیحت» به زندان می‌رفتند، امروز به عنوان «متهم» راهی آنجا می‌شوند. ظاهراً مرحله «افول اجباری» نهاد دینی رسمی در عربستان آغاز شده، اما باید پذیرفت که این «افول اجباری» می‌تواند پیامدهای سختی برای جامعه‌ای که ده‌ها سال با تفکرات وهابی تغذیه شده داشته باشد.

منبع: روایت امروز + نون پست (عمر سلمان)

راهبرد «پر کردن زندان‌ها از شیوخ وهابی» که محمد بن سلمان در پیش گرفته، با وجود هیئتی که در ظاهر دارد، در لایه‌های زیرین باعث جسورتر شدن مردم و تندتر شدن انتقاداتشان از دولت (به شکلی بی سابقه) گردیده است. همین مسئله، دولت سعودی را تهدید می‌کند که در مهلکه‌ای که همیشه از آن می‌ترسید، یعنی داستان «شورش علیه والیان امر»، بیفتد، همان چیزی که «دوستان دیروز و دشمنان امروز» همیشه تلاش داشتند مردم را از آن بر حذر دارند

روایت امروز

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

توافقی که هر کس تفسیر خودش را از آن دارد!

عماد عنان

(کارشناس مصری)/پایگاه تحلیلی «نون پست»

آشوب

یافشاری هر کدام از طرفین بر مواضعشان، به نتیجه‌ای نرسیده بود. اما عجله‌ای که حماس و فتح برای نهایی کردن آشتی، به این شکل، از خود نشان می‌دهند، باعث ایجاد تردید و سؤال برای برخی از ناظران شده است. خصوصاً که هر کدام از طرفین با بحث آشتی یک نوع برخورد دارد و یک جور تفسیر خاص از مضمون آشتی ارائه می‌کند. از این گذشته، موارد اختلافی متعددی وجود دارند که هر یک در حکم یک «بمب ساعتی» محسوب می‌شوند و پیش از اجرای عملی بندهای این توافق‌نامه، باید روی میز مذاکره قرار گیرند وگرنه، تهدیدی برای آینده این توافق به حساب می‌آیند. آیا فلسطینی‌ها بعد از این همه سال خواهند توانست به جدایی‌ها و چند دستگی‌ها خاتمه دهند؟ واکنش طرف‌های منطقه‌ای و جهانی تاثیرگذار در صحنه فلسطین چیست؟

«بار دیگر به غزه بازگشته‌ایم، برای محقق کردن آشتی و وحدت ملی. برای پایان دادن به مظاهر و پیامدهای دردناک چنددستگی.» رامی الحمدلله، نخست وزیر فلسطین سخنانش را بعد از رسیدن به فرودگاه غزه با این جملات آغاز کرد. الحمدلله در روز ۱۰ مهر ۱۳۹۶ و در چارچوب توافق آشتی‌ای که پس از ده سال بین حماس و حکومت خودگردان منعقد شد به غزه آمده بود. این، اولین سفر نخست‌وزیر فلسطین به غزه از سال ۲۰۱۵ به بعد محسوب می‌شود. در مراسم استقبال از الحمدلله، سران دو جنبش فتح و حماس هم حضور داشتند. علاوه بر آن، صدها فلسطینی نیز در پیشواز او حاضر بودند. این‌ها نشانگر آن است که بعد از یک مارا تن طولانی و نفس گیر (با میانجی‌گری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی) ظاهراً این بار هر دو طرف تمایل جدی برای رسیدن به آشتی دارند. در حالیکه چند توافق آشتی قبلی، در سایه

◆ بعد از یک دهه جدایی، چه چیزی تغییر کرده؟

به محض پیروزی حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری در سال ۲۰۰۶ و به دست آوردن اکثریت و سپس تشکیل دولت، روابط بین این جنبش و جنبش فتح وارد تونل تاریکی ملو از جدایی و زد و خورد سیاسی و حتی برخی درگیری‌های خونین شد که دست آخر به جدایی تقریباً کامل رام الله (مقر حکومت جنبش فتح) و غزه (محل تمرکز حماس) انجامید. این جدایی، انعکاسی بود از تفاوت‌های سیاسی و فکری و روشی حماس و فتح، چه در زمینه مواضع و چه در زمینه نظرگاه‌ها و چه در زمینه ایدئولوژی و چه در زمینه راهکار هر یک از آنها برای قضیه فلسطین و راه‌های آزادسازی اراضی اشغالی. اختلافاتی که بر تمام صحنه سیاسی فلسطین سایه افکن شد.

در طول ده سال پس از آن، «چنددستگی» مهمترین تبتی بود که می‌شد برای توصیف صحنه فلسطین چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی به کار برد. در طول این یک دهه، حماس و فتح، هر یک توانستند خود را با شرایط جدید وفق داده و فهرست اولویت‌هایشان را بنا بر این وضعیت بازسازی نمایند. جنبش فتح موفق شد کرانه باختری را تا حد زیادی در سیطره خود بگیرد و یک سیستم اداری و سیاسی و امنیتی در آنجا بنیان بگذارد که در خدمت جهت‌گیری‌های کلی فتح باشد. در مقابل، وضعیت در غزه به نفع جنبش حماس پیش رفت چون این جنبش موفق شد یک فضای معیشتی و اداری در آنجا به وجود بیاورد که در خدمت نظرگاه سیاسی خودش بود. از آن پس هم موفقیت هر کدام از طرفین در تعامل با این وضعیت، با این کیفیت، خود یکی از دلایل اصلی تقویت «چند دستگی فلسطینی» محسوب می‌شد.

در این مدت، سلسله گفت‌وگوها و مذاکراتی بین حماس و فتح صورت گرفت که به یک سری توافق‌نامه و معاهده منجر شد اما سرنوشتی جز شکست در انتظار این توافق‌نامه‌ها ننشسته بود. آخرین قسمت این سریال طولانی، «توافقات الشاطی» بود که در آوریل ۲۰۱۴ به دست آمد و شامل پنج پرونده اساسی می‌شد: تشکیل یک دولت وحدت ملی، فعال شدن مجلس قانونگذاری، بازسازی و فعالسازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین [با حضور اعضای تازه، از جمله حماس]، نهایی کردن پرونده آشتی اجتماعی، برگزاری انتخابات شورای قانونگذاری و ریاست حکومت خودگردان و شورای ملی.

◆ تفسیر فتح از آشتی ملی

از سال ۲۰۰۶، فتح به حماس به چشم رقیب سرسختی که وجودش را تهدید می‌کند و نفوذش را تا حد زیادی محدود کرده نگاه می‌کند. نتیجه این نگاه، خروج باریکه غزه برای یک دهه کامل از سیطره جنبش فتح بوده است، لذا هرگونه آشتی‌ای از طرف فتح، باید متضمن بازگشت سلطه کامل این جنبش و سیطره‌اش بر تمامی ارکان غزه باشد. این چیزی است که رئیس حکومت خودگردان فلسطین محمود عباس در گفت‌وگوی تلویزیونی همین چندروز پیش‌اش با شبکه ماهواره‌ای مصری CBC بیان کرد.

ابومازن، در ابتدای صحبت‌ش، تعریف جامع و مانعی از مفهوم آشتی ملی، از دیدگاه خودش، بیان کرد و گفت که آشتی یعنی اینکه «همه چیز در باریکه غزه زیر سلطه و حکومت ما باشد». پس چنان که می‌بینیم در این تعریف، خبری از مشارکت و سهمیه و تقسیم قدرت نیست، بلکه برعکس، طبق نظر عباس، همه چیز باید تحت سیطره جنبش فتح باشد.

دومین اصل اساسی‌ای که رئیس حکومت خودگردان در بحث از آشتی به میان آورد این بود که سلاح مقاومت، تحت امر او و زیر سیطره حکومت باشد. ابومازن در پاسخ به سؤال مجری درباره سلاح حماس گفت: «ما داریم از یک دولت واحد، با یک سلاح واحد و یک قانون واحد حرف می‌زنیم.

اما موفقیت‌هایی که در عمل به دست آمد، آنقدر نبود که بتواند قطار آشتی را به پیش براند چرا که اختلافات دو طرف در برخی از پرونده‌ها همچنان بر سر جای خود باقی بود که می‌توان مهمترین آنها را پرونده حدود ۵۰ هزار کارمندی دانست که حماس در غزه استخدام کرده بود و جنبش فتح، آن‌ها را کارمندان غیرقانونی محسوب می‌کرد. از همین رو، قضیه آشتی ملی دوباره وارد «سردخانه مذاکرات» شد.

با توجه به شرایط جدیدی که در پی «بهار عربی» خود را به صحنه سیاسی تحمیل کرد و در پی تلاش‌هایی که برخی از حکومت‌های حامی «ضد انقلاب» برای رهایی از این شرایط نشان می‌دادند، دستگاه اطلاعاتی مصر هم وارد صحنه این مذاکرات گردید. این بار حماس و فتح هر کدام یک گام به عقب برداشتند و مذاکرات جدید به اینجا منجر شد که رامی الحمد الله در رأس کاروانی از وزرای دولتش وارد غزه شود. مسئله در همین حد نبود، این بار سران حماس هم در فرودگاه به پیشواز او رفته بودند.

اما همین مسئله یک سری سؤال ایجاد می‌کند: واقعاً چه اتفاقی افتاده؟ تفسیر هر یک از طرفین از مضمون آشتی ملی چیست؟ و آیا وضعیت موجود به این معناست که فتح و حماس، از اصول ثابتشان که تا پیش از این اعلام می‌کردند، دست برداشته‌اند؟



بین‌الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

ابومازن، در ابتدای صحبتش، تعریف جامع و مانعی از مفهوم آشتی ملی، از دیدگاه خودش، بیان کرد و گفت که آشتی یعنی اینکه «همه چیز در باریکه غزه زیر سلطه و حکومت ما باشد». پس چنان که می‌بینیم در این تعریف، خبری از مشارکت و سهمیه و تقسیم قدرت نیست، بلکه برعکس، طبق نظر عباس، همه چیز باید تحت سیطره جنبش فتح باشد.

روایت امروز



دارند خواهیم بود. خصوصاً درباره اجرای برخی از بندهای مورد توافق از قبیل برگزاری انتخابات شورای قانونگذاری یا انتخابات ریاست حکومت یا در زمینه بعضی موضوعات از قبیل سلاح مقاومت که حماس، آن را خط قرمز [و غیر قابل مذاکره] می‌داند و در مقابل، ابومازن آن را یکی از ارکان اساسی آشتی ملی محسوب می‌کند.

♦ چرا دو طرف مجبور شدند به سمت «آشتی» پیش بروند؟

با همه این تفصیل، تهدیدها و مشکلات داخلی و خارجی حماس در برهه اخیر بود که به صورت «سحرامیز» باعث شد این جنبش به سمت آشتی ملی پیش برود و در این زمینه امتیازاتی بدهد که در شرایط طبیعی سابق ممکن نبود آنها را ارائه کند.

در زمینه داخلی، ابومازن فشارهای مالی و اداری سنگینی در باریکه غزه به حماس وارد آورد که این جنبش را در مقابل اهالی غزه، در منگه قرار داده بود؛ از جمله: متوقف کردن پرداخت‌های مالی و کاهش حقوق کارمندان حکومت خودگردان در آنجا و متوقف کردن پرداخت بهای برقی که رژیم صهیونیستی در نیروگاه‌هایش تولید و به غزه ارسال می‌کرد و همچنین محدود کردن تعداد اجازه‌نامه‌های پزشکی‌ای که بر اساس آنها، ساکنین غزه می‌توانستند برای معالجه به بیرون از این باریکه تحت محاصره سفر کنند.

در زمینه خارجی هم در سایه بحران قطر در خلیج فارس، کمک‌هایی که به حماس می‌شد رو به کاهش گذاشته و از آن گذشته، قاهره هم با مشارکت رژیم صهیونیستی، محاصره غزه را تشدید کرده بود. این دو مسئله، وضعیت را بیش از پیش بحرانی کرده و حماس را بشدت در وضعیت دشواری قرار داد.

چیزی که برای برداشتن این فشارهای واضح از گردن مردم غزه بیان می‌شد، عبارت بود از بازگشت سیطره حکومت خودگردان بر باریکه غزه و در اختیار گرفتن مجدد وظایف حکومتی در این منطقه. این همان چیزی بود که عزام الاحمد، مسئول پرونده آشتی ملی در جنبش فتح بارها به زبان آورد.

در چنین وضعیتی و زیر چنین فشارهایی، جنبش حماس هیچ راهی در مقابل خود نمی‌دید جز اینکه مقداری عقب‌نشینی کند تا نفس‌هایش از نظر سیاسی و از نظر اقتصادی تا حدی جا بیاید و در ضمن، حدود دو میلیون فلسطینی‌ای که در غزه زندگی می‌کنند و در صورت

کردن مجدد مؤسسات ملی خصوصاً مجلس قانونگذاری، و متوقف کردن همکاری و هماهنگی امنیتی [بین تشکیلات خودگردان] با اشغالگران.

علاوه بر اینها، ضرورت به رسمیت شناختن کارمندانی که از سوی حماس در سال ۲۰۰۷ به کار گماشته شده‌اند و هم اکنون در غزه مشغول فعالیت هستند نیز وجود دارد چرا که این مسئله، یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف در توافقنامه‌های سابق به شمار می‌رفت، خصوصاً که دولت خودگردان استخدام این افراد را غیرقانونی می‌دانست و از همین منظر معتقد بود که این افراد، بعد از آنکه دولت آشتی ملی قدرت را در غزه به دست بگیرد حق ادامه حضور در مناصبشان را نخواهند داشت. بعد از آنکه حکومت خودگردان از اجرای نقش خدماتی خود در باریکه غزه پا پس کشید، حماس تقریباً ۶ ماه پیش اقدام به تشکیل یک «کمیته اداری» کرد تا بتواند کارهای محلی و خدماتی را در غزه پیش ببرد. در روزهای اخیر، این جنبش برای پیش بردن قطار آشتی، اقدام به منحل کردن این کمیته نمود. برخی‌ها معتقدند این اقدام حماس بدین معناست که این جنبش به ترک فعالیت‌های سیاسی در غزه و عقب‌نشینی کامل از صحنه اعتراف کرده است، اما واقعیت مسئله به صورت ریشه‌ای چیز دیگری است چرا که حماس، همچنان اوضاع امنیتی را در قبضه خود دارد و این یعنی، امور همچنان تا حد زیادی در کنترل این جنبش باقی خواهد ماند.

در همین راستا باید به یک نکته توجه کرد. اینکه حماس می‌گوید وضعیت امنیتی باریکه غزه همچنان در دست اوست، یعنی سلاح حماس هم به صورت کامل در دستان نیروهایش باقی خواهد ماند. پرونده سلاح، خط قرمز است که حماس اجازه نزدیک شدن کسی به آن را نمی‌دهد. نایب رئیس جنبش حماس در غزه هم اخیراً اعلام کرد: «سلاح مقاومت، امری است بیرون از همه معادلات و حتی یک بار هم درباره آن صحبت نشده و ابداً هم قبول نخواهیم کرد که روی میز مذاکرات قرار بگیرد.» و تاکید نمود: «هیچ معامله‌ای درباره سلاح مقاومت در کار نیست و هیچ دستی به سوی آن دراز نخواهد شد. ما با همه ابزارهایی که در اختیار داریم، تا ریشه‌کن کردن اشغالگری با آن خواهیم جنگید.» این هم دومین نکته اختلافی در مذاکرات قبلی بود، همان مذاکراتی که در نهایت به شکست انجامیدند.

اگر به تفسیری که هر یک از دو طرف به مضمون آشتی ملی دارند نگاه کنیم، شاهد اختلاف شدیدی در نظرگاه‌ها و مواضع آنها و انتظاری که درباره قدم‌های بعدی این روند

هر سلاخی در دست هر کس از اعضای جنبش حماس یا جنبش فتح باشد سریعاً ضبط خواهد شد.» و اضافه کرد: «داستان حزب الله در لبنان را در اینجا تکرار نخواهیم کرد.» ابومازن در ادامه صحبتش تاکید کرد که حماس بیش از هر چیز یک جنبش اسلامی است و با وجود سند سیاسی‌ای که اخیراً منتشر کرد و برخی‌ها آن را جدا شدن از ریشه‌های اسلامی دانستند، همچنان هم یک جنبش اسلامی باقی خواهد ماند و با وجود اتهاماتی که برخی از کشورها و در رأسشان آمریکا درباره تروریستی بودن این جنبش مطرح می‌کنند، حماس همچنان در صحنه فلسطین باقی خواهد ماند.

محمود عباس در صحبت‌هایش اشاره کرد که با وجود اختلافاتی که با حماس دارد، انکار نمی‌کند که این جنبش، یک بخش اصیل از ملت فلسطین محسوب می‌شود و نیروهای فتح و حماس هر کدامشان مرز شکنی‌هایی علیه هم داشته‌اند ولی الان وقتش رسیده که برای نهایی شدن آشتی، این صفحه بسته شود. عباس البته بر این نکته هم تاکید کرد که حماس اگر می‌خواهد به سازمان آزادی‌بخش فلسطین بپیوندد، «باید به همه مبانی و توافقنامه‌های سازمان پایبند باشد.» [و این یعنی، حماس باید توافقنامه اسلو را بپذیرد و اسرائیل را هم به رسمیت بشناسد تا بتواند عضو سازمان آزادی‌بخش فلسطین شود].

اما کسانی که این گفت‌وگوی رئیس تشکیلات خودگردان را دنبال می‌کردند، درباره اینکه بندهای توافقنامه آشتی واقعاً عملی شود دچار تردید شده‌اند، خصوصاً که وقتی مجری برنامه از او پرسید که آیا در انتخابات پیش‌رو نامزد خواهد شد، پاسخ داد «اگر انتخابات برگزار شود.» انگار که برگزاری انتخابات در زمان فعلی را بعید می‌داند. این در حالی است که تلاش‌ها برای آشتی اخیر، از توافقنامه الشاطیء اخذ شده بود و یکی از محورهای پنجگانه آن توافقنامه عبارت بود از برگزاری انتخابات.

♦ تفسیر حماس از آشتی ملی

جنبش حماس در تفسیرش از آشتی با جنبش فتح، به اصول پنجگانه‌ای استناد می‌کند که رئیس دفتر سیاسی این جنبش (اسماعیل هنیه) در سخنرانی مشهورش در اوایل ژوئن ۲۰۱۷ (حدود ۴ ماه پیش) در غزه اعلام کرد که عبارت بود از: «تدوین یک برنامه سیاسی روشن، تشکیل یک دولت وحدت ملی که به انجام وظایفش در قبال ملت فلسطین بپردازد، تهیه مقدمات برای برگزاری انتخابات مجلس قانون‌گذاری و ریاست حکومت و مجلس ملی، فعال

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم



دومین اصل اساسی‌ای که رئیس حکومت خودگردان در بحث از آشتی به میان آورد این بود که سلاح مقاومت، تحت امر او و زیر سیطره حکومت باشد. ابومازن در پاسخ به سؤال مجری درباره سلاح حماس گفت: «ما داریم از یک دولت واحد، با یک سلاح واحد و یک قانون واحد حرف می‌زنیم. هر سلاحی در دست هر کس از اعضای جنبش حماس یا جنبش فتح باشد سریعاً ضبط خواهد شد.» و اضافه کرد: «داستان حزب الله در لبنان را در اینجا تکرار نخواهم کرد.»

روایت امروز

حل نشدن بحران در سریع‌ترین زمان، ممکن بود در برابر وضعیت کمرشکن معیشتی، هر کدام به یک بمب ساعتی تبدیل شوند را هم نجات دهد.

در همین راستا، ابتدا در ماه می ۲۰۱۷، یک سری اصلاحات در اساسنامه خود به وجود آورد تا از این طریق، خود را به عنوان یک طرف مذاکره انعطاف‌پذیرتر نشان دهد که بهتر می‌تواند با شرایط اخیر کنار بیاید. بعد از آن در پی سلسله مذاکراتی که با میانجی‌گری دستگاه اطلاعاتی مصر با جنبش فتح صورت داد، کمیته اداری را منحل کرده و اعلام آمادگی نمود که دولت فلسطین، زمام امور را در غزه به دست بگیرد. در طرف مقابل، وضعیت فتح هم چندان تفاوتی با حماس نداشت. فشارهای داخلی و خارجی‌ای که به جنبش فتح و رئیسش ابومازن وارد می‌آمد (خصوصاً در مسئله بازی با کارت محمد دحلان، از رهبران اخراج شده فتح) یک عامل قوی برای تسریع در این روند این بود که جنبش فتح، بار دیگر خود را به عنوان جنبشی که به سرنوشت فلسطینی‌ها اهتمام و توجه دارد نشان دهد و اینطور جلوه دهد که از هر حرکتی برای پایان دادن به چن‌دست‌گی استقبال خواهد نمود.

جنبش فتح به خوبی درک می‌کرد که آشتی ملی تنها یک مسئله ملی نیست، بلکه تبدیل به یک مسئله «دستوری واز بالا» شده است چرا که آمریکا شدیداً فشار می‌آورد که این چند دستگی در صحنه فلسطین پایان یابد. دلیل فشارهای آمریکا هم این بود که می‌خواست به یک فرمول یکپارچه دست پیدا کند که طبق آن فرمول، طوری با قضیه فلسطین تعامل داشته باشد که منافع واشنگتن و تل آویو (در چارچوب آنچه «معامله قرن» [بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها] خوانده می‌شود) تأمین گردد. از همین باب بود که فتح دریافت، آشتی ملی آن دروازه‌ی بزرگی است که از آن می‌تواند برای به دست آوردن دل ترامپ وارد شود و از شدت بازی آنها با کارت دحلان بکاهد.

اما بازگشتن ابومازن به میز مذاکره با حماس از یک طرف و نزدیک شدنش به میانجی مصری از طرف دیگر، سوالات زیادی را در باره تناقض آشکار این صحنه پدید آورده است. مصر تا پیش از این از محمد دحلان (کسی که به امارات هم بسیار نزدیک است) حمایت می‌کرد و تلاش داشت او را بار دیگر از دروازه غزه [و کانال نزدیک شدن به جنبش حماس] به صحنه فلسطین برگرداند. حالا سؤال اینجاست: چه شده که مصر به یکباره به سراغ دشمن او یعنی محمود عباس رفته است؟

♦ در این وسط، دحلان کجاست؟!

وقتی حماس در ماه گذشته و برای نشان دادن حسن

نیتش در مسیر رسیدن به آشتی ملی، کمیته اداری غزه را منحل کرد، محمد دحلان با تقدیر از این اقدام، در حساب شخصی‌اش در فیس‌بوک از همگان خواست «به این اقدام، در مسیر وحدت ملی لبیک بگویند» و در توصیف اقدام حماس نوشت که این کار «بهانه‌هایی که ابومازن به عنوان پیش شرط حرکت در مسیر آشتی مطرح می‌کرد را از بین برد.»

دحلان در این مدت، خود را به عنوان یک برگه فشار قوی تثبیت کرده بود، برگه‌ای که هم مصر و هم امارات برای تحمیل بعضی از شروطشان به ابومازن (در راستای رسیدن به منافع کشور خودشان در عرصه فلسطین) از آن استفاده می‌کردند. همین مسئله باعث بروز تشنجات واضحی در روابط رام الله با قاهره و ابوظبی و اردن و عربستان شده بود. وقتی حماس و دحلان با حمایت این چهار کشور (که فشارهای زیادی برای بازگرداندن مجدد او به صحنه فلسطین وارد می‌کردند) توافقاتی صورت داد، خیلی‌ها گمان بردند که دیگر روزهای آخر حضور ابومازن در حکومت خودگردان فرا رسیده است، خصوصاً با تقویت جناح طرفدار دحلان در فتح، اما بیرون رفتن دحلان از عرصه سیاسی در برهه اخیر و از سرگیری روابط ابومازن با قاهره و قرار گرفتن در کنار اسماعیل هنیه و یحیی السنوار و خالد فوزی (رئیس دستگاه اطلاعاتی مصر) برای پیش بردن پرونده آشتی ملی، بسیار سؤال برانگیز شده است.

تغییر «فاز» قاهره از دحلان به ابومازن، بازار گمانه‌زنی‌ها را دوباره داغ کرده است. برخی‌ها می‌گویند فشار آمریکایی‌ها باعث شده ابومازن به عنوان یک طرف اساسی وارد روند آشتی ملی شود و دحلان کنار گذاشته شود، خصوصاً که وجود شکاف در صفوف داخلی فتح می‌توانست پیامدهایی در پی داشته باشد که همه طرف‌ها در شرایط حاضر از آن اجتناب می‌کنند. برخی‌ها هم قائل به اختلاف امارات و مصر در این پرونده هستند، خصوصاً که ابوظبی تا پیش از این شدیداً تلاش داشت همپیمان خودش (محمد دحلان) را به هر قیمتی که شده بار دیگر به صحنه تحولات فلسطین وارد کند.

اما کسانی دیگری معتقدند که بیرون رفتن دحلان از صحنه و تاییدی که نسبت به آشتی ملی ابراز داشته یک گام هوشمندانه است که جایگاه او را در صحنه فلسطین تقویت خواهد کرد. در همین راستا، نویسنده و تحلیلگر سیاسی فلسطینی، حماده فراغه، از قول دحلان نقل کرده که گفته با آشتی بین جنبش‌های فتح و حماس مخالفتی نخواهد کرد، حتی اگر او را برای جلسه ۱۳ گروه فلسطینی که قرار است در قاهره برگزار شود دعوت نکنند.

فراغه معتقد است دفاع ابومازن از آشتی ملی بخشی از طرح او برای تضعیف جریان دحلان در داخل فتح است اما این آشتی ملی، به «کف میدان» و «صحنه واقعیت» منتقل نخواهد شد. فراغه می‌گوید: «باید منتظر باشیم و ببینیم عباس در این چارچوب، چه تدابیر عملی‌ای می‌تواند اتخاذ کند.»

فراغه در باب آینده روابط حماس و دحلان هم از زبان نیروهای حماس نقل کرده که تفاهماتشان با دحلان، گامی علیه روابط با فتح محسوب نمی‌شود، کما اینکه رابطه با فتح هم گامی علیه تفاهماتشان با جریان دحلان نیست، چرا که دحلان (به گفته او) در غزه قدرت دارد.

♦ واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

در این بین، واکنش‌های مختلفی نسبت به نهایی شدن روند آشتی ملی و پایان یافتن شکاف بین جنبش فتح و حماس (که اوج آن، سفر رامی الحمد الله به غزه بود) ابراز شده است. آمریکا ضمن ارزشمند دانستن تلاش‌های صورت گرفته در این چارچوب، اعلام کرده ایمان دارد که بدون آشتی ملی و بدون غزه، نمی‌توان در مسیر حل درگیری اسرائیلی - فلسطینی پیش رفت. رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین هم در گفت‌وگوی چند روز پیش خود با عمرو دیب به همین موضوع پرداخته و گفت در جریان حضورش در نیویورک، رئیس جمهور دونالد ترامپ از او به خاطر تلاش‌هایش در مسیر آشتی تشکر کرده است. او در ادامه تأکید کرد که دولت آمریکا مخالفتی با آشتی ندارد و او هم نمی‌خواهد که آمریکا مخالف این آشتی باشد.

با وجود سکوت اسرائیل در قبال این آشتی و انتظار کشیدنش برای اینکه ببیند اوضاع در آینده به کجا خواهد رسید و تلاش‌های اخیر، در مقایسه با موارد قبل، چه گام‌های عملی ملموسی در پی خواهد داشت، ابومازن در مصاحبه خود تلویحاً به تمایل رژیم صهیونیستی برای «باقی ماندن شکاف بین فلسطینی‌ها، تا ابد» اشاره کرد چرا که «این شکاف، مانع محقق شدن رویای برپایی کشور مستقل فلسطینی خواهد شد» و البته افزود که «نمی‌خواهد اسرائیلی‌ها با مسئله آشتی مخالفت داشته باشند.»

در سطح منطقه‌ای هم آنکارا و دوحه و تهران از آشتی ابراز خرسندی کرده و آن را گامی مثبت در راستای وحدت صفوف ملت فلسطین و توحید کلمه‌شان در مواجهه با رژیم صهیونیستی دانسته‌اند. سران حماس هم در این بین تأکید دارند که این جنبش دست از اصول و اساسنامه‌اش برنخواهد داشت (که در رأس این اصول و اساسنامه مسئله مقاومت ضد اشغالگران قرار دارد) و اینکه حماس حتی از یک وجب از خاک وطن کوتاه نخواهد آمد و رژیم صهیونیستی را به رسمیت نخواهد شناخت. در باب ترکیه و قطر، اگر بررسی‌های عمیق‌تری داشته باشیم متوجه می‌شویم که استقبال این دو کشور از تلاش‌های جاری و دعوتشان از همه طرف‌ها برای غنیمت شمردن فرصت موجود و محقق کردن وحدت در صفوف فلسطینی‌ها، در چارچوب تلاش‌های آنکارا و دوحه برای پیشبرد روند به اصطلاح «صلح خاورمیانه» منطقی‌تر است.

در بُعد جهان عرب هم، جریان آشتی با بی‌توجهی واضح برخی از طرف‌های عربی‌ای مواجه شده که تا همین چند وقت پیش جزو بازیگران اساسی این پرونده بوده‌اند، در رأس این طرف‌ها می‌توان به اردن، امارات و عربستان سعودی اشاره کرد. همین مسئله، تقویت‌کننده نظری است که می‌گوید این آشتی طبق یک «دستور از بالا» صورت گرفته است.

♦ آیا «آشتی ملی» موفقیت‌آمیز خواهد بود؟

جنبش‌های حماس و فتح در حالی وارد این معامله جدید شده‌اند که هیچ ضمانت حقیقی‌ای وجود ندارد که هر کدام از آنها را درباره جدیت و پایبندی طرف مقابل به مفاد توافق، مطمئن کند. به این ترتیب، قاهره به عنوان تنها ناظر و ضامن این توافق باقی خواهد ماند و طبیعی است که این، یک ضمانت کافی محسوب نشود چرا که تجربه تفاهم‌های قبلی چه در سال ۲۰۱۲ و چه در سال ۲۰۱۴ که در آنها هم قاهره، ناظر و ضامن توافق بود، این مطلب را ثابت کرده است.

از این گذشته، تحولات سیاسی و امنیتی و اقتصادی‌ای که در پی جریانات اخیر منطقه‌ای به وجود آمده، ای بسا موجب شود که همه طرف‌ها با این آشتی ملی به عنوان یک «قمار» برخورد کنند، قماری که می‌تواند سود در پی داشته باشد یا ضرر. چیزی که می‌تواند سود قضیه را محتمل‌تر نماید، میزان نزدیک شدن نقطه نظرات حماس و فتح در قضایای اختلافی و همچنین قدرت میانجی مصری برای فشار بر هر کدام از آنها برای دست برداشتن از نظرات سابقشان است.

لُب اساسی این بحران، بر خلاف تصورات، درگیری بر سر قدرت بین فتح و حماس نبوده است، که اگر اینطور بود راه حل‌های ساده و در دسترس در سایه توافقات قبلی برای آن پیدا می‌شد. لب اساسی این بحران به این برمی‌گردد که طرف‌های این درگیری، از اساس، در اصول و مراجع فکری و برنامه ملی و اولویات و نحوه مدیریت چارچوب‌های بزرگ ملی، با یکدیگر تفاوت ریشه‌ای دارند و همین است که وضعیت را بحرانی می‌کند.

بر همین اساس، قابل پیش‌بینی است که جنبش فتح پس از در اختیار گرفتن مدیریت باریکه غزه، مدت زمان زیادی تحمل پیشه نکرده و خیلی زود تلاش خواهد نمود بر بخش‌های امنیتی و نظامی غزه هم مسلط شود که به معنای فروپاشی مقاومت و تلاش برای خلع سلاح حماس خواهد بود و طبیعتاً در مقابل، حماس که در حال افزودن بر فعالیت‌هایش در زمینه مقاومت است، شدیداً این مسئله را رد خواهد کرد. همین مسئله، دیر یا زود، آشتی موجود را به شکست خواهد کشانید، مگر اینکه دو طرف، وارد یک گفت‌وگوی جدی برای خنثی کردن این بمب‌های ساعتی شوند که ممکن است هر لحظه در دستان همه منفجر شود.

بین‌الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

از امنیت و سیاست تا بودجه و اقتصاد

آیا کردستان عراق شبه کاتالونیا و کالیفورنیا است؟



اگر هم در آینده‌ی نزدیک انتخابات پارلمانی و ریاستی در اقلیم برگزار شود، به دست آوردن اکثریت پارلمانی از سوی بارزانی به این معنی نیست که مخالفین، دیگر در این معادله جایی ندارند، چون مخالفین اجازه نخواهند داد فساد که در کانون‌های رسمی اقلیم لانه کرده (و برخی‌ها مدعی هستند که اعضای نزدیک خانواده‌ی مسعود بارزانی در آن نقش دارند) ادامه پیدا کند.

ممکن است در صورت استقلال واقعی کردستان، مافیای قاچاق نفت به ترکیه همچنان به فعالیت‌هایش ادامه دهد، خصوصا اگر ترکیه عبور نفت کردستان از اراضی‌اش را به صورت رسمی ممنوع کند. و در آن صورت «کشور کردستان» تبدیل خواهد شد به «کشور»ی قانون‌شکن که بودجه‌ی خودش را از قاچاق تامین می‌کند و با همه‌ی کشورهای اطرافش یعنی عراق و سوریه و ترکیه و ایران دشمنی دارد.

با این احتساب؛ آن دسته از کردهایی که زیر پرچم احزاب مخالف قرار دارند متوجه هستند که به مصلحت نیست دولت موعودشان، دولتی باشد سست، لرزان، نژاد پرست و مورد مخالفت همه‌ی همسایه‌ها. در این حالت، این کشور، اساسا ستون‌های اساسی یک «کشور» را در اختیار نخواهد داشت و گذشته از مشکلاتی که برای کردهای عراق به بار می‌آورد، برای کردهایی که در کشورهای اطراف ساکن هستند هم دردسرساز خواهد شد.

در بعد منطقه‌ای هم رئیس‌جمهور ترکیه در سفرش به ایران، پیام کوتاه و گویایی از رهبر انقلاب اسلامی دریافت کرده که فرمودند: «کشور کردستان، یک اسرائیل دوم است که آمریکا می‌خواهد آن را در منطقه علم کند.» صحبت رهبر انقلاب، مستند است به دلایل واضح، از جمله نقشه‌های جغرافیایی و طرح‌های

فوت رئیس‌جمهور سابق عراق جلال طالبانی، با وجود اهمیت او، یک «حادثه‌ی خاص» عراقی یا حتی یک «حادثه‌ی ویژه‌ی کردی» محسوب نمی‌شود. این مرد که از سال ۱۹۹۲ به عنوان رهبر حزب «اتحادیه‌ی میهنی کردستان»، در کنار رهبر حزب «دموکرات کردستان» (مسعود بارزانی) یک ضلع «دوگانه‌ی رهبری اقلیم» را تشکیل می‌داد، از وقتی پذیرفت رئیس‌جمهور عراق شود، ویژگی «رهبری کردی»‌اش از دست رفت و از سال ۲۰۱۴ هم که به خاطر بیماری زمین‌گیر شد، بارزانی عملا تبدیل به تنها رهبر اقلیم کردستان گردید. اما چیزی که در مرگ طالبانی نظر انسان را به خود جلب می‌کند، زمان این واقعه است که گویی دست تقدیر آن را چنان برنامه‌ریزی کرده بود تا دقیقا با همه‌پرسی کردستان هم‌زمان شود. طالبانی با طرح همه‌پرسی مخالف نبود، اما می‌خواست همه‌پرسی برگه‌ی فشاری باشد برای شراکت گسترده‌تر با بغداد و اینکه کردها بتوانند با به دست آوردن سهم بیشتری از بودجه‌ی فدرال، حکومت خودمختارشان را تقویت نمایند. اما از چند سال پیش که ستاره‌ی طالبانی در آسمان اقلیم رو به افول گذاشت، حکومت کردستان تبدیل شد به یک «شیخ‌نشین خانوادگی» برای خاندان بارزانی.

البته بارزانی برای اعلام برپایی «امارت آل بارزانی» با مخالفت‌های جدی احزاب مخالف کرد مواجه خواهد بود، مخالفت‌هایی که دستکمی از مخالفت‌های صورت گرفته‌ی منطقه‌ای و جهانی ندارد.

در بعد داخلی، اکثر احزاب مخالف کرد، چه پیش از همه‌پرسی و چه پس از آن، اعلام کرده‌اند که جدایی از عراق و اعلان برپایی دولت کردستان، مستلزم گفت‌وگوهایی برای تعیین اصول برپایی این کشور است.

عملیاتی‌ای که آمریکا از قریب ۵۰ سال پیش برای این منطقه طراحی کرده بود و طرح برپایی کشور کردستان در رأس این «اسرائیلیات» قرار داشته است.

در صحنه‌ی بین‌الملل هم بعضی‌ها می‌خواهند همه‌پرسی کردستان را به همه‌پرسی کاتالونیا برای جدایی از اسپانیا تشبیه کنند اما واقعیت کاملا چیز دیگری را نشان می‌دهد. کاتالونیا، ثروتمندترین ایالت اسپانیا است و وضعیت اقتصادی‌ای که اسپانیا دچار آن است، باعث شده کاتالونیا بیشترین سهم را در تولید منابع بودجه‌ی کشور داشته باشد و همین هم، انگیزه‌ی بیشتری برای جدایی به این ایالت بخشیده. درست مثل آنچه در ایالت کالیفورنیا (ایالتی که به صورت سنتی طرفدار دموکرات‌هاست) وجود دارد. این ایالت، بعد از پیروزی ترامپ به جوش و خروش افتاد و درخواست برگزاری همه‌پرسی جدایی کرد. در خیابان‌ها و مراکز رسمی ایالت هم پرچم کالیفورنیا به اهتزاز در آمد. این ایالت در صورت جدایی از آمریکا و تبدیل شدن به کشوری مستقل، سومین کشور ثروتمند جهان می‌شد، اما گره‌های قانون اساسی و دیگر قوانین، جلوی برگزاری همه‌پرسی را گرفت. مهم‌ترین مانع، تعهدات مالی عظیمی بود که کالیفورنیا در قبال خزانه‌ی فدرال داشت و همین موجب شد این تمایل آنها با در بسته روبه‌رو شود، هرچند ممکن است در آینده مجددا برای رسیدن به آن تلاش کنند. اما وضعیت کردستان فقیر که از طرف چهار کشور در محاصره است، خیلی با اوضاع کاتالونیا و کالیفورنیا فرق دارد.

از این گذشته، کاتالونیا و کالیفورنیا، در صورت جدایی، هیچ دشمنی جز ایالات متحده یا اسپانیا نخواهند داشت و جدایی آنها دردسری برای همسایگان‌شان ایجاد نخواهد کرد، اما وضعیت کردستان اصلا اینطور نیست. کشور کردستان در صورت تشکیل، یک رژیم تجاوزگر تحریک‌کننده محسوب می‌شود برپایی‌اش گام اول تجزیه‌ی کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به «کشورچه»‌های مذهبی و نژادی خواهد بود و به صورت کلی نقشه‌ی منطقه را زیر و زبر خواهد کرد.

کشور کردستان در صورت برپایی، قبیله‌ی جذب کردهایی که در سراسر جهان ساکن هستند هم نخواهد شد چون یک «جزیره‌ی در خشکی» محسوب می‌شود که هیچ راه ارتباطی‌ای با جهان ندارد مگر از طریق فرودگاه‌هایی که آن هم بسته شده و هیچ درآمدی ندارد جز نفت که آن هم به وسیله‌ی خط لوله به جهان صادر می‌شود و این خطوط انتقال هم بسته خواهد شد.

سرمایه‌گذاری‌های فعالانه‌ای که در حال حاضر در اقلیم وجود دارد هم به خاطر خود این اقلیم نیست. دلیل آمدن سرمایه به کردستان، این است که بعد از لشگرکشی آمریکا به عراق، کردستان تنها منطقه‌ی امن کشور محسوب می‌شد ولی با وضعیت جدید، شاید تمایلی برای ادامه‌ی سرمایه‌گذاری یا آمدن سرمایه‌های جدید وجود نداشته باشد.

نیروهای پیشمرگه هم که تا کنون توانسته‌اند امنیت داخلی اقلیم را حفظ و در زمانی که ارتش عراق ضعیف شده بود به کرکوک و دیگر مناطق مورد اختلاف یورش برده و آنجا را تصرف کنند، یک ارتش که بتوانند از «کشور کردستان» در برابر همسایگانی که با آنها به دشمنی برخاسته محافظت کند، نیستند. نخست‌وزیر عراق هم در سفر اخیرش به پاریس، نیروهای پیشمرگه را دعوت کرد تا به عضویت ارتش عراق دربیایند.

به این ترتیب، بارزانی راهی ندارد جز دست برداشتن از تکبر و تغییر دادن مسیری که از سر لج‌بازی در پیش گرفته. بارزانی باید به وصیت شریکش، طالبانی، عمل کند و بر اساس «حکومت خودمختار» در چارچوب «عراق واحد» با دولت مرکزی وارد مذاکره شود. والا باید گفت که بارزانی با سرعت به سمت خودکشی شخصی و کشتن ملت‌ش پیش می‌رود و در آن صورت، هم باید برای فوت طالبانی فاتحه خواند، هم برای خودکشی بارزانی، هم برای نابودی رویاهای کردی!

منبع: روایت امروز / المنار

کشور کردستان در صورت برپایی، قبیله‌ی جذب کردهایی که در سراسر جهان ساکن هستند هم نخواهد شد چون یک «جزیره‌ی در خشکی» محسوب می‌شود که هیچ راه ارتباطی‌ای با جهان ندارد مگر از طریق فرودگاه‌هایی که آن هم بسته شده و هیچ درآمدی ندارد جز نفت که آن هم به وسیله‌ی خط لوله به جهان صادر می‌شود و این خطوط انتقال هم بسته خواهد شد

روایت امروز

بین الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

پایان قمار اردوغان

رضا هادی زاده
روزنامه نگار

آینه

ترکیه به عنوان یکی از مدعیان قدرت منطقه‌ای که مدتی با سیاست «تنش صفر با همسایگان» در حال الگوسازی از خود بود پس از مدتی نشان داد، با به کارگیری سیاست خارجی مذبذبانه در منطقه جنوب شرق آسیا به بازیگری عمل گرا، تاکتیکی و فارغ از دوراندیشی تبدیل شده و به راهبردهای اصلی خود پایبند نبوده است.

در این یادداشت برآنیم تا با توجه به وضعیت جدید منطقه (بعد از پیروزی‌های محور مقاومت در سوریه و عراق، اختلافات قطر و عربستان و همچنین بحران تجزیه طلبان کرد) سیاست خارجی اعلامی و اعمالی ترکیه را تا حدودی شرح دهیم. به همین دلیل نویسنده با بیان فراز و نشیب‌های منطقه و سیاست‌های متفاوت و گاه متعارض این کشور در قبال قدرت‌های بزرگ و حتی کشورهای جنوب شرق آسیا، تصویری از واقعیت‌های تاریخی در سال‌های گذشته را ترسیم می‌کند.



ترکیه از سال ۲۰۰۲ با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه به عنوان یک حزب اسلام گرا در کانون توجهات قرار گرفت. از یک طرف وجهه اسلام گرایی این حزب مورد استقبال بسیاری از کشورها همچون جمهوری اسلامی ایران واقع شد و از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از آینده قدرت گرفتن جریان‌های اسلام گرا نگران شدند.

به مرور زمان ترکیه با به رسمیت شناختن محور مقاومت، به عنوان بازیگری نزدیک به ایران شناخته شد. به عنوان مثال در حالی جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب الله لبنان اتفاق افتاد که تحلیل گران این جنگ را جنگ نیابتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا قلمداد می‌کردند و همچنین تحولات میدانی جنگ به نفع حزب الله و شیعیان بود، در نهایت با شکست رژیم صهیونیستی افسانه شکست ناپذیری این رژیم به عنوان ارتش چهارم دنیا فرو ریخت. در این جنگ ترکیه به انتقاد از سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌پرداخت اما دولت سعودی حزب الله لبنان را مورد شماتت قرار داده بود.

این پیروزی به مثابه پیروزی ایران در منطقه تلقی می‌شد. این در حالی بود که در تاریخ مبارزه اعراب - اسرائیل اتحاد دنیای عرب از این رژیم شکست خورده و سرخوردگی شدیدی را برای آنها ایجاد کرده بود. به

همین دلیل این پیروزی، ایران را به کانون توجهات منطقه تبدیل کرد و کشورهایی چون ترکیه بعد از جنگ به مواضع خود افتخار کردند.

در ماه‌ها و سال‌های بعد، تحولات منطقه با پیروزی حماس در جنگ ۲۲ روزه و ناکامی‌های آشکار آمریکایی‌ها در عراق و افغانستان به سرعت رقم خورد و همین موارد منجر به احساس خلا قدرت آمریکا در منطقه شد. بازیگران منطقه از این پس برای پر کردن این خلا به رقابت شدید با یکدیگر پرداختند.

هرچند می‌توان گفت ترکیه بعد از مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران در جنگ ۳۳ روزه و خلا قدرت‌های فرامنطقه ای در غرب آسیا، تلاش برای عقب نماندن از ایران را مضاعف کرد اما این باعث نشد تا هارمونی میان این دو کشور از بین برود.

♦ **اتحاد نانوشته ایران و ترکیه در رأس جبهه شمال**
الیستر کروک، از صاحب نظران غربی بر این باور است که جنوب غرب آسیا بعد از حوادث یازده سپتامبر و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، دو جبهه بازیگر را در خود جا داده است که به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. جبهه شمالی با دو بازیگر اصلی یعنی ایران و ترکیه با همراهی کشورهایی چون سوریه و عراق، در مقابل جبهه جنوبی که ارتجاع عرب یعنی عربستان سعودی و اردن در کنار

رژیم صهیونیستی در آن قرار دارند. اشتراکات فراوان و مکمل بین ایران و ترکیه باعث شد تا این دو کشور در کنار یکدیگر بتوانند به نقش مؤثر در منطقه دست یابند. شرایط ژئوپلیتیکی دو کشور وضعیتی را ایجاد کرده تا هم ایران برای فروش انرژی به اروپا نیاز به ترکیه داشته باشد و هم ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگری مؤثر در منطقه نیاز به اتصال با منطقه خلیج فارس از طریق ایران داشته باشد. رویکرد انتقادی ایران و ترکیه از حضور آمریکا در منطقه و همچنین حمایت‌های ترکیه از پیشرفت‌های هسته‌ای و واکنش نسبت به تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان نیز روابط این دو کشور را هر روز نزدیک‌تر می‌کرد. همچنین ترکیه برای افزایش نقش خود به عنوان میانجیگر، همراه با برزیل در کنفرانس تهران در سال ۲۰۱۰ حضور یافت تا به عنوان حامی مذاکره و گفت و گو به اروپایی‌ها و کشورهای منطقه معرفی شود، هرچند کنفرانس تهران به دلیل مخالفت آمریکا به نشستی ناموفق تبدیل شد اما ثمره آن افزایش بی‌اعتمادی به آمریکا در اذهان کارگزاران ترک بود و این خود یعنی نزدیکی بیش از پیش به تهران! باید توجه داشت حزب عدالت و توسعه حتی به صرف قدرت منطقه‌ای راضی نبوده و در فکر نقش آفرینی به عنوان یک قدرت جهانی فعالیت می‌کرد. پیگیری طرح‌هایی همچون عضویت در اتحادیه اروپا، همکاری با آمریکا و قدرت‌های بزرگ، سه برابر شدن سفارتخانه‌های این کشور در قاره آفریقا و سیاست تنش صفر با همسایگان و نظریه عمق استراتژیک داوود اوغلو نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

♦ رویای تنش صفر با همسایگان

سیاست «تنش صفر با همسایگان» از کتاب «عمق استراتژیک» (Strategic Depth) داوود اوغلو استخراج شد، این سیاست خارجی در صورت اعمال موفقیت‌آمیز می‌توانست به الگو و مدلی جذاب در منطقه تبدیل شود. این نظریه معتقد است ترکیه موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد و از آنجا که دروازه‌های ارتباط اروپا با غرب آسیا است باید نقشی فعال و محوری را بازی کند. به همین دلیل باید به سرعت روابط خود را با مناطق تحت تسلط حکومت عثمانی سابق بهبود ببخشد و با نفوذ نرم خود قدرت سابق را دوباره احیا کند. هرچند داوود اوغلو از لفظ عثمانی گری فرار می‌کند اما به دنبال بازگشت به دوران قدرتمند تاریخی خود بود، بازگشتی که باید آن را نوع‌ثمنی گرایی نامید چرا که علاوه بر بازگشت پذیر نبودن مرزهای گذشته عثمانی، ترکیه به دنبال آن نیست تا با سیاست‌های جهادی خود باز هم به غرب بتازد بلکه به دنبال نشان دادن الگویی از اسلام سیاسی است که می‌تواند با قدرت‌های مختلف همزیستی داشته باشد.

اما چالش‌های پیش آمده در راه اجرای سیاست تنش صفر با همسایگان اردوغان را از آن سیاست دور کرد. نقطه عطف منطقه غرب آسیا و سیاست خارجی پر فراز و نشیب ترکیه را باید در دوره موسوم به «بیداری اسلامی» جست و جو کرد که راهبرد عدم تنش با همسایگان را به یک شعار توخالی و غیرعملیاتی تبدیل کرد.

♦ بیداری اسلامی به مثابه نقطه عطف

بیداری اسلامی و شروع تظاهرات‌های مردمی با شعارهای ضد غربی و ضد صهیونیستی در سال ۲۰۱۰ میلادی به حدی غیر منتظره بود که کشورهای مختلف دنیا در مقابل آن منفعل شدند. ترکیه نیز از کشورهایی بود که در همین سردرگمی به سر می‌برد.

اردوغان در قبال تونس به عنوان اولین کشور این دومینوی تاریخی ابتدا سکوت کرد و بعد از مشخص شدن سقوط دولت و قرار رئیس جمهور آن به عربستان سعودی سیاست خارجی خود را فعال کرد.

ترک‌ها در خصوص مصر نیز با کمی تأخیر از خواست مردم حمایت کردند و قدرت گرفتن مرسى و اخوانی‌ها را پیروزی بزرگی برای خود می‌دیدند. به همین دلیل بود که کودتای السیسی روابط این دو کشور را تیره و تار کرد. ترکیه با شروع تحولات لیبی نیز مواضع شفافى از

بین‌الملل

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم



خود نشان نداد چون وضعیت انقلابی در لیبی را علت به مخاطره انداختن منافع تجاری خود با این کشور می‌دانست به همین دلیل اردوغان حتی پیشنهاد میانجی‌گری داد اما با افزایش اعتراضات و عزم ناتو در تمام کردن کار قذافی، در این مسیر با غرب همراه شد. اعتراضات در بحرین و سرکوب نیروهای انقلابی آن توسط سعودی‌ها ابتدا انتقادات ملایمی را از جانب نوعثمانی‌ها در برداشت. بحرین که با مواضع متعارض دو بازیگر اصلی یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی همراه بود به ترکیه اجازه نمی‌داد تا بطور مستقیم به دفاع یا انتقاد از رژیم آل خلیفه دست بزند چراکه هر اقدامی منجر به واکنش از جانب یکی از قدرت‌های مهم در این بحران می‌شد. روابط تجاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس ترکیه را بر آن داشت تا مواضع این کشور را بیشتر در پازل سعودی قرار دهد و چشم به روی دیکتاتوری آل خلیفه بیند.

♦ قمار بزرگ

اما اتفاق ناگوار آنجا بود که ترک‌ها در قمار تاریخی و خلاف سیاست‌های کلان خود تنش صفر با همسایگان را فراموش کردند و در خصوص کشور دوست و همسایه خود یعنی سوریه تجدیدنظر کردند. دستگاه سیاست خارجی اردوغان که راه افزایش نفوذ در سرزمین‌های سابق عثمانی به خصوص همسایگان خود را در موج‌سواری بر احساسات مردم و روی کار آمدن جریان‌های اخوانی نزدیک به خود می‌دید درصدد بود تا رژیم‌های وابسته و نزدیک‌تر به خود را ایجاد کند. در ابتدای بحران سوریه ترک‌ها به میانجی‌گری و اصلاحات در حکومت اسد دعوت می‌کردند اما کم‌کم این کشور در همراهی با غربی‌ها و سعودی‌ها به رفتن بشاراسد تاکید کرد و کشور خود را تبدیل به بهشت مخالفان اسد کرد. گردهمایی و جلسات مخالفان، آموزش‌های نظامی و حتی معالجه تروریست‌های مجروح هم با میزبانی اردوغان انجام می‌شد. کار به همین جا ختم نشد و با وجود فعال شدن گروه‌های تروریستی در سوریه این کشور به مخالفت با نظام سوریه ادامه داد و اعلام کرد دیکتاتوری در این کشور را نمی‌پذیرد اما در تناقضی آشکار با نظام دیکتاتوری آل خلیفه و آل سعود همراهی می‌کرد. می‌توان گفت با شروع بحران‌های تروریستی در سوریه و عراق و سپس دست اندازی ترکیه به مرزها و

تمامیت ارضی این کشورها و تقویت تروریست‌ها و خرید نفت ارزان قیمت از آنها، ترکیب محورهای شمال و جنوب دچار تغییر بزرگ شد و ترکیه دیگر در تحولات منطقه همراه با قطر و سعودی‌ها در جبهه جنوب تعریف می‌شد. (باید به این نکته اشاره کرد که از دست دادن یک متحد قوی در منطقه هر چند برای ایران سخت بود اما خللی در راهبرد جمهوری اسلامی ایران در حمایت قاطع از محور مقاومت ایجاد نکرد.) کمک به گروه‌های تکفیری برای سرنگونی بشار اسد، ورود به خاک عراق و ایجاد پایگاه در اطراف موصل، ساقط کردن جنگنده سوخوی روسیه بدلیل ناراحتی از ورود کرملین به درگیری‌های منطقه، تحریم‌های روسیه علیه این کشور و تشویق گروه‌های تروریستی برای ضربه زدن به کردهای سوریه، روابط آنکارا با بسیاری از کشورها را وارد مرحله بحرانی کرد و دیگر از تنش صفر با همسایگان خبری نبود.

♦ تنش‌زدایی تدریجی و پایان قمار اردوغان

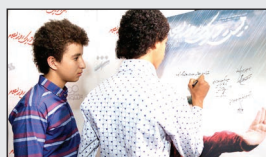
بلندپروازی‌های اردوغان برای افزایش حوزه نفوذ خود در منطقه باعث شد نه تنها تمام اعتمادسازی‌های او برای ورود به اتحادیه اروپا رنگ ببازد که منجر به چالش‌های اساسی داخلی و خارجی برای ترکیه شود. ترکیه زمانی به خود آمد که با الیسی در مصر رابطه سردی داشت، پیروزی محورمقاومت در سوریه و عراق پررنگ و خیره‌کننده بود و ایران توانسته بود روس‌ها به عنوان بازیگری قدرتمند و فرمانده ای را با خود در این مسیر همراه کنند، ترک‌ها هر روز با مسئولان عراقی صحبت‌های تنش‌آمیز رد و بدل می‌کردند و حتی در تحریم روسیه و روابط سرد با ایران قرار داشتند. کمی بعدتر بحران تجزیه طلبی بارزانی در اقلیم کردستان عراق و خطر امنیت ملی و شورش کردهای ترکیه نیز بر نگرانی‌های وی افزوده شد. در بعد داخلی نیز ناامنی‌های مقطعی در ترکیه صنعت پر درآمد گردشگری در این کشور را با خطر مواجه کرده بود. اردوغان که خود را در باتلاقی گرفتار می‌دید که بعد از سال‌ها هزینه نتوانسته به ابتدایی‌ترین هدف خود یعنی تغییر نظام سیاسی سوریه برسد، تصمیم گرفت با بازگشت دوباره به سیاست عقیم تنش صفر با همسایگان جایگاه گذشته خود را احیا کند. روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی که با اعزام کشتی «مأوی مرمه» به غزه و واکنش خشن اسرائیل به تیرگی

گراییده بود، با عقب نشینی نسبی اردوغان پایان یافت. ترکیه از شرط برداشتن محاصره غزه برای برقراری دوباره با این رژیم عقب نشینی کرد. در قدم دیگر آنکارا بدلیل ساقط کردن جنگنده سوخوی روسیه عذرخواهی کرد و وزرای خارجه دو کشور یعنی سرگئی لاوروف و مولود چاوش اوغلو ضمن دیدار با هم خواستار گشایش دوباره تعاملات اقتصادی شدند. در کنار این موارد تنش بین قطر و عربستان سعودی نیز شروع شد. موضع گیری‌های قطر به نفع ایران و انتقاد از مواضع سعودی با این وجود که قطر سال‌ها در کنار ترکیه و عربستان از داعش و مخالفان بشاراسد حمایت می‌کرد باعث شد تا مورد غضب ائتلاف سعودی قرار بگیرد و شدیدترین تحریم‌ها علیه کشور کوچک قطر اعمال شود به گونه‌ای که هیچ کشوری جز ایران مرز هوایی و دریایی با او نداشته باشد. قطر به ایران نزدیک شد و ترکیه نیز به سرعت از طریق آسمان ایران روابط خود با قطر را افزایش داد.

رفت و آمد عالی رتبه‌ترین مقامات سیاسی و نظامی ایران و ترکیه و اشتراک نظر در خصوص وضعیت جدید منطقه و ادعاهای استقلال طلبی مسعودبارزانی باعث شد تا بار دیگر نزدیکی‌های ایران و ترکیه بیشتر شود. ترکیه متوجه شد که بدون نظر جمهوری اسلامی ایران قادر نیست تحول بنیادینی در ساختار سیاسی کشورهای منطقه انجام دهد و باید با بلندپروازی و توهم خواندن نماز در دمشق خداحافظی کند. باید گفت نزدیک شدن ترکیه به محورمقاومت و روسیه به معنای بازگشت تدریجی به سیاست تنش صفر با همسایگان و همکاری‌های راهبردی با ایران ختم می‌شود. ترکیه اکنون متوجه شده است که جمهوری اسلامی ایران متحدی واقعی برای کشورهای منطقه است و متحدان خود را در بازی‌های سیاسی معامله نمی‌کند چرا که در سخت‌ترین شرایط در کنار مردم و دولت سوریه ایستادگی کرده است، این برخلاف سیاست ترک‌ها در قبال همسایه خود یعنی سوریه بود.

واقع گرایي به عنوان حلقه مفقوده سیاست خارجی اردوغان بار دیگر درحال ظهور است. دولتمردان ترک که در میدان نظامی شکست خوردند سعی دارند به جای قمار نظامی از حربه‌های نرم استفاده کنند تا در مذاکرات صلح سهم خود از مدیریت منطقه را افزایش دهند.

بدون سیاه‌نمایی



نگاهی به فیلم سینمایی
«۲۱ روز بعد»:

بیست و یک روز بعد
یک نوجوان بزرگ می‌شود

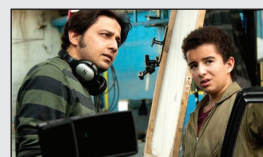
صفحه ۲۷



روایتی از فرآیند تولید و نمایش یک
فیلم اجتماعی غیر سیاه:

«۲۱ روز بعد»
از کجا؟

صفحه ۲۶



گزارش تحلیلی «روایت امروز» از فیلم
بیست و یک روز بعد

نوجوان
بر وزن قهرمان

صفحه ۲۵

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

۲۴

گزارش تحلیلی «روایت امروز» از فیلم بیست و یک روز بعد

نوجوان بر وزن قهرمان

سپیده

یابد. این فیلم در زمانی ساخته شد که موج فیلم‌های اجتماعی با کپی کاری از روی آثار اصغر فرهادی شکل گرفته است. در این نوع نگاه شاهد پرداخت فیلمسازان به مشکلات زندگی طبقه متوسط هستیم، طبقه‌ای شهری که دچار درگیری‌های اخلاقی است و در آن‌ها با حذف قهرمان، عملاً مخاطب تکلیف خودش را با فیلم نمی‌داند و از طرفی نیز دوست ندارد با ضد قهرمان فیلم نیز همذات پنداری کند.

فیلم سینمایی بیست و یک روز بعد، اولین ساخته سینمایی محمدرضا خردمندان است. خردمندان با ساخت این فیلم نشان داد می‌تواند یکی از استعداد‌های نوظهور در سینمای ایران باشد. در حالی که سینمای ایران بیش از هر چیز گرفتار فیلم‌های بدون قهرمان یا ضد قهرمان شده است، خردمندان با «بیست و یک روز بعد» داستانی را روایت کرد که قهرمان دارد. فیلمی که حتی توانست در فهرست اولیه انتخاب فیلم برای ارسال به اسکار نیز حضور

که در قالب تیپ فرو نرفته باشد. «بیست و یک روز بعد» نمایش خوبی از تضادهای طبقاتی میان قشر مرفه و افراد کم توان مالی را به نمایش گذاشت و تلاش کرد که حس همکاری میان نوجوان را به نحو مطلوبی به تصویر بکشد. با وجود همه امتیازهایی که فیلم «بیست و یک روز بعد» می‌توانست در ارتباط مؤثر میان خانواده‌ها و سینما داشته باشد، متأسفانه این فیلم آن طور که شایسته آن بود در اکران ندرخشید. در حالی که بیشترین نیاز سینمای کودک و نوجوان در شرایط فعلی ایجاد مسیری برای اقبال عمومی به فیلم‌های این ژانر است. خردمندان فیلم ساده و سالمی را ساخته که تاریخ مصرف ندارد و می‌توان برای هر دوره‌ای با مخاطبش ارتباط برقرار کند. این امتیازی است که شاید نصیب هر فیلمی نشود. می‌شود گفت «بیست و یک روز بعد» ماهی است که تلاش کرد خلاف جریان آب سینمای ایران حرکت کند و همین تلاش و موفقیتی که در پی آن به وجود آمد می‌تواند دیگران را به تحرک وادار کند تا آنها هم بر این جریان مسموم حاکم بر فیلمسازی خروج کنند و راه دیگری را پیش بگیرند.

موفق بیشتر از خلق یک ستاره استقبال می‌کند. قربانی در بیست و یک روز بعد، اگرچه باز نقش نوجوانی از طبقه محروم را بازی می‌کرد اما این بار در نقشی محوری و قهرمان فیلم این فرصت را داشت که در کنار بازیگران حرفه‌ای مانند «ساره بیات»، «حمیدرضا آذرنگ» و «امیر حسین صدیق» بازی خوبی از خودش به نمایش بگذارد. ایفای چنین نقشی در یک فیلم سینمایی در صورت تداوم می‌تواند، مهدی قربانی را به بازیگر آینده دار سینما تبدیل کند. در مقابل این بازی قابل قبول، بازیگران بزرگسال این فیلم نتوانستند چیزی فراتر از آنچه تا به امروز نشان داده‌اند را از خود به نمایش بگذارند. حتی بازیگری مانند ساره بیات که سال‌های پرکاری را پشت سر می‌گذارد، در نقش مادر مرتضی و زنی بیمار، بازی معمولی داشت. در حالی که نقش مادر در این فیلم می‌توانست بر بار درام «بیست و یک روز بعد» بیفزاید. حمیدرضا آذرنگ نیز که در نقش یک صاحب کلوب بازی به نام «داریوش» ایفای نقش داشت، در قالب شخصیتی فرصت طلب و عصبی ظاهر شد که پیش از آن نیز از وی سراغ داشتیم. به نظر می‌رسد انتخاب‌های بهتری برای ایفای چنین نقشی پیش روی خردمندان بود و می‌شد سراغ بازیگری رفت

«بیست و یک روز بعد» از جمله آثار راه یافته به سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر بود. فیلمی که با وجود استقبال خوب منتقدان حاضر در جشنواره، نتوانست رضایت داوران را جلب کند و دستش از بسیاری از جوایزی که حقش بود، کوتاه ماند. اما در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان موفق به کسب جایزه‌های متعددی از جمله پروانه زرین بهترین فیلم شد. یکی از دلایل موفقیت این فیلم را می‌توان در جدا بودنش از جریان غالب سینمای ایران دانست. خردمندان تلاش کرده در این فیلم بازگشتی به دوران اوج سینمای کودک داشته باشد. جایی در میانه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که بسیاری از کارگردانان صاحب‌نام سینمای آن روز حضور فعالی در ژانر کودک داشتند ولی بعدها به واسطه سلطه سینمای تجاری، سینمای کودک کم کم از رونق افتاد.

مهدی قربانی، بازیگر نقش مرتضی، قهرمان نوجوان فیلم «بیست و یک روز بعد» برخلاف دیگر ستاره‌های فیلم‌های کودک از میان نابازیگران انتخاب نشده و پیش از آن با بازی در فیلم «ابد و یک روز» توانایی‌های بازیگری‌اش را نمایش گذاشته بود. خردمندان با این انتخاب نشان داد که اهل ریسک نیست و از یک گزینه



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم



روایتی از فرآیند تولید و نمایش یک فیلم اجتماعی غیر سیاه

«۲۱ روز بعد» از کجا؟

انتخاب جشنواره فیلم فجر را به خوبی جلب کند اما موقعیت خوبی برای اکران در جشنواره را کسب نکرد. این فیلم در آخرین روز برگزاری جشنواره و در آخرین سانس‌ها در کاخ جشنواره یعنی همان سالن همایش‌های برج میلاد به نمایش درآمد. همه می‌دانند که روز آخر جشنواره تقریباً هیچ خبری در کاخ نیست. نه کسی می‌آید و نه حتی کسی می‌نویسد. همه در یک اغمای کوتاه مدت و یا در پایان مسیر یک لابی بلند مدت برای اعلام جوایز نفرت و فیلم‌های برگزیده هستند.

محمدرضا شفا تهیه کننده «۲۱ روز بعد» و مدیرعامل باشگاه فیلم سازی سوره که وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی است هیچکدام از این لابی‌ها را نداشت. نه برای برگزیده شدن فیلمش و نه حتی برای اکران مناسبش. او فقط توانسته بود دوست قدیمی‌اش محمدرضا خردمندان یک فیلم سینمایی خوب را راهی جشنواره کند. همه چیز دست به دست هم داد تا در روز آخر جشنواره یکی از فیلم‌های خوب و سالم بر روی پرده کاخ جشنواره برود. اما در این روز نه منتقدی در برج میلاد حضور دارد و نه حتی خبرنگاری برای ثبت اتفاقات و بازتاب‌های اکران یک فیلم.

اولین فیلم سینمایی خردمندان به همین راحتی جوانمرد شد. خردمندان تا پیش از این کارگردان موفق چندین فیلم کوتاه بود. فیلم کوتاه بازار خوبی برای نمایش دارد. جشنواره‌های مختلفی در سال برگزار می‌شوند که محل بحث و نظر درباره فیلم‌های کوتاه هستند. حتی تلویزیون هم تا حدی به این ماجرا کمک می‌کند و بخشی از آثار خردمندان توسط همین رسانه برای مردم پخش شده است. ماجرای کسی که از عرض خیابان رد می‌شود اما کیسه سیب‌هایش درست در وسط خیابان روی زمین ریخته می‌شود و یک بسیج عمومی برای کمک به او شکل می‌گیرد، داستانی است که محمدرضا خردمندان آن را کارگردانی کرده و به کرات از شبکه‌های مختلف سیما پخش شده است.

هرچقدر بازار نمایش برای فیلم‌های کوتاه و کلیپ‌ها خوب است، بازار نمایش فیلم‌های بلند و بازتاب گرفتن از آثار سینمایی محدود است. مهم‌ترین جایگاه نمایش فیلم‌های بلند در سال جشنواره فیلم فجر و پس از آن جشنواره فیلم کودک و نوجوان است که هیچوقت به کیفیت جشنواره اول نرسیده است. همین امسال و در جریان برگزاری جشنواره فیلم کودک و نوجوان انتقادهای مختلفی از سوی هیئت داوران و شرکت کنندگان درباره کیفیت آثار حاضر در جشنواره منتشر شد. بسیاری معتقد بودند که ظرفیت تولید آثار سینمایی کودک در ایران واقعاً به اندازه‌ای نیست که بتوان با آن یک جشنواره سالانه را با کیفیت بالا اداره و برگزار کرد.

محمدرضا خردمندان معتقد است که مدیران فرهنگی و سینمایی کشور فرصت دیده شدن را از فیلم او گرفتند و اجازه ندادند کسی درباره آن چیزی بنویسد و حرفی بزند. شاید گناه تیم تولید «۲۱ روز بعد» این بود که در

فرهنگی و سینمایی تبدیل به یک صنعت پولساز و واقعی با همه ابعاد و جزئیات آن شده است.

این همه ماجرا نیست. جشنواره سی و پنجم می‌توانست برای خیلی‌ها امیدبخش و یک شروع حیرت‌انگیز باشد. داستان محمدرضا خردمندان کارگردان فیلم سینمایی «۲۱ روز بعد» با مهم‌ترین جشنواره فیلم سال همین است. «۲۱ روز بعد» ملودرامی اجتماعی از زندگی نوجوانی به نام «مرتضی» است که در راه تحقق آرزوی ناکام پدرش، با چالش بسیاری روبه‌رو می‌شود. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «همیشه همینجوریه! آخرین بار هوا ابر شد. باد گرفت. درختا داشتن از جا کنده می‌شدن. اونقدر بارون شدید شد که سیل شهر گرفته بود. پرنده‌ها دور و بر لونه هاشون جیغ می‌کشیدن. یکی از بچه‌ها قسم می‌خورد خودش دیده خورشید یکی دوبار نورش کم و زیاد شده.»

خردمندان برای اولین بار ساخت اثر بلند سینمایی‌اش را تجربه کرد و دوست داشت آن را به همه هم صنفان، منتقدان و مردم نشان دهد اما انگار مدیریت جشنواره عاقبت دیگری را برای این کارگردان جوان سینمایی کشورمان رقم زده بود.

«۲۱ روز بعد» با اینکه توانسته بود رأی و نظر هیئت

سی و پنجمین جشنواره بین المللی فیلم فجر که در بهمن ماه سال گذشته برگزار شد برای خیلی‌ها اتفاق مهم و سکوی پرش بلندی بود اما سر خیلی از هنرمندان هم در میان این ماجرا بی کلاه ماند.

این روزها که آمار سامانه شفاف سازی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از هزینه‌های برگزاری جشنواره فیلم فجر سال گذشته منتشر شده است به خوبی می‌فهمیم که بیشترین و مهم‌ترین اتفاق‌های جشنواره‌ای برای برخی مدیران سینمایی افتاده است و در واقع «صنعت سینما» به آنها رسیده است و بی پولی و بدبختی‌اش به هنرمندان و کارگردان‌ها.

اسفند سال گذشته سازمان سینمایی اعلام کرد که ۱۱ میلیارد تومان برای برگزاری جشنواره فیلم فجر در دو بخش داخلی و بین المللی هزینه کرده است اما همین روزها سامانه شفاف سازی اطلاعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عدد دیگری را منتشر کرد، عددی که تقریباً ۹ میلیارد تومان با رقم اعلامی سازمان سینمایی اختلاف دارد و هزینه‌ها را حدود ۲۰ میلیارد تومان اعلام کرده است! هرچند سینمای ایران آنچنان هم برای هنرمندان و صاحبان اصلی‌اش تبدیل به یک صنعت نشده است اما مشخصاً باید اعتراف کرد که این عرصه برای برخی مدیران



بدون سیاه نمایی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

سینمای اجتماعی‌شان خبری از حمله به قصاص و نمایش خیانت‌های مکرر در روابط عاطفی نبوده است!

هرچند به گفته کارگردان «۲۱ روز بعد» فیلمش چندان هم در ژانر کودک نمی‌گنجد اما چاره‌ای برای نمایش انبوه و گسترده فیلم جز در جشنواره فیلم کودک و نوجوان باقی نمی‌ماند. محمدرضا خردمندان صراحتاً در گفت و گویی تأیید کرده است که هیچوقت فیلمنامه اش را با هدف نوشتن و ساختن فیلمی برای نوجوانان پیش نبرده است بلکه داستانی اجتماعی را روایت کرده است که البته از جایگاه و منظر یک نوجوان ایرانی روایت می‌شود. فیلم از جایگاه و نگاه یک نوجوان به مساله ای بزرگ اشاره می‌کند و راوی چیزی می‌شود که دیگر منحصر به یک گروه سنی خاص نیست. حتی کارگردان معتقد است که بخش‌هایی از فیلم شاید مناسب مخاطب کودک و نوجوان نباشد چون اصالتاً فیلمش را برای این گروه سنی نوشته و نساخته است.

با این حرف‌ها به راحتی می‌توان یک نتیجه‌گیری کلی از وضعیت فیلم کودک و نوجوان هم در کشور کرد. وضعیتی که تنها یک قهرمان نوجوان در یک فیلم با داستان اجتماعی کم ربط به مخاطب کودک و نوجوان را بهانه می‌کند برای اعلام این گذاره از سوی یک مدیر سینمایی که «ما امسال چندین فیلم خوب و موفق در سینمای کودک و نوجوان تولید کرده‌ایم». همین یک جمله نقطه تلاقی صنعت و سینما در میان مدیران خبره و کارکنان فرهنگی می‌شود!

«۲۱ روز بعد» بالاخره با تصمیم محمدرضا خردمندان و محمدرضا شفا به سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان راه پیدا می‌کند. جشنواره‌ای که چند هفته قبل برگزار و تبدیل به اتفاقی حیرت‌انگیز برای این فیلم می‌شود. فیلم سینمایی «بیست و یک روز بعد» به کارگردانی محمدرضا خردمندان و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفا توانست جوایز متعددی در جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان کسب کند. این فیلم ۷ پروانه زرین جشنواره را کسب کرد. «۲۱ روز بعد» به عنوان بهترین فیلم نوجوان انتخاب شد و جوایز بهترین فیلمنامه و بهترین کارگردانی را دریافت کرد.

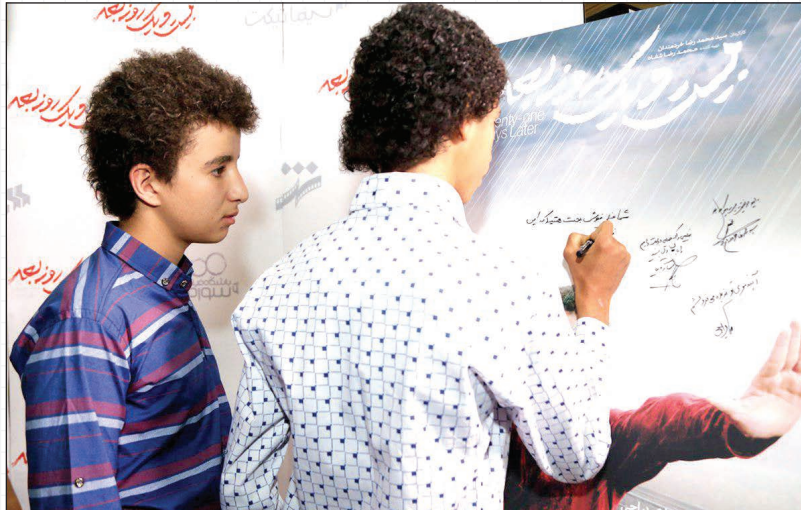
تقریباً همه آنچه کارگردان و تهیه‌کننده از جشنواره فیلم فجر انتظار داشتند، در جشنواره کودک و نوجوان رقم خورد. چند روز بعد از برپایی جشنواره هم جایزه یونیسیف از راه رسید. محمدرضا خردمندان به دلیل نگاه عمیق، خلاقانه و دغدغه‌مندش به مسائل کودکان و نوجوانان در مجموعه فیلم‌های «بیست و یک روز بعد»، «دوئل» و «گزارشگر» برنده جایزه یونیسیف شد. جایزه یونیسیف یک دستگاه دوربین کتان بود. شاید همان دوربینی که «مرتضی» قهرمان «۲۱ روز بعد» در انتظار آن به سر می‌برد تا بتواند بالاخره داستان زندگی‌اش را بر پرده نقره‌ای سینما بیندازد.

در چنین شرایطی اکران عمومی فیلم هم از نیمه اول مرداد امسال آغاز شد. «حسی که رهاپتان نمی‌کند» شعاری بود که برای نمایش عمومی این فیلم انتخاب شد. مهدی یراحی خواننده جوان کشورمان هم تیتراژ پایانی این فیلم را خواند و شهر به شهر به عوامل تولید در سینماهای مختلف ایران گشت و بازار نمایش فیلم را داغ‌تر کرد. یراحی لباس قهرمان داستان را می‌پوشید و تیتراژ پایانی فیلم را با تماشاگران به صورت زنده اجرا می‌کرد. او همان لباسی را می‌پوشید که مرتضی قهرمان قصه برای رقم زدن بزرگترین اتفاق زندگی‌اش به آن نیاز داشت.

«۲۱ روز بعد» با در اختیار داشتن ۸ سالن سینمایی در تهران و ۲۵ سالن سینمایی در شهرستان‌ها و بعد از گذشت ۸ هفته اکران (تا پایان شهریور) توانست ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بلیت بفروشد. اکران این فیلم سینمایی همچنان در برخی سالن‌های تهران و شهرستان‌ها ادامه دارد. هرچند اکران دانش‌آموزی این اثر هم به تازگی شروع شده است تا شاید جمعیت بیشتر و بهتری بتوانند بهترین فیلم کودک و نوجوان به انتخاب جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان را تماشا کنند.

نگاهی به فیلم سینمایی «۲۱ روز بعد»

بیست و یک روز بعد یک نوجوان بزرگ می‌شود



فیلم «بیست و یک روز بعد» از متمایزترین فیلم‌های چند سال اخیر سینما، تابستان امسال اکران شد. فیلمی که می‌شود گفت از جمله مهم‌ترین تولیدات حوزه هنری در این سال‌ها است. چرا بیست و یک روز بعد فیلم مهمی است؟ بیست و یک روز بعد یکی از آخرین تولیدات سینمایی حوزه هنری است. حوزه هنری که زمانی پاتوق فیلمسازان پیشرو سینمای دینی بوده، این بار در چرخشی استراتژیک سراغ کارگردانی جوان رفته و پروژه‌ای خاص را به وی سپرده است. خاص بودن بیست و یک روز بعد، در نگاه فیلمساز به جامعه است. نگاهی که حداقل در طول ۲ دهه گذشته کمتر سراغی از آن در فیلم‌های سینمایی دیده‌ایم. خردمندان با ساخت فیلمنامه‌ای که خودش یکی از نویسندگان آن است، نگاه نویی را به سینمای کودک دارد. سینمایی که جدا از فضای غالب فانتزی بر آثار سینمای کودک و نوجوان، نگاهی جامع‌نگر به گروه سنی نوجوان داشته و قابلیت مسئولیت‌پذیری در نوجوانان را ستایش کرده است. گروه سنی نوجوان از نظر روانشناسی دوران گذر از کودکی به بزرگسالی است و خردمندان به خوبی در فیلمش این گذار را نشان داده است. بطوری که «مرتضی» نوجوان قهرمان فیلم در ابتدای فیلم با «مرتضی» آخر فیلم بسیار متفاوت‌تر است و گویا در طول حدود ۹۰ فیلم شاهد رشد عقلی و مسئولیت‌پذیری یک نوجوان است. نوجوانی که حاضر است رویاهای کودکانه و آرمان‌هایش برای آینده را به خاطر عشق بزرگی که به مادرش دارد، زیر پا گذاشته و فنا کند.

نمایش این سیر تحول در راستای چیزی است که سال‌ها قبل در آثار مجید مجیدی شاهد آن بودیم. مجیدی نیز در اثر ماندگارش «بچه‌های آسمان» نشان می‌دهد یک نوجوان تا چه حد می‌تواند روح بزرگی داشته باشد و برای هدف والایی از خودگذشتگی کند. آنچه باعث شد تا «بچه‌های آسمان» تا یک قدمی کسب اسکار نیز پیش رود، همان نگاه انسانی است که در فیلم «بیست و یک روز بعد» نیز شاهد آن هستیم و کمیته ایرانی انتخاب فیلم برای اسکار نیز به درستی «بیست و یک روز بعد» را در فهرست اولیه اعلامی‌اش قرار داد. اگرچه در نهایت «نفس» برای حضور در اسکار انتخاب شد و آن فیلم نیز نگاه خود را به دنیای کودکان داشت.

داستان «بیست و یک روز بعد» بطور خلاصه به زندگی نوجوانی به نام «مرتضی» است. مرتضی که پدرش را از دست داده با مادر و برادر کوچک‌ترش زندگی می‌کند. وی عاشق ساخت فیلم است و برای خرید دوربین فیلمبرداری، کار می‌کند. اما بیماری مادرش باعث می‌شود زندگی این نوجوان تغییر پیدا کند. او برای تأمین هزینه خرید آمپول برای مادرش دست به کارهایی می‌زند که کمتر نوجوانی سراغ آن‌ها می‌رود. زمانی که فیلمی مانند «بیست و یک روز بعد» ساخته می‌شود، می‌توان بار دیگر به سینمای ایران امیدوار شد. امیدواری از این لحاظ که در میان خیل کارگردانی که موفقیت خود را در سیاه‌نمایی اوضاع جامعه خلاصه می‌کنند و نگاهشان به جشنواره‌های خارجی صرفاً کسب موفقیت بر اساس پررنگ جلوه دادن کم و کاستی‌های داخلی است، شاهد فیلمی هستیم که در آن روح امید جلوه دارد. فیلمی که حتی بعد از شوک خرید دوباره آمپول در ۲۱ روز بعد، باز هم شاهد تلاش دوباره وی برای فائق آمدن بر این مشکل هستیم. چیزی که در اغلب فیلم‌های ایرانی این سال‌ها کم شده و شخصیت‌های محوری فیلمها در شرایط بحران‌زده رها می‌شوند تا با سرنوشت غم‌انگیز خود بسازند و فانی شوند.

داشتن قهرمان مشخصه بارز فیلم «بیست و یک روز بعد» است. قهرمانی نه از جنس اسطوره‌های خیالی چون «بتمن» یا «سوپرمن» بلکه قهرمانی از حاشیه شهر که زندگی‌اش را با داستان خودش می‌سازد و برای حل مشکل بزرگش راه حلی را به سبک خودش پیدا می‌کند.

ریتم خوب فیلم «بیست و یک روز بعد» باعث می‌شود که پیگیری ماجرای مرتضی در طول فیلم کسل‌کننده نشود. کارگردان به خوبی توانسته تعلیق‌هایی را در دل داستان قرار دهد و بیننده را در طول فیلم با خودش همراه کند.

فیнал فیلم «بیست و یک روز بعد» را می‌توان نقطه طلایی فیلم دانست. «مرتضی» تصمیم می‌گیرد کاری را که قبل از آن با کمک و حقه بازی انجام می‌داد، این بار با اتکا به نیروی درونی‌اش انجام دهد. قهرمانی مصمم که برای رسیدن به خواسته‌اش موانع را برداشته است. گرچه این سکانس منتقدانی نیز دارد ولی خردمندان آگاهانه مرتضی را در موقعیتی قرار می‌دهد که بیننده می‌داند حق اش است در آنجا قرار داشته باشد.

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

تاریخ شفاه

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۶
شماره چهارم

اشاره

بخشی از گفت‌وگویی مفصل با حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد علم‌الهدی را که «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» متولی انجام آن بوده است، در صفحات آتی ملاحظه خواهید کرد. حوزه پرسش‌ها و پاسخ معطوف به فضای سال‌های نخست پیروزی انقلاب و کارنامه و عملکرد کمیته‌های انقلاب اسلامی است. آقای علم‌الهدی در بستری فعالیت داشته که ریاست عالی‌ه آن با مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی بوده است و درج دو گفت‌وگوی کاملاً متفاوت از این دو بزرگوار، فرصتی برای خوانندگان عزیز فراهم می‌آورد تا خصلت‌ها، خصوصیات و ادبیات متفاوت اینان را نیز مورد فحص و ملاحظه قرار دهند. به برخی از ویژگی‌هایی که از گفت‌وگوی اخیر نتیجه می‌شود، اشاره می‌کنیم:

الف) به‌رغم اختیار و حزم معروف استاد فقید مرحوم مهدوی‌کنی، جناب علم‌الهدی در همه مقاطع انقلاب و نظام به جسارت شهره بوده که نمونه برجسته آن، سلوک ایشان با اعضا و هواداران تشکیلات منافقین در مقطع انتخاب نخستین مجلس شورای اسلامی است که از قضا همسر مقتول رهبر آن فرقه (اشرف ربیعی) مدعی نظارت بر رأی‌گیری در حوزه‌ای بود که تحت مسئولیت کمیته منطقه‌ا به ریاست آقای علم‌الهدی قرار داشته است!

ب) در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، هواداران و اعضای سازمان چریک‌های به اصطلاح فدایی خلق قریه‌سیاه‌کل

را که اولین عملیات آن گروه و نیز نخستین ضربه به آنان منسوب به آن است - عرصه تاخت و تاز و میدان ادعای خودساخته بودند. منطقه مورد نظر در عمق جنگل‌های گیلان واقع است و کمیته منطقه‌ا در جنوبی‌ترین مناطق تهران (از میدان خراسان تا میدان شوش) قرار داشته است! روایت حجت‌الاسلام علم‌الهدی از این مصاف پیش‌بینی نشده ولی پیروز، بی‌تردید خواندنی و سرشار از نکات ناگفته است.

ج) جناب علم‌الهدی از برخوردی در لاهیجان نیز سخن می‌راند که در منزل امام جمعه وقت، حجت‌الاسلام والمسلمین زین‌العابدین قربانی، صورت گرفته است. شایعه و شائبه حمله و غارت چریک‌های فدایی در لاهیجان همه را به وحشت انداخته و تنها امید همگان، نفرت و نیروهای سپاه پاسداران است. بیان طعنه‌ای که فردی ناشناس در گوش ایشان در باره نفوذ یکی از جناح‌ها در این نهاد عنوان می‌کند، نشانه ته‌ور و بی‌رودریاستی بودن آقای علم‌الهدی و فوق‌العاده جالب و ماندنی است.

به هرحال، «هرکسی را طینتی پرداختند» و از هرکس مطابق بینش و نگرش و نیز خلق و خو و سلیقه وی انتظار می‌رود. جایگاه هر یک از این دو بزرگوار محفوظ است و هر دو به طیف ولایی نظام منسوبند که فصل مشترکشان قطعا بیش از تباین‌ها و تفاوت‌هاست.

گفت و گوی منتشر نشده با آیت الله سید احمد علم الهدی

کمیته انقلابی

درباره حوزه مدیریتی خودتان در کمیته منطقه ۱۰ توضیحاتی بیان بفرمایید و اینکه شیوه مدیریتی شما چگونه بود؟

روش مدیریت خاصی که ما در کمیته منطقه ۱۰ اجرا کردیم، با توجه به جریان‌های آن روز و سیستمی که در کمیته‌ها اجرا می‌شد، روش منحصر به فردی بود. این روش در هیچ کمیته‌ای سابقه نداشت و شاید یکی از موفق‌ترین‌ها بود. مخصوصاً در مبارزه با ضدانقلاب و منافقین و چپی‌ها. مدیریت کمیته به دلیل سرعتی که در تشکیل آن وجود داشت، شکل خاصی بود و با جای دیگری قابل مقایسه نبود. اولین کاری که در مدیریت کمیته‌ها صورت دادیم، این بود که مدیریت کمیته در هر منطقه، متکی به نفوذ اجتماعی روحانی آن منطقه باشد. آقایان روحانی و علمایی که در مناطق انتخاب می‌شدند، یک‌سری حوزه نفوذ داشتند و عواملی در حوزه نفوذ آنها بودند که کمک می‌کردند تا کمیته بهتر اداره شود؛ نسبت‌ها البته... مختلف بود و طبیعی بود که هر کمیته مدیریت خاص خودش را داشته باشد. کمیته ۹ آن‌طور اداره نمی‌شد که کمیته منطقه ۵. اساساً سیستم واحدی برای مدیریت وجود نداشت.

در هرجا بستگی داشت به کیفیت نفوذ روحانی و عالم منطقه، حوزه نفوذ او و کیفیت اشخاصی که در حوزه نفوذ او قرار داشتند. بعضی از این آقایان کسبه و تجار بودند، بعضی‌ها شخصیت سیاسی بودند، بعضی‌وقت‌ها جوان‌ها بودند و مانند آن بستگی داشت به اینکه در حوزه نفوذ آنها چه نوع افرادی باشند، چون همان افراد کمیته را اداره می‌کردند. به حسب عواملی که کمیته را اداره می‌کردند و در حوزه نفوذ آن عالم بودند، کمیته ماهیت خاص خودش را پیدا می‌کرد.

طبیعی بود که کمیته منطقه ۱۰ نیز مدیریت خودش را داشته باشد. مثل هر جایی، آنجا نیز روحیه خاص خود را داشت. ما قبل از آنکه در کمیته به مسئولیت برسیم، از همان نخست که کمیته‌ها در مساجد تشکیل شد، کمیته مسجد امام جعفر صادق (ع) که مسجد ما بود... اولین کمیته مسجدی بود که از دایره مسجد خارج شد؛ یعنی به فاصله دو هفته که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشت، ما بین جوانان مسجد که کمیته را در اختیار داشتند، تفکیک قائل شدیم. نیروهایی که دارای بینش‌ها و ذوق و قریحه نظامی و انتظامی بودند در یک طرف و نیروهایی که دارای ذوق و قریحه کارهای فرهنگی بودند و به این‌گونه کارها علاقه داشتند در طرف دیگر قرار دادیم. از همان لحظه اول، نیروهایی را که به کارهای اجرایی و نظامی... انتظامی علاقه‌مند بودند جدا کردیم؛ یعنی کمیته‌ها را به عنوان یک تشکیلات نظامی و انتظامی از مسجد خارج کردیم و در محلی دیگر (در گاراژی در خیابان ۱۷ شهریور) مستقر کردیم که هم کمیته مستقل از جریان‌های مسجدی باشد و جمعیت مسجدی در کمیته نفوذ نداشته باشد، توقعات مردم در کمیته تبلور نیابد و کمیته تشکیلات نظامی... انتظامی و انقلابی خاص خود را داشته باشد و هم نیروهایی که ذوق فرهنگی دارند، با شرایط خاص آن روز انقلاب، در کارهای اجرایی آلوده نشوند؛ دستشان بند نشود و از کار فرهنگی بازمانند.

در آن شرایط انقلاب، خیلی از جریان‌های فرهنگی کشور در جامعه ما که قبل از پیروزی انقلاب در عرصه فرهنگی و مبارزات خیلی نقش داشتند، در جریان امور اجرایی کمیته‌ها از بین رفتند و نابود شدند و چون دستشان به کار اجرایی بند شد، فعالیت‌های فرهنگی به کلی راکد ماند. ما نمی‌خواستیم از لحاظ فرهنگی آنها را راکد کنیم. با این تفکیکی که انجام دادیم، طبیعی بود که تنها مسجدی در منطقه که بطور قوی‌تری فعالیت فرهنگی را شروع کرد... با آنکه ضرورت‌های آن روز انقلاب فرصت این کارها را نمی‌داد... ما بودیم. حرکت‌های فرهنگی عمیقی علیه چپی‌ها و منافقین صورت گرفت. یک کلاس بحث مقایسه‌ای تشکیل دادیم که عده‌ای از جوان‌ها جذب این کلاس شدند. چپی‌ها و مارکسیست‌ها جداگانه فعالیت می‌کردند؛ افکار التقاطی منافقین هم در این میان یکه‌تاز بود؛ توده‌های‌ها هم بودند... آن منطقه اقتضای این فعالیت‌های فرهنگی را داشت. ما تنها مسجدی بودیم که به کارهای فرهنگی تازه‌ای دست زده بودیم که با ضرورت و نیاز آن روز انطباق داشت و تا خارج از تهران و حتی شهرستان‌ها و مناطق حساس بطور استراتژیک توسعه یافته بود. در کل منطقه، نیروهای جوانی که ذوق کار فرهنگی داشتند و حاضر نبودند به کارهای اجرایی آلوده شوند جذب شدند. این جذب نیز تا آنجا توسعه پیدا کرد که از خود ستاد مرکزی کمیته منطقه ۱۰ که آن زمان در مسجد لُرزاده و سالن تربیت بدنی نزدیک آن بود، نیروهای جوان فرهنگی آنجا از تیپ دانشجو و دانشگاهی که خیلی حاضر نبودند در کارهای اجرایی در کنار یک مشت به قول خودشان «کمیته‌ای» قرار بگیرند، جذب ما شدند. این حرکت، جریان فرهنگی مؤثری را در منطقه به وجود آورد که باعث توسعه کار فرهنگی ما شد. کمیته مسجد هم در حدی که دیگر کمیته‌ها فعالیت داشتند، فعالیت اجرایی داشت و نیروهای به دردخوری در آنجا مستقر بودند.

خود من بیشتر نیرویم را روی همین قضیه فرهنگی گذاشتم و این کار را توسعه دادم و حقا نیروهای زیادی را توانستیم جذب کنیم. عمده فعالیت فرهنگی ما در سال ۵۸ بود که یکی از آقایان می‌گفت این‌قدر شما به مناسبت‌های مختلف نشریه در اینجا پخش کردید که خود وزارت ارشاد نصف این را عمل نکرده است! یادم هست تیراژ نشریه‌ای که در بهمن و دی ماه ۵۸ پخش کردیم، بالای ۹۰۰ هزار شد. این ۹۰۰ هزار نشریاتی بود که به مناسبت‌های مختلف ما پخش می‌کردیم. من به صورت پیوست مسئول کمیته منطقه ۱۰ نبودم؛ در اردیبهشت سال ۵۹ مسئول کمیته منطقه ۱۰ شدم؛ یعنی کل سال ۵۸ و آخر سال ۵۷ و ماه اول سال ۵۹ کمیته در دست ما نبود و کار عمده ما همان فعالیت‌های فرهنگی بود. ما جریان فرهنگی قوی‌ای به وجود آوردیم و از سال ۵۷ به وسیله همین کار توانستیم نیروهای کیفی کمیته را هم جذب کنیم. این افراد در ستاد مرکزی کمیته ولی ضمن اینکه آنجا فعالیت داشتند جذب ما شدند. در سال ۵۸ که منافقین خیلی فعالیت می‌کردند، ما از رئیس کمیته آقای عمید [زنجانی] خواستیم که در ارتباط با کارهای فرهنگی خود، از تشکیلات و امکانات اساسی



کمیته هم استفاده کنیم. آقای عمید [زنجانی] این همکاری را با ما داشت؛ چون دیده بود که کار توسعه پیدا کرده و در آن زمان در دو سه بحران جدی کشور ما دخالت کردیم و خوشبختانه توانستیم بحران را حل کنیم؛ یکی بحران ترکمن صحرا بود که کمونیست‌ها به آنجا رفته بودند و به عنوان خلق ترکمن افراد را تحریک می‌کردند. بچه‌های ما آنجا فقلانه رفتند وسط ترکمن صحرا و شروع کردند به فعالیت‌های فرهنگی. نشریات را بردیم پخش کردیم؛ در همان ترکمن صحرا در مقابل کمونیست‌ها که آنها هم نشریه می‌دادند... ما نشریه می‌دادیم! عین فعالیتی که کمونیست‌ها می‌کردند، در نقطه مقابل فعالیت‌هایی را شروع کردیم و این کار خیلی در آنجا بالا گرفت و بطور کلی جریان خلق ترکمن را خنثی کرد.

در آن زمان رئیس دادگاه انقلاب آنجا آقای طباطبایی بود که الان نماینده مجلس است؛ ایشان به کمک بچه‌ها خیلی احتیاج داشت و بچه‌ها نیز کمک ایشان کردند؛ هم کار امنیتی می‌کردند و هم کار فرهنگی؛ و زیر پوشش کار فرهنگی، کار اطلاعاتی هم می‌کردند. ما در آن زمان اطلاعات نداشتیم ولی این بچه‌ها کار اطلاعاتی برای آقای طباطبایی انجام می‌دادند. دو سه نفر از علمای گران که در آن زمان از وضع مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها و چریک‌های فدایی و خلق ترکمن خیلی به تنگ آمده بودند، بچه‌های ما به کمک‌شان رفتند؛ هم آنها به ما کمک می‌دادند، امکانات می‌دادند و هم بچه‌های ما از نظر فعالیت‌های نیروی انسانی به آنها کمک می‌کردند. در واقع کل توطئه خلق ترکمن را در آنجا این بچه‌ها حل کردند و بحران خوابید.

بحران دومی که ما دخالت کردیم و به خوبی حل شد بحران خلق مسلمان بود در آذربایجان و در همان روزی که شهید مدنی کفن پوشید و رفت نماز جمعه، شاید فقط در نماز جمعه ایشان ۲۰۰ هزار جزوه پخش کردیم تحت عنوان «حاکمیت ملی و اصل ۱۱۰ قانون اساسی». جزوهای مستدل و منطقی. در همین مسئله خلق مسلمان، باز ما یک فعالیت فرهنگی خیلی وسیعی را شروع کردیم در مقابل کارهای نظامی یا اجتماعی که آنها در خود آذربایجان انجام می‌دادند که باز در آن بحران خیلی کمک کرد. در آنجا ما تنها نبودیم؛ جریان‌های دیگر

هم بودند کمک می‌کردند ولی این جریان خیلی فعال نبود.

بحران سوّمی که ما از همه جا موفق‌تر بودیم و به عنوان یک معضل انقلاب حل شد، بحران سیاهکل بود. سیاهکل نقطه‌ای است در گیلان که به وسیله جنگل محاصره شده و نقطه بُن‌بستی است؛ چون دیگر از آنجا راه عبور به هیچ جا نیست. در داخل جنگل در این سال‌ها جاده‌هایی کشیده‌اند که منطقه دیلمان را به منطقه دریا وصل می‌کند؛ چون بیشتر رفت و آمد دیلمان از طریق زنجان بود ولی اخیراً جاده کشیده‌اند که منطقه دیلمان هم وصل شده که در آن زمان چنین نبود و سیاهکل نقطه بُن‌بستی بود. قبل از پیروزی انقلاب، چریک‌های فدایی گروهی را تشکیل دادند به

نام «گروه سیاهکل»؛ این‌ها در جنگل زاغه‌هایی از اسلحه تهیه کرده بودند و یک حرکت مبارزاتی را علیه شاه انجام داده بودند و یک عده از مأموران شاه و ساواک را هم ترور می‌کردند. قیام مسلحانه‌ای بود که در زمان شاه - قبل از انقلاب - داشتند... بعد از انقلاب قیام مسلحانه علیه نظام شد و علیه انقلاب. وضع خیلی وحشتناکی پیش آمده بود؛ چون وحشت این بود که اگر وارد عرصه مبارزه و فاز نظامی شوند، این به صورت یک جریانی درمی‌آید مثل جریان کردستان؛ آن منطقه هم یک منطقه جنگلی بود و زاغه‌ها در خود جنگل جاسازی شده بود. چریک‌های فدایی در آنجا خیلی به منطقه مسلط بودند و اگر وارد فاز نظامی می‌شدند سرکوبی‌شان به این سادگی انجام نمی‌گرفت و سال‌های سال دست انقلاب و نظام بند بود و مانده بودند که چطور این بحران را حل کنند... این‌ها هم آزادانه می‌رفتند و تقریباً کل روستاهای جنگل را تصرف کرده بودند و مردم را با تهدیدهای شدید همراه کرده بودند. جنگل مثل بقیه نقاط کشور نبود؛ رسماً وارد عرصه نظامی شدند و مردم را تهدید به کشتن و نابودی کردند که آنها هم چاره‌ای نداشتند.

در روستاهای جنگل، تقریباً از شهر سیاهکل به آن طرف، عملاً جمهوری اسلامی حاکم نبود... نه در شهر سیاهکل و نه در روستاهای اطراف؛ کل جنگل را آنها گرفته بودند و دنبال این فرصت بودند که برخورد‌هایشان با نظام به کجا می‌انجامد که اگر کشیده شود به جنگل، در آنجا برای خودشان سنگ‌سازی کنند. سرکوب آنها هم خیلی ساده نبود... در جنگل نیروهای نظامی کارایی ندارند؛ از بالا هم که نمی‌شد بمباران‌شان کنند. ما دیدیم اگر بخواهند صبر کنند، این‌ها یک روز داخل جنگل می‌شوند و آن روز حرکت نظامی علیه این‌ها سخت است؛ چون همه جا را گرفته‌اند. ما به عنوان یک جریان فرهنگی وارد سیاهکل شدیم. گفتیم حداکثرش این است که این‌ها ما را می‌کشند. با بچه‌های خودمان آمدیم و در زمستان سال ۵۸، در برف و بارندگی شدید، هفته‌ای دو سه روز در سیاهکل بودیم. در آنجا از مظاهر نظام یک ساختمانی بود متعلق به جهادسازندگی که رویش عکسی از امام زده بودند... همین! دیگر نظام در سیاهکل مظهری نداشت. بخشداری دست همین‌ها بود؛ در آنجا فرماندار نبود، بخشدار بود... دولتی‌هایش هم از همین‌ها بودند، چریک‌های فدایی و کمونیست‌ها. در سیاهکل این‌ها راه می‌رفتند و شعار می‌دادند؛ دختر و پسر با هم می‌لولیدند... وضع خیلی عجیبی حاکم بود. تمام جلساتی که این‌ها داشتند در همین سیاهکل بود و عده‌ای از جوان‌های آنجا را هم جذب کرده بودند؛ خانه‌های مردم هم در اختیار آن‌ها بود. یک روستا در جنگل بود؛ یک‌بار ما به این روستا رفتیم. بنده رفتم در مسجد با بچه‌ها، مسلح بودیم چون هر زمان احتمال درگیری بود. اول که وارد روستا شدیم، دیدیم یک ساختمانی نیمه‌کاره است. گفتیم چیست؟ گفتند جهاد آمده اینجا حمام بسازد و کل بچه‌های جهادی را کشته‌اند و اینجا را خراب کرده‌اند؛ نگذاشته‌اند حمام ساخته شود. حمام نداشت! ما رفتیم در مسجد روستا، یک مسجد قدیمی و خرابه‌ای داشت. بلندگو برده بودیم. چون برق نبود، موتور برق بردیم و بلندگو را نصب کردیم و دعوت کردیم از مردم که بیایید در مسجد؛ مردم را به



در روستاهای جنگل، تقریباً از شهر سیاهکل به آن طرف، عملاً جمهوری اسلامی حاکم نبود... کل جنگل را آنها گرفته بودند و دنبال این فرصت بودند که برخورد‌هایشان با نظام به کجا می‌انجامد که اگر کشیده شود به جنگل، در آنجا برای خودشان سنگ‌سازی کنند. سرکوب آنها هم خیلی ساده نبود... در جنگل نیروهای نظامی کارایی ندارند؛ از بالا هم که نمی‌شد بمباران‌شان کنند. ما دیدیم اگر بخواهند صبر کنند، این‌ها یک روز داخل جنگل می‌شوند و آن روز حرکت نظامی علیه این‌ها سخت است؛ چون همه جا را گرفته‌اند. ما به عنوان یک جریان فرهنگی وارد سیاهکل شدیم

روایت امروز

اسم روضه‌خوانی دعوت کردیم. یک نفر جرئت نکرد بیاید در مسجد! از دهاتی‌ها جز دو سه تا پیرمرد هفتاد هشتاد ساله که نمی‌دانستند قضیه چیست و صدای بلندگو که بلند شد آمدند در مسجد، دیگر هیچ‌کس جرئت نکرد بیاید در مسجد - نه مرد و نه زن روستا. ما آمدیم در وسط میدان وسیعی که در میان روستا بود، بلندگو را بالای مینی‌بوس نصب کردیم و ایستادیم به صحبت کردن، فقط در همین حد آمدند که در خانه‌هایشان را باز کردند و دم در خانه‌شان نشستند - که اگر درگیری شد بروند در خانه، همین‌قدر! وضع مردم این‌گونه بود.

در آنجا ما یک‌سری نیرو از خود سیاهکل - بچه‌های متدین و خانواده‌های متدین - پنجاه شصت نفر از خود سیاهکل تهیه کردیم. چون ما راه‌ها را بلد نبودیم، در آن روز هم دیدیم تنها راهش، چون مردم آن منطقه فقیر هم بودند و روستایی جنگل خیلی فقیر است، زراعتی ندارند و دامداری‌شان هم محدود است، دیدیم بهترین راه، کارهای امدادی است. بهتر است برای این‌ها برنج و روغن و آرد ببریم به عنوان امداد، بگویم این از طرف امام است، به اسم امام حرکت کردیم. در آن جریان آقای ناطق خیلی کمک کرد. ایشان نماینده امام در جهاد بود و اولین مؤسس جهاد و نماینده امام در جهاد آقای ناطق بود. امکانات زیادی از جهاد را ایشان در اختیار ما گذاشت. آقای دکتر ولایتی در آن زمان معاون وزیر بهداشتی بود. چون آن منطقه از نظر بهداشت - نه دکتر داشت، نه دارو درجه زیر صفر، هیچ چیز نداشت - نه دکتر داشت، نه دارو داشت - ما به کمک آقای دکتر ولایتی اکیپ‌های پزشکی راه انداختیم در روستاها. فصل زمستان هم بود، مردم هم مریض و بیمار و به دوا و دکتر هم دسترسی نداشتند. این فعالیت ما سه ماه مردم سیاهکل را به صحنه آورد و چریک‌های فدایی از جنگل بیرون رفتند! کل این کار را ما با یک جمعیت سی نفری انجام دادیم؛ کل نیروی کار

ما که بطور متمرکز کار می‌کرد، سی نفر بودند. از بیرون زیاد می‌آمدند اما اصل نیرویمان سی نفر بود؛ بقیه نیرو را از آنجا گرفتیم. این امکانات را هم این آقایان - که عرض کردم - به ما کمک کردند. ما در آنجا توانستیم در فاصله دو سه ماه زمستان کار را تمام کنیم. آخرین جشنشان را که این‌ها ۱۹ بهمن گرفتند در سیاهکل و پرچم قرمز را با داس و چکش هوا کردند، با جمع شدن پرچمشان، خودشان هم جمع شدند.

کار به عملیات نظامی هم کشید؟

یک گلوله هم شلیک نشد. اصلاً مردم بیرون‌شان کردند، خود مردم

این‌ها را بیرون کردند.

گروهک‌های دیگر وجود نداشتند؟

نه، دیگر مردم را توجیه کرده بودیم. بیدار کردیم و گفتیم اگر شما بخواهید با این‌ها مقابله کنید، چنانچه به کار نظامی بکشد، به عدد هر نفرتان سه تا تفنگ به شما می‌دهیم؛ شما غصه اسلحه را نخورید! و این‌ها زندگی شما را تباه می‌کنند... کردستان را این‌ها جور کردند، جای دیگر را این‌طور کردند؛ خلاصه مردم را بیدار کردیم.

مشکلات مردم در زمستان حل شد، راه‌ها درست شد؛ بعد هم استاندارد آنجا که با ما همکاری نمی‌کرد، او را بلافاصله عوض کردند و یک استاندارد متدین آقای انصاری که شهید شد، منافقین او را کشتند - آمد. اول کاری که کرد، جاده سیاهکل را آسفالت کرد. خود آسفالت جاده سیاهکل کار خیلی خوبی بود. جاده خرابه خیلی بدی داشت که در زمستان اصلاً رفت و آمد به سیاهکل نمی‌شد. در عرض بیست تا سی روز جاده را آسفالت کردند، بعد شروع کردند به جاده‌کشی، بعد جهاد هم رفت به روستاها. ظرف دو سه ماه کل چریک‌های فدایی را بیرون کردیم.

با توجه به اهمیت و حساسیت کارهای شما، آن‌ها

عملیات ایذایی و ترور انجام نمی‌دادند؟

نمی‌توانستند... اصلاً ما طرف آنها نبودیم، مردم کوچه و بازار بودند. مردم می‌گفتند این‌ها کافرند، نجسند، دست به آنها نمی‌زدند، در خانه‌هایشان راهشان نمی‌دادند؛ خانه ما را نجس می‌کنی! ما خیلی تبلیغات کردیم و تنها راهش هم امام حسین ^(ع) بود؛ به اسم روضه و امام حسین ^(ع) و آخوند و پیش نماز، شروع کردیم مردم را روشن کردیم که این‌ها نجسند ناپاکند، دست به کاسه و کوزه شما بزنند کاسه کوزتان را نجس می‌کنند! مردم هم مسلمان بودند دیگر؛ از همین راه‌ها روشن شدند و به آنها می‌گفتند تو نجسی، برو... چون نمی‌توانستند بمانند، باید منطقه را ترک می‌کردند. آن‌قدر که مرتب بیرون تبلیغات کرده بودند که ما آنجا مجهّزیم، اصلاً زاغه اسلحه نداشتند و اگر هم داشتند، چیز مختصری بود که بردند. بله، مردم این‌ها را بیرون کردند.

فرد خاصی رهبرشان بود؟

این‌ها یک شاخه از چریک‌های فدایی اقلیت بودند که سرانشان را گرفتند اعدام کردند و بقیه را سرکوب و تار و مار کردند. اشرف دهقان و امثال او بودند. یادم است یک شب ما رفتیم سیاهکل. خیلی برای ما بد شد و گفتیم اگر امشب جایی در سیاهکل بمانیم، ساختمان ما را می‌زنند. ساعت ۱۲ تصمیم گرفتیم برویم لاهیجان. رفتیم لاهیجان و رسیدیم به خانه آقای [زین‌العابدین] قربانی که آن زمان نماینده لاهیجان بود. وقتی نیمه‌شب وارد بر ایشان شدیم دیدیم دارد می‌لرزد؛ فرماندار هم با پیراهن و زیرشلاواری آمده بود خانه ایشان؛ چند نفر دیگر هم ریخته بودند آنجا... این‌ها می‌گفتند امشب دیدیم که خیابان کمی شلوغ است؛ پرسیدیم و معلوم شد چریک‌های سیاهکل چندین مغازه را در داخل شهر خالی کرده‌اند و رفته‌اند. این مغازه‌ها، مغازه‌های فرش‌فروشی بوده که همه را خالی کرده‌اند و برده‌اند. فرماندار مانده بود که چه کار کند؛ کمیته لاهیجان هم یک کمیته قوی نبود. به آنها گفتیم اینجا هم کمیته دارد هم سپاه؛ چرا شما

نشسته‌اید آنها بریزند ببینند کی بود کجا بود چه شد؟ یک نفر آهسته در گوش من گفت: «همه این‌ها که اینجا در سپاه و کمیته امتی هستند، همه طرفدار دکتر پیمان هستند... ما از خود این‌ها بیشتر می‌ترسیم تا از چریک‌های سیاهکل!» کمیته و سپاه تازه تشکیل شده بود. به هرحال می‌گفت: «ما از همین بچه‌های سپاه و کمیته بیشتر می‌ترسیم تا از بچه‌های سیاهکل... این‌ها خودشان امتی هستند و منافق.»

آن که این حرف را زد، چه کسی بود؟
نمی‌دانم، یک نفر بود که در همان‌جا زیر نظر خود آقای قربانی بود....

این ماجرای بحران سوّم بود که به خوبی گذشت. ما زمانی که نیروها را آوردیم و مستقر کردیم، اواخر اسفند ۵۸ بود که در منطقه میدان خراسان نزدیک مسجد ما یک محلی بود به نام برق ادیسون؛ کارخانه برقی در آنجا در اول خیابان صفایی به نام برق ادیسون که قبلاً که برق سراسری نبود این کارخانه برق را درست کرده بودند و برق می‌داد به خانه‌ها. کارخانه برق مال «خداداد» بود که شریک شاهپور غلامرضا [برادر شاه] بود؛ بعد هم فراری شده و رفته بود. این مرکز را دادگاه انقلاب گرفت. بنیاد هنوز درست نشده بود که این ساختمان مصادره شد. همه اموال «خداداد» را مصادره کرده بودند؛ این را هم مصادره کردند. بعد شنیدیم که منافقین توسط عوامل نفوذی که داشتند دست و پا کرده بودند که این کارخانه برق ادیسون را بگیرند برای امداد پزشکی. زیر پوشش آن کارهای دیگری می‌کردند و نیرو جذب می‌کردند برای سازمان مجاهدین خلق.

ما شنیدیم که می‌خواهند آنجا را بگیرند و تبدیل کنند به مرکز امداد پزشکی کلّ منطقه جنوب شرق تهران. اول رفتیم وارد مذاکره شدیم؛ از طریق کمیته اقدام کردیم. آقای عمید [زنجانی] گفت: «این دست ما نیست؛ ما که نفوذی نداریم... دست دادستانی است، دست بنیاد است... که تازه تشکیل شده بود... بعد با وجود این‌ها ما نمی‌توانیم!» دیدیم ایشان اهلش نیست؛ لذا از همین بچه‌های جوان کمیته که جذب ما شده بودند، همان تیپ جوان فرهنگی کمیته که ضمن عضویت‌شان در ستاد مرکزی کمیته منطقه ۱۰ جذب ما شده بودند و با ما همکاری فرهنگی می‌کردند، کمک خواستیم. آن‌ها را دیدیم و گفتیم که چطور منافقین می‌خواهند بروند و مثل خیلی جاهای دیگر، اینجا را هم با زور می‌گیرند؛ شما بروید آنجا را با زور بگیرید... مال هر کسی هست. بچه‌ها نصف شب ریختند و در آنجا را شکستند؛ ما رفتیم و تصرف کردیم و اعلام کردیم که هر کس داعی و شاکی است بیايد شکایت کند؛ هیچ‌کس هم نیامد شکایت کند. آقای عمید [زنجانی] می‌گفت: «اگر این کار را می‌کنید، کمیته مرکز نفهمد! فردا نگویند شما که رئیس کمیته بودید چرا حفاظت نکردید و رفتند به اسم کمیته گرفتند.» ما آنجا را مرکز «کانون نشر اسلام» کردیم که جای بزرگی بود منتها خرابه بود. بچه‌ها خودشان آنجا را تمیز کردند، سیم‌ها و آشغال‌ها را... چون کارخانه بود دیزل‌هایش را برده بودند... جمع کردند؛ حتی دیوارهایش سپاه و کثیف بود و روی آن گونی چسباندند و رنگ زدند و آماده کردند. مقداری صندلی هم از این طرف آن طرف جور کردیم و آنجا را به صورت یک سالن آموزشی درآوریم و کلاس آموزشی را که در مسجد تشکیل می‌شد به آنجا منتقل کردیم.

انتخابات دوره اوّل مجلس شورای اسلامی که شروع شد، منافقین هم کاندیدا داشتند. ما دیدیم کمیته منطقه ۱۰ اگر بخواهد وارد عرصه انتخابات بشود، می‌گویند این‌ها مسلح هستند و از نظر انتظامی درست نیست که این‌ها بخواهند بیايند و پای صندوق‌ها باشند. از آقای عمید [زنجانی] خواهش کردیم که شما ۴۸ ساعت مسئولیت کمیته را به ما بدهید تا بشویم مسؤول کمیته؛ و همه عوامل هم در اختیار من باشد بنده خدا آقای عمید [زنجانی] مدت ۴۸ ساعت مسئولیت کمیته را به ما داد. در این ۴۸ ساعت که برگزاری انتخابات هم لایه‌لای آن بود، نیروهای خودمان را به صورت واحدهای گشتی



بازجویی‌هایی که کرده بودیم و عکس‌هایی که از این‌ها گرفته بودیم در یک تیراژ شصت هفتاد هزار تایی کنار هم گذاشتیم به صورت ورق‌های بزرگ روزنامه چاپ کردیم و پخش کردیم. بالای آن نوشته بودیم: «توطئه منافقین علیه انتخابات» و همه آن بازجویی‌های خودشان را که گفته بودند عضو سازمان مجاهدین خلق‌اند، این اوراق در اختیار معادیه‌خواه قرار گرفته بود. آن شی که این‌ها با مسعود رجوی، در تلویزیون میزگرد داشتند، معادیه‌خواه این‌ها را آورد به رجوی نشان داد و گفت که این آقا با اینکه دم از تشکیلات می‌زند، دستور تقلّب داده و این شما هستید که تقلّب کرده‌اید و گرنه اصلاً تقلبی در انتخابات نبوده است

روایت امروز

فرستادیم سر صندوق‌ها، به دیگر نیروهای کمیته هم که سر صندوق‌ها به عنوان انتظامات کمیته مستقر بودند گفتیم که هر کس را بچه‌های ما گفتند بگیرید، بگیرید! در آن منطقه، میدان شوش بود و کوریه‌خانه‌ها و انتهای خاوران. منافقین همه نیروی تبلیغاتی‌شان را گذاشته بودند آنجا که رأی بیاورند و عواملی را سر صندوق‌ها گذاشته بودند تا برای بی‌سوادان... به اسم اینکه کمک کنند و برای آنها بنویسند... لیست کاندیداهای خودشان را بنویسند و رأی جمع کنند. هر کس از منافقین... چه دختر و چه پسر، چه زن و چه مرد... را که می‌خواستند برای بی‌سواده بنویسند، ما گرفتیم؛ از جمله کسانی که در آن جمع دستگیر شد، اشرف ربیعی زن مسعود رجوی بود که دوتا از کادرهای‌شان حفاظتش می‌کردند و او جزو همین‌ها آمده بود. او را هم گرفتیم... هر کس که آمده بود و می‌گفت برای بی‌سواده‌ها می‌خواهد بنویسد، نفر اول و دوم را کاندیدای منافقین می‌نوشت، ما به عنوان متقلب می‌گرفتیم. به طرف می‌گفتیم تو می‌شناسی این‌ها را که می‌نویسند؟ می‌گفت: «نه، نمی‌شناسم... آمده گفته من برات می‌نویسم.» ما این‌ها را گرفتیم.

خود من نشستم از صبح تا ساعت سه بعد از نیمه‌شب یکی‌یکی این‌ها را محاکمه کردم. یک برگه بازجویی می‌نوشتیم و از آنها اقرار می‌گرفتیم که ما آمدیم به عنوان کمک به بی‌سواده‌ها و اقرار هم می‌کردند که از سازمان مجاهدین خلق ایران هستند؛ اقرار هم می‌کردند به خط خودشان. می‌گفتیم شما به کدام جریان وابسته‌اید؟ می‌گفت سازمان مجاهدین خلق ایران. می‌گفتیم شما الان در کمیته‌اید؛ اگر شما را به اوین بفرستند، اذیت می‌شوید؛ ما در اینجا می‌خواهیم مسئله را حل و فصل کنیم که برو... عکس‌شان را هم با دوربین می‌گرفتیم و ضمیمه می‌کردیم به برگ بازجویی و یک امضا هم می‌گرفتیم و می‌گفتیم برو پی کارت، دیگر آزادی.

آن شب بچه‌ها را فرستادیم تا اشرف ربیعی را اسکورت کنند! پیش خودمان گفتیم اگر امشب این را بکشند و بلایی سرش بیاید، ما بیچاره‌ایم؛ تمام بساطمان به هم می‌خورد. دو سه‌تا گشت از بچه‌های خودمان را نشان‌دیم در ماشین‌ها تا ماشین او را اسکورت کنند و برسانند به خانه‌هایشان. اشرف ربیعی و دو سه تا از کادرهای‌شان را یکی‌یکی به خانه‌هایشان می‌رساندیم. بچه‌ها به میدان شهدا که می‌رسند می‌بینند عده‌ای صورت بسته حمله کردند به ماشینی که این‌ها در آن نشسته بودند. بچه‌های ما دوتا از صورت بسته‌ها را گرفتند آوردند؛ دیدیم بچه‌های خود کمیته‌اند که تصمیم گرفته بودند اشرف ربیعی را بکشند! بعد از انتخابات سازمان مجاهدین خلق اعلامیه داد که انتخابات درست نیست و دولتی بوده و تقلب شده است! این‌ها چون کاندیداهایشان رأی نیاورده بودند برای خودشان یک میزگردی گذاشتند تا مسعود رجوی با آقای معادیه‌خواه وزیر ارشاد مناظره کند. گفت: «من انتخابات را محکوم می‌کنم؛ سند و مدرک دارم که انتخابات تقلبی بوده...»

بازجویی‌هایی که کرده بودیم و عکس‌هایی که از این‌ها گرفته بودیم در یک تیراژ شصت هفتاد هزار تایی کنار هم گذاشتیم به صورت ورق‌های بزرگ روزنامه چاپ کردیم و پخش کردیم. بالای آن نوشته بودیم: «توطئه منافقین علیه انتخابات» و همه آن بازجویی‌های خودشان را که گفته بودند عضو سازمان مجاهدین خلق‌اند، این اوراق در اختیار آقای معادیه‌خواه قرار گرفته بود. آن شبی که این‌ها با مسعود رجوی، در تلویزیون میزگرد داشتند، آقای معادیه‌خواه این‌ها را آورد به مسعود رجوی نشان داد و گفت که این آقا با اینکه دم از تشکیلات می‌زند، دستور تقلّب داده و این شما هستید که تقلّب کرده‌اید و گرنه اصلاً تقلبی در انتخابات نبوده است. این قضیه آبروی منافقین را برد و آنها را از نظر سیاسی خیلی مفتضح کرد. مسعود رجوی سرخ شده بود و عصبانی بود و اصلاً قدرت جواب دادن نداشت. خیلی در آن میزگرد مستأصل شد.

در این بحران که با نیروی بچه‌های خود کمیته آرام شد، باعث نشد تا از اردیبهشت ۵۹ بنده با همین نیروی فرهنگی وارد عرصه کمیته شوم و آنجا را اداره کنم. چون ما با این نیرو کار کردیم، این نیرو هم آمد در عرصه مدیریت کمیته، نیروی جوان فعال... لذا در یک مدت کوتاه، روزی که کمیته را تحویل ما دادند ۱۲۰۰ نفر پاسدار داشت که به فاصله دو ماه رسید به ۹۰۰ نفر و بعد به ۶۰۰ نفر. در فاصله دو ماه ۶۰۰ نفر را اخراج کردم؛ همه چاقوکش‌ها و باباشمل‌ها و کسانی که باج‌گیر بودند، همه را از کمیته بیرون ریختیم. چندان ستاد را که تشکیل داده بودند، منحل کردیم و سلاح‌هایش را جمع کردیم؛ بدون اینکه یک قبضه اسلحه از کمیته بیرون برود و در دست کسی بماند. کمیته شد یک جمعیت ۶۰۰ نفری مجهز متدین هدفی و جوان و فعال و کاری.

اخراجی‌ها بعداً برای کمیته مشکل ایجاد نکردند که جذب گروهک‌ها شوند؟

اصلاً ما کسانی را اخراج کردیم که گروهک‌ها هم قبولشان نداشتند؛ یک آدم‌های لاتِ باباشمل. گروهک‌ها نیروهای کیفی جذب می‌کردند و نمی‌آمدند این‌ها را جذب کنند. یک جوری این‌ها را اخراج کردیم که اصلاً مقابله و برخورد نکنند. این طرف بچه‌ها قوی برخورد می‌کردند؛ بچه‌های جوان فعال فرهنگی بودند که سلامتشان مورد قبول تمام نیروی کمیته منسجم شد و در دو کار تمرکز کردند: یکی حفاظت و امنیت شخصیت‌هایی که در منطقه بودند که خیلی برای این امر مفید بودند و وقتی این‌طور شد بیشتر آقایان خانه‌هایشان را آوردند در منطقه ۱۰ بعضی‌ها خانه اجاره کردند و زندگی‌شان را آوردند به این منطقه. روی حفاظت ما خیلی سرمایه‌گذاری کردیم. این بچه‌ها به جای اینکه برون‌دآموزش‌ها را بگیرند یا زمین‌های طاغوتی‌ها را

تصرف کنند یا کارخانه مصادره کنند، یک وجب زمین از کسی نگرفتند. ما حتی یک سیخ هم از کسی به عنوان اموال مصادره نگرفتیم. غیراز این حفاظت، تمام نیروی کمیته متمرکز شد در مقابله با منافقین و گروهک‌ها. انواع و اقسام مقابله‌ها را تجربه کردند... کارهای فرهنگی، کارهای نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و مانند آن. در قضیه هفتم تیر فردایش که مردم ریختند منافقین را گرفتند، ما به فاصله ۴۸ ساعت چهل خانه تیمی را گرفتیم که قبلاً همه شناسایی شده بودند؛ این‌قدر اطلاعات ما قوی بود. ما حدوداً در مدتی که در کمیته بودیم، چیزی حدود ۳۰۰۰ پرونده برای منافقین تشکیل دادیم که ۳۰۰ پرونده فقط به اوین ارسال شد که تعداد زیادی از آنها اعدام شدند.

تعاملتان با کمیته مرکز و رابطه‌تان با آنها چطور بود؟

قبل از اینکه بنده مسئول کمیته شوم، کمیته منطقه ۱۰ اعلام استقلال کرده بود و زیربار کمیته مرکز نمی‌رفت؛ بیچاره آقای عمید [زنجان] هم گیر کرده بود. کمیته مرکز می‌گفت این‌ها چون زیربار ما نیستند کمک نمی‌کنیم، پول نمی‌دهیم... مدتی خود آقای عمید [زنجان] از پول خیرین اداره می‌کرد. از این طرف هم آن باغی‌ها حتی گشت کمیته مرکز که می‌آمد، گشت را می‌گرفتند و خلع سلاح می‌کردند! بنده که مسئول کمیته شدم، آقای عمید [زنجان] استعفا داد. استعفایش را قبول نکردند. یک شب همین لاته‌های کمیته ریختند در خانه‌اش که ما شام می‌خواهیم! آخر کمیته مرکز پول نمی‌داد... ایشان بنده خدا پرید رفت در کمیته مرکز متحصن شد و گفت تا استعفای من را قبول کنید از اینجا بیرون نمی‌آیم! بعد هم ما را مجبور کرد که ببایم قبول کنیم. ما هم با اینکه می‌دانستیم در فعالیت فرهنگی خودمان بهتر می‌توانیم مؤثر باشیم، ناچار پذیرفتیم.

هدف من از قبول کردن تنها کمیته‌ای که دقیقاً زیر پوشش کمیته منطقه ۱۰ بود این بود که آقای باقری مسئولیت آن را به عهده داشت. ما چون با آقای باقری کار می‌کردیم، مرد متدین و متعبد و محتاطی بود. می‌گفتم اگر کارمان زیر پوشش چنین فردی باشد از مظالم الهی‌اش در امانیم؛ همه به دستور او بود. بعد کمیته منطقه ۱۰ به صورت یک واحد از کمیته مرکز درآمد. آقای مهدوی [کنی] از ما خواست که یک بخش کمیته مرکز را هم ما اداره کنیم، کارگزینی‌اش را. گفت: «شما که این‌قدر در نیرو گرفتن مسلط هستید بیا بید در کارگزینی.» ما آمدم در قسمت کارگزینی کمیته مرکز و رسیدگی به پاسداران را به عهده من گذاشتند. ما دیگر تنها کمیته‌ای بودیم که زیر نظر کمیته مرکز بود؛ یعنی همکاری ماحیلی تنگاتنگ شده بود.

آیا منافقین، با توجه به ساختار قوی‌ای که داشتند، توانسته بودند از نظر سازمانی در کمیته‌ها نفوذ کنند و اطلاعات بگیرند یا تئوری بکنند؟

قبل از قیام مسلحانه‌شان خیلی نفوذ داشتند؛ عوامل منافقین درون پاسداران زیاد بود و عامل نفوذی زیاد داشتند. قیام مسلحانه‌شان که شروع شد، عجیب این بود که این‌ها علی‌رغم اینکه در همه نهادها نفوذ داشتند، در دادستانی آقای قدوسی را شهید کردند.

از خود منافقین آنجا بودند؟

بله، عامل نفوذی‌شان بود که بمب گذاشت زیر اتاق آقای قدوسی. این‌ها در کمیته هیچ‌گونه عملیاتی از طریق عامل نفوذی نتوانستند بکنند. دو سه‌تا حرکت هنوز صورت نگرفته بود که عامل نفوذی افشا شد. یکی از آن حرکت‌ها در خود کمیته منطقه ۱۰ ما بود. یک عامل نفوذی در خود منطقه ۱۰ بود که عامل خیلی قوی‌ای هم بود؛ یک نفر بود که او را یکی از بچه‌های سپاه معرفی کرد... یکی از بچه‌های حفاظت سپاه او را شناخته بود. گفت که این آدم جوان فعال و کاری‌ای در سپاه است منتها چون در کمیته شما برضد منافقین زیاد کار می‌شود و او هم دلش می‌خواهد با منافقین بجنگد، می‌خواهد بیا بید با شما همکاری کند؛ از سپاه مأموریت بگیرد برای کمیته شما. خوشبختانه سپاهی بود؛ عامل نفوذی منافقین در سپاه بود و از سپاه آمد در کمیته ما.



دولت موقت اول با کمیته‌ها بد بود؛ چون اسلحه دست این‌ها بود، این‌ها هم تابع روحانیت و امام بودند؛ آن‌ها هم خیلی نظریات و عقایدشان همه – با امام نمی‌ساخت و هر کاری می‌خواستند بکنند کمیته نمی‌گذاشت؛ در هر قضیه‌ای می‌خواستند وارد عرصه شوند و یک امتیازاتی به افراد بدهند و یک افرادی را بیاورند، کمیته جلوی‌شان را می‌گرفت. این‌ها خیلی ناراحت بودند!

روایت امروز

ما هم یکسره او را در بخش اطلاعات کمیته گذاشتیم و دیدیم نیروی خوبی است. اطلاعات هم خانه تیمی به ما آدرس می‌داد و می‌رفتند ولی یک ساعت قبلش تخلیه شده بود. برای اینکه اعتماد ما را جلب بکند، این خانه تیمی را می‌گفت بعد با آنها هماهنگ می‌کرد و آنها بیرون می‌رفتند. می‌گفت تا ما رفتیم مثلاً دو ساعت قبل تخلیه شده بود. یک خانه تیمی خبر داده بود ولی کم‌کم جلب اعتماد کرد. مأموریتش هم کشتن من بود؛ برای ترور من نیرو فرستاده بودند در کمیته. یک روزی ما دیدیم از دادستانی آمده‌اند که با این آقا کار دارند و بگویند بیا بید دادستانی. خودم فکر می‌کردم در باره کسانی که باعث دستگیری‌شان شده، او را می‌خواهند؛ به او گفتم: افرادی را که آنجا فرستادی، یک توضیحات راجع به پرونده می‌خواهند؛ شما برو آنجا توضیح بده. از این عبارت که نادانسته گفتم – استفاده کرد که مطلب همین است. باور کرد با همه زرنگی‌اش. با یکی دوتا از بچه‌ها رفتند که توضیح بدهند! آن دو نفر بعداً گفتند این‌را گرفتند. گفتم چطور این‌را گرفتند؟ گفتند تا ما وارد شدیم دم در و گفتیم از کمیته منطقه ۱۰ آمدم و این آقا اسمش را گفت، بلافاصله چندتا مأمور آمدند او را گرفتند و به ما گفتند شما برگردید؛ اصلاً نگذاشتند ما برویم پیش آقای لاجوردی و زود بردند او را! ما به این رفیقش که به ما معرفی کرده بود گفتیم برو خبری بیاورد. رفت و وقتی آمد، دیدیم در حالتی که رنگش سیاه و خیلی ناراحت و چشمانش قرمز است، گفت حاج آقا! خیلی شرمندهام از شما، من را ببخشید! گفتم تو چرا شرمنده‌ای این‌را گرفتند... گفت: «این عامل نفوذی منافقین بوده، من هم خبر نداشتم؛ رفیق من بود.» بعد از سه روز هم از دادستانی خبر آمد که اعدامش کردیم. گفتیم چرا اعدام کردید؟ گفتند در دو سه‌تا قتل هم دست داشته است. بعد گفتیم چرا عامل نفوذی

ما شده، چرا وارد منطقه ۱۰ شده؟ گفتند اعتراف کرده که من مأموریت ترور فلانی را داشتم در منطقه ۱۰. گفته بودند چطور تا حالا دست به کار نشدی؟ گفته بود یک بار دست به کار شدم ولی مشکلی پیش‌آمد و گفته بود مثلاً پریروز تصمیم گرفتم که ایشان را ترور کنم؛ یک اتفاقی بود که ما می‌نشستیم روی زمین، صندلی در آنجا نبود و پتو بود؛ می‌نشستیم و جواب مردم را می‌دادیم؛ مدتی کمین کردم تا اتاق خالی بشود و من بروم آنجا... پاسدارش هم نبود. من رفتم دیدم هیچ‌کس نیست و اتاق ایشان خالی است... حتی پاسدارش هم نبود. تا وارد اتاق شدم دست کردم توی جیبم، دیدم اسلحه‌ام را جا گذاشته‌ام و اسلحه‌ام نیست!

چه عواملی او را که این‌قدر حرفه‌ای بوده شناسایی کرده بودند؟

دادستانی دو سه‌تا از نفوذی‌های سپاه را گرفته بود؛ آن‌ها هم لو داده بودند. دادستانی شناسایی کرد و او را گرفت. در منطقه چنین نفوذی ما داشتیم اما در عین حال کمیته نسبت به نهادهای دیگر عامل نفوذی‌اش خیلی کمتر بود؛ با اینکه کمیته این‌قدر به هم ریخته بود و تشکیلات نداشت به مثل نهادهای دیگر. اینجاست که با تشکیلات بیشتر می‌شود مملکت را منحرف کرد تا بی‌تشکیلات! هرجاتشکیلاتش محکم‌تر بشود. مثل خود حزب که تشکیلات منسجمی داشت – عامل نفوذی‌شان بیشتر است؛ مثل کمیته که تشکیلات نداشت و در رأس آن یک شیخ بود ولی نتوانستند عامل نفوذی درست کنند... نه در کمیته ما در هیچ کمیته‌ای، حتی کمیته مرکز هم نتوانستند درست کنند.

موضع دولت موقت در مورد کمیته منفی بود؟

دولت موقت اول با کمیته‌ها بد بود؛ چون اسلحه دست این‌ها بود، این‌ها هم تابع روحانیت و امام بودند؛ آن‌ها هم خیلی نظریات و عقایدشان همه – با امام نمی‌ساخت و هر کاری می‌خواستند بکنند کمیته نمی‌گذاشت؛ در هر قضیه‌ای می‌خواستند وارد عرصه شوند و یک امتیازاتی به افراد بدهند و یک افرادی را بیاورند، کمیته جلوی‌شان را می‌گرفت. این‌ها خیلی ناراحت بودند! من از مقابله دولت موقت با کمیته خاطره خیلی قشنگی دارم. این‌ها رفته بودند خدمت امام، البته چند بار به امام فشار آورده بودند که این کمیته‌ها را امام تعطیل بکند... خوب مملکت دولت دارد، مملکت را به دولت واگذار کنید؛ شهربانی و ژاندارمری هستند و انتظامات را رعایت می‌کنند، دیگر کمیته لازم نیست. امام هم فرموده بودند کمیته‌ها باید بماند. هر وقت دولت موقت حرف می‌زد، امام می‌گفت کمیته‌ها باید بماند. بعد این‌ها هرچه این‌طرف و آن‌طرف زدند نشد؛ تصمیم گرفتند بروند قم خدمت مرحوم آیت‌الله گلپایگانی؛ چون در مراجع آن زمان کسی که با امام از همه بیشتر مربوط بود و یک مقدار هم حرفش در محضر امام خیلی خریدار داشت، آیت‌الله گلپایگانی بود. رفتند خدمت آیت‌الله گلپایگانی که از ایشان خواهش کنند امام را وادار کند تا کمیته‌ها را منحل کند. آقای بازرگان و دولت‌ش رفته بودند خدمت آیت‌الله گلپایگانی و شروع کردند فجایع کمیته را گفتن که این‌ها می‌کشند، می‌زنند، می‌بندند، آنجا را به فساد کاشانند، مانع سر راه دولتند؛ و خلاصه مقدار زیادی از مفاسد کمیته را به آیت‌الله گلپایگانی گفته بودند و اضافه کرده بودند که ما رفتیم خدمت امام، هر چه عرض کردیم ایشان قبول نکردند؛ آمدم از شما خواهش کنیم شما از امام بخواهید این تشکیلات فسادی که این‌ها دارند منحل کنند، به این صورت نباشد. خوب که حرف‌هایشان را زده بودند آیت‌الله گلپایگانی خندیده بود و در گوش آقای بازرگان گفته بود: «آقای بازرگان! ما از خود شما می‌ترسیم؛ کمیته‌ها باید باشند، چون از شما می‌ترسیم، کمیته‌ها باید باشند.» اصلاً بازرگان مانده بود که این آقا چه می‌گوید!